

نشانی برای دریافت و انتشار

ایمیل های شما

Info.sabz1388@googlemail.de

تیراژ این شماره: ۴۲۵۰۰۰

۹۱  
۱۸ بهمن ۱۳۸۸

اولین روزنامه ای میلی  
**سبز**  
GREEN  
NEWS PAPER

توصیه های امنیتی برای ۲۲ بهمن

صفحه: ۳

# ۵ روز به ۲۲ بهمن سبز ، همراه شو عزیز

برنامه تظاهرات ۲۲

بهمن در سراسر

جهان

صفحات: ۲۱ و ۲۲

وزیر خارجه

اتحادیه اروپا با شال

سبز در کنفرانس

مونیخ

صفحه: ۱۰



رقص در جای

خالی بودا

محسن مخملباف:

تقدیم به بسیج و سپاه  
ایران تا شاید خود را در  
آینه کشور همسایه ببینند  
و باز شناسند و در ۲۲  
بهمن به مردم ایران  
بپیوندند.

صفحه: ۱۱

نامه روزنامه نگاران ایرانی به خبرنگاران خارجی

نمایش دولت کودتا را رسوا کنید

پاسخ ۱۰۰ روزنامه نگار لبنانی به نامه روزنگاران ایران

لبنان دوشادوش با جنبش سبز ایران

صفحه: ۵

دعوت های تازه برای راه پیمائی ۲۲ بهمن:

شورای هماهنگی جبهه اصلاحات: با نمادهای سبز

سازمان مجاهدین انقلاب: آزادی در برابر خودکامگی

صفحه: ۶

حزب کارگزاران: آزادی، خواست مردم ایران..

صفحه: ۹

فیگارو: فراخوان جنبش سبز برای تظاهرات

صفحه: ۱۰

اکونومیست: مخالفان ایران؛ محکم و استوار

صفحه: ۱۰

مصاحبه تازه محمد خاتمی:

خواست اساسی مردم: آزادی، مردم سالاری، عزت ملی

صفحه: ۷

۱۶	جدال در میدان آزادی هوشنگ اسدی
۱۷	آکسیون نهانی محسن سازگارا
۱۸	استراتژی موسوی سعید زندگانی
۱۹	سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت علیرضا نوری زاده

ناشر



موسسین:

خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری  
هوشنگ اسدی / فریبرز بقانی  
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده  
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:  
شهرلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه  
هزار و سیصد و هشتاد و هشت

## سبزه‌ها بخوانند و تکثیر کنند:

### نکات امنیتی مهم برای آمادگی و حضور در راه پیمائی ۲۲ بهمن سبز

رهبران جنبش سبز از سبزه‌ها دعوت کرده‌اند که در راهپیمایی ۲۲ بهمن حضور گسترده‌ای داشته باشند. اعدام‌های غیرقانونی و شرم‌آور اخیر و سخنان مسئولان عالی‌رتبه نظامی و امنیتی نیز حاکی از آن است که مخالفان سبزه‌ها همه تلاش خود را خواهند کرد که اولاً تعداد کمتری از سبزه‌ها در این راهپیمایی شرکت کنند و ثانیاً سبزه‌هایی که می‌آیند را سرکوب کنند و با برخورد تند و خشن آن‌ها را به پاسخ رادیکال و خشن وادارند.

شواهد و قرائن موجود نشان می‌دهد که از میان سه گزینه‌ی «عدم شرکت سبزه‌ها»، «شرکت ناآرام و بادرگیری سبزه‌ها» و «شرکت بدون درگیری و آرام سبزه‌ها» در راهپیمایی، اقتدارگرایان بیش از همه از گزینه سوم می‌ترسند و خواهند کوشید شرکت سبزه‌ها در راهپیمایی ۲۲ بهمن «محدود» و «پیرهنینه» و ناآرام باشد. از این رو یکایک سبزه‌ها باید در روزهای باقی‌مانده تا ۲۲ بهمن بکوشند زمینه را برای حضور «وسیع» و «آرام» و «بی‌هزینه» سبزه‌ها در راهپیمایی ۲۲ بهمن فراهم کنند. به اعتقاد ما با اندیشیدن تمهیداتی مشخص حضور بی‌هزینه و گسترده سبزه‌ها در راهپیمایی ۲۲ بهمن ممکن است. از این رو در چهارمین طرح همصدایی از کلیه سبزه‌ها دعوت می‌شود تا از طرق قانونی و خلاقانه مختلف هموطنان بیشتری را برای حضور مسئولانه در این راهپیمایی دعوت کنند. به دلیل محدودیت‌های رسانه‌ای سبزه‌ها و سپاسی‌های رسانه‌ای رقیب فعالیت داوطلبانه سبزه‌ها در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.

#### قبل از ۲۲ بهمن

قبل از روز ۲۲ بهمن از طرق زیر می‌توانید سبزه‌های بیشتری را به حضور «آرام» و «مسئولانه» در راهپیمایی ۲۲ بهمن تشویق کنید:

— این متن را به دقت و کامل بخوانید و برای دوستانتان ارسال کنید. لازمه کامیابی سبزه‌ها در روز ۲۲ بهمن احساس مسئولیت، التزام و تعهد یکایک همراهان جنبش سبز در اجرای هماهنگ و مسئولانه محتوای این متن است. لینک این مطلب را با دوستان خود به اشتراک بگذارید و از طریق ایمیل و پیامک و تلفن حداقل ۱۰ نفر از دوستان و اعضای خانواده خود را برای همراهی با شما در این همصدایی‌ها دعوت کنید.

— در محل‌های مناسب (که موجب ناراضی‌دینی دیگر شهروندان و تضییع اموال عمومی نشود) و بدون این‌که دیده و هزینه‌ای را متحمل شوید به دیوارنویسی‌های سبزه غیرساختار شکنانه درباره ۲۲ بهمن بپردازید. از علامت V و رنگ سبز و عبارات ساده و امیدبخش (همچون «ما بیشماریم»، «۲۲ بهمن سبز»، «۲۲ بهمن خانه نمی‌مانیم»، «درود بر موسوی/خاتمی/کروبی» و...) بیشتر استفاده کنید.

— تراکت‌های ساده سیاه و سفید درباره ۲۲ بهمن (با عباراتی ساده همچون «۲۲ بهمن سبز») را در حد توان کپی و میان دوستان و همسایگان و درب منازل محله خود توزیع کنید. — از امروز تا روز ۲۲ بهمن در محافل خانوادگی، دوستانه و کاری و در تاکسی، مهمانی، آرایشگاه، عروسی، ختم و هر محل دیگری که با دیگران مواجه می‌شوید بکوشید که به نحوی سر صحبت را بگشایید و به ۲۲ بهمن بگشایید و بر موارد زیر تأکید کنید:

(۱) رهبران جنبش سبز از سبزه‌ها خواسته‌اند در راهپیمایی حضور گسترده‌ای داشته باشند. حضور وسیع در این راهپیمایی تأثیر چشمگیری در تقویت سبزه‌ها و افزایش احتمال کامیابی آن‌ها دارد و با توجه به تأثیر فراوان نحوه برگزاری این راهپیمایی در آینده جنبش سبز، یکایک سبزه‌ها باید برای حضور در این راهپیمایی احساس مسئولیت کنند.

(۲) برخلاف تبلیغات رسمی و تهدیدهای مقام‌های نظامی و قضایی، حضور مدیرانه و آرام سبزه‌ها در راهپیمایی ۲۲ بهمن «هزینه‌ای» نخواهد داشت. توجه به نکاتی که در ادامه خواهد آمد لازمه بی‌هزینه شدن حضور سبزه‌ها است.

(۳) رهبران جنبش سبز تأکید کرده‌اند که طرح شعارهای رادیکال و ساختار شکنانه به ضرر جنبش و مطلوب اقتدارگرایان و موجب ریزش حامیان جنبش و افزایش هزینه‌های آن می‌شود. بخش‌های مختلف طیف رنگین‌کمانی جنبش سبز مطالبات مختلفی دارند؛ آنچه حداقل مطالبات مشترک سبزه‌ها را تشکیل می‌دهد محورهای پنج‌گانه بیانیه ۱۷ مهندس میرحسین موسوی است و قرائن حاکی از آن است که اقتدارگرایان مایلند با برخورد تند و خشن‌آمیز، سبزه‌ها را به واکنش خشن وادارند. درخواست رهبران جنبش از سبزه‌ها این است که حتی در

(۴) شواهد و قرائن حاکی از آن است که اقتدارگرایان مایلند با برخورد تند و خشن‌آمیز، سبزه‌ها را به واکنش خشن وادارند. درخواست رهبران جنبش از سبزه‌ها این است که حتی در پاسخ به خشنونت، خشنونت نوزند. مهمترین برتری جنبش سبز بر مخالفانش «برتری اخلاقی» است و صیانت از محتوا و وجهه اخلاقی جنبش و حفظ آرامش و متانت سبزه‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. شکوه سکوت و آرامش و اعتراض متین و اخلاقی راهپیمایی چند میلیونی ۲۵ خرداد، اقتدارگرایان را بیش از هر واکنش خشن و تخریبی‌ای ترسانده‌است و همه تمهیداتی که این ماه‌ها اندیشیده‌اند برای جلوگیری از تکرار آن حماسه سبز و آرام است. ۲۲ بهمن می‌توانیم ۲۵ خرداد را تکرار کنیم.

#### چند نکته بسیار مهم

(۱) حداقل ۵ مورد از اقلام سبزرنگ کوچک (دستبند، پارچه، شال و...) را همراه داشته باشید تا در راهپیمایی به دیگران بدهید. این اقلام را در جیب‌ها و زیر لباس خود جاسازی کنید. رنگ سبز بسیار بیش از صدا و شعار در گزارش‌ها و تصاویر ثبت و ماندگار خواهد شد.

(۲) چندین تراکت دست‌نویس یا فتوکپی شده را زیر لباس خود یا در کیف دستی‌تان جاسازی کنید. تصاویر میرحسین موسوی، مهدی کروبی و سیدمحمد خاتمی و جملاتی چون «رای من کو؟»، «جمهوری اسلامی، آری / دیکتاتوری، نه» و دیگر عبارات خلاقانه و جذاب و در عین حال غیرساختار شکنانه می‌توانند بر این تراکت‌ها نقش ببندند.

(۳) در ساعات اول صبح عازم محل راهپیمایی شوید تا بخش بیشتری از خیابان و میدان آزادی را سبزه‌ها پر کنند، به جای نیروهای بسیج شده حاکمیت.

(۴) موبایل و وسایل اضافی و ارزشمند به همراه نداشته باشید.

(۵) پوشش و ظاهری «غیر متمایز» و حتی الامکان «محافظه‌کارانه» داشته باشید که در صورت برخورد نیروهای امنیتی و انتظامی و لباس شخصی با سبزه‌ها به اصطلاح «تابلو» نشاید و از ظاهر تان سبزی‌بودنتان عیان نباشد.

(۶) پیش از حرکت به سمت محل راهپیمایی زنگ منزل همسایه‌های سبزه خود را بزنید و آن‌ها را هم برای حضور در راهپیمایی تشویق و اهمیت این حضور را به آن‌ها گوشزد کنید.

(۷) از همان مسیرهای اعلام شده صداسیمیا به جمع راهپیمایان بپیوندید تا امکان جدا کردن سبزه‌ها و ممانعت از پیوستن آن‌ها به جمعیت و سرکوبشان فراهم نباشد.

(۸) پیش از این‌که به دل جمعیت راهپیمایان راه بپایید اقلام پوششی و نشانه‌های سبزه خود را عیان نکنید. به نظر می‌رسد یکی از راهکارهای اقتدارگرایان برای محدود کردن حضور سبزه‌ها شناسایی آنان پیش از پیوستن به جمعیت و برخورد با آن‌ها است. پیش از رسیدن به دل جمعیت آن‌گونه باشید که نتوانند سبزه‌ها را تشخیص دهند. پس از رسیدن به قلب جمعیت نشانه‌های سبزه و تراکت‌های خود را درآوردید و استفاده و توزیع کنید. نفس حضور سبزه‌ها با شعارهایی که «می‌دهند» و «نمی‌دهند»، اهمیت زیادی دارد و نباید کاری کرد که نگذارند سبزه‌ها به محل راهپیمایی برسند. در دل جمعیت راهپیمایان حضور سبزه‌ها بدون نشانه سبزه هم دیده خواهد شد و باید کوشید این حضور پررنگ‌تر باشد. اگر سبزه‌ها پیش و پس از راهپیمایی «نامرئی» باشند و تنها در خود راهپیمایی حضور پررنگ، آرام و متین داشته باشند، امکان سرکوب آن‌ها از میان می‌رود.

(۹) در حد امکان بکوشید که در ذهن راهپیمایانی که سبزه نیستند تصویر بهتری از سبزه‌ها نقش ببندد. لبخند زدن به دیگران و آرام و مهربان بودن در طول مسیر، تحمل دیگران و احترام به ارزش‌های دیگران، پرهیز کردن و پرهیز دادن از شعارهای رادیکال و ساختار شکنانه و هرگونه خشنونت کلامی و غیرکلامی، حفظ آرامش و متانت و رعایت آداب و شئون اجتماعی تأثیر مثبتی بر بی‌طرفان و مخالفان منصف دارد.

(۱۰) از شعارهای متین و محترمانه‌ای استفاده کنید که مورد پذیرش همه سبزه‌ها و رهبران جنبش سبز باشد و به مخالفان جنبش گزگ ندهد. از این شعارها بیشتر استفاده کنید: «با حسین، میرحسین»، «نصر من الله و فتح قریب»، «نگ بر این دولت مردم‌فریب»، «بترسید، بترسید، ما همه با هم هستیم»، «یا مهدی، شیخ مهدی»، «درود بر سه سید فاطمی، خمینی و موسوی و خاتمی»، «خیمینی کجایی؟ موسوی تنها شده»، «سلام بر خاتمی، درود بر موسوی»، «ابوالفضل علمدار، کروبی رو نگاهدار!»، «مرگ بر دیکتاتور»، «موسوی، موسوی، پرچم ایران ما رو پس بگیر»، «ایرانی با غیرت، حمایت، حمایت»، «یا حجت ابن الحسن، ریشه ظلم رو بکن»، «صدا و سیمای ما، کذب و فریب و رایا»، «اگه امام زنده بود، بدون شک با ما بود»، «مجتهد واقعی، منتظری صانعی».

(۱۱) در راهپیمایی‌های پیشین بارها دیده شده است که تعدادی از عوامل مزدور اقتدارگرایان با نفوذ در صفوف سبزه‌ها به طرح شعارهای رادیکال و ساختار شکنانه پرداختند و به تخریب اموال عمومی و اعمال خشنونت متقابل پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد در راهپیمایی ۲۲ بهمن اقتدارگرایان بیش از پیش خواهند کوشید اجتماع سبزه‌ها را به انحراف و خشنونت بکشانند. اگر دیدید که شعاری رادیکال یا برخوردی خشن از سوی افرادی در میان صفوف سبزه‌ها سر زد، بلافاصله به کمک دیگر سبزه‌های مسئول به آن‌ها تذکر دهید و فعالانه بکوشید هیچ حرکت رادیکالی در صفوف سبزه‌ها دیده نشود. به خاطیان گوشزد کنید که رهبران جنبش بر حفظ متانت و اعتدال و پرهیز از خشنونت (حتی در برابر خشنونت) تأکید کرده‌اند. سبزه‌ها می‌توانند با برخوردی فعالانه هر گونه تنش یا تندی را در نطفه خفه کنند.

۱۲) قاعدتاً مخالفان رادیکال جنبش سبز همچون قیل شعارهای تندى علیه رهبران جنبش سبز و سبزه‌ها سر خواهند داد تا سبزه‌ها را به واکنش تند احساسی و خشن متقابل وا دارند. هوشیار باشید که شعارهای حساسیت‌زای آن‌ها را با شعارهای رادیکال پاسخ ندهید و از کنار برخورد‌های زنده و توهین‌آمیز آن‌ها با متانت و بزرگ‌منشی بگذرید و مصداق این آیه شریفه شوید: و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما. از نظر سبزه‌ها چنین افرادی جاهل‌اند و در پاسخ‌شان به سلامی باید اکتفا کرد. ۱۳) به گوش و هوش باشید که صداوسیما نتواند برای سناریوهایی از جنس کارناوال عاشورا و طرح اتهاماتی واهی چون پارمکردن تصویر امام خمینی و توهین به امام حسین (ع) خوراک بسازد.

۱۴) پس از اتمام راهپیمایی، نمادهای سبز خود را پنهان یا معدوم کنید و همچون دیگر راهپیمایان پراکنده شوید و از هر گونه تجمع بپرهیزید. اطلاعات دریافتی ما حاکی از آن است که اقتدارگرایان خواهند کوشید پس از پایان مراسم رسمی به طور گسترده دست به سرکوب و دستگیری سبزه‌ها بزنند و اگر سبزه‌ها پس از پایان مراسم و حضور شکوهمند خود «نامرئی» و «متفرق» شوند، امکان این دستگیری‌ها از میان می‌رود. فقط در مراسم اصلی و رسمی راهپیمایی، «سبز» بنماید و پیش و پس از آن تظاهر به سبز بودن نکنید و تجمع نداشته باشید و شعار ندهید و با مخالفان درگیر نشوید.

## توصیه‌های محسن سازگارا، ابراهیم نبوی برای ۲۲ بهمن سبز

### حرکت در مسیرهای حکومت با نماد و شعار سبز

#### محسن سازگارا

موضوع اول بحث 22 بهمن است. همونطور که میدونید به هر حال این صف آرای که خود حکومت هم هل من مبارز طلبیده، خود آقای خامنه‌ای گفته که مردم بیان توی خیابون از یک طرف، آقای موسوی و کروبی هم گفتن که پا توی خیابون می‌دارن از طرف دیگه. اخباری که رسیده این است که حکومت 200 تا خبرنگار خارجی هم می‌خواهد بیاره ایران و در ضلع شمالی میدون آزادی مستقر کنه و به هر بدبختی و امکانی که هست داخل خود میدون رو حداقل پر بکنه. دلشون می‌خواهد که بلکه بتونن 200000 تا آدم بیان اما داخل اون میدون با حد اکثر 100000 نفر پر میشه و آقای احمدی نژاد هم قراره که اونجا صحبت بکنه و یک نمایشی رو اونجا می‌خوان درست کنن و احتمال داره که بخوان مسیرها رو به خیابان آزادی از جلوتر ببندند.

بنابراین از اونطرف چیزی که واجبه، کاری که ما قبلا هم کردیم در روز قدس و تمرین کردیم این است که در مسیرهای حکومت میتونیم حرکت بکنیم، راهپیمایی بکنیم، با نمادهای جنبش سبز، با شعارهای خودمون، با علامت V و پیشنهاد این است که اگر جایی احساس کردیم که خطری هستش و مشکلی هستش همیشه با سکوت به مسیر ادامه داد و سپس وارد میدون آزادی شد.

البته اگر در هر کجایی که جمعیت ما از حدی بیشتر باشه مسیرهایی رو که داریم میایم میتونیم اشغال بکنیم و شعار خودمونو بدیم. بعضی دوستان برای من نوشتن که با توجه به اینکه تمام نیروشون رو میارن در میدون آزادی و آنچه زور حکومت داره میزنه خیلی شهرهای دیگه و خیلی جاهای دیگه تهران هم خالیه، اونجاها میشه تظاهرات کرد، حرف درستی هم هست به همت دلیل من باز هم تاکید میکنم که در شهرستانهایی که بچه‌ها امکان تظاهرات و راهپیمایی دارن طبیعی است که اونجا جای مناسبتری است در شهر خودشون اما اگر به هر دلیلی شهرشون خطرناک باشه، شهرشون شهر خیلی کوچیکی است، همه همدیگه رو میشناسن و ممکن است مشکلاتی بروز بکنه باز هم من در پاسخ چندین و چندتا سوالی که اومده میگویم که به خصوص شهرهای کوچیک اگر بخوان بیان تهران کمک به بچه‌های تهران که مسیر رو بتونن در واقع با بچه‌های تهران حرکت بکنن.

اما در مورد سایر نقاط شهر هم به هر حال این پیشنهاد اومده که بعد از راهپیمایی 22 بهمن همگی به سمت زندان اوین حرکت بکنن و خواهان آزادی زندانیانمون بشن، این پیشنهاد خیلی خوبی است که به هر حال راهپیمایی تا ظهر، بعد از ظهر، نمیدونم هر چه قدر که طول بکشه ولی تجمع در مقابل زندان اوین یا سایر نقاط شهر در اختیار ماست. این رو هم بگم که اگر حکومت بخواد دست به خشونت ورزی بزنه که البته احتمالش کمه برای اینکه برآش آبرو ریزی بزرگی داره به خصوص اینکه حالا خودشم می‌خواهد خبرنگار خارجی بیاره اما قبلا دیده که جنبش از خودش دیگه دفاع میکنه بنابراین مسئولیت هر گونه خشونت ورزی پیشاپیش گردن حکومت و بچه‌ها یاد گرفتن که کتک نخورن، از خودشون دفاع بکنند.

البته هرگز خشونت ورزی متقابل نکردن و نمیکنن. اینکه سایر نقاط شهر به هر صورت اگر به هر دلیلی مسیرهایی رو که مسیرهای اعلام شده است و ما برای حفظ امنیت ناچاریم در همون مسیرها حرکت بکنیم اگر به هر دلیلی خطری داشته باشه اونوقت باز تاکتیکی که همه بلدیم پخش شدن در سطح شهر و تمام شهر در اختیار ماست با تمام نقاط حساسش از دادستانی انقلاب و وزارت کشور و در شهرستانها استانداری‌ها تا رادیو تلویزیون و بیت رهبری در تهران و هر چی نقطه حساس هم که در شهر هست حکومت باید که اونوقت بترسه اگر که بخواد خشونت ورزی بکنه در مسیرهای راهپیمایی و بچه‌ها پخش بشن در سطح شهر اونوقت باید همه اون نیرویی رو که زور زده در میدون آزادی جمع کرده پخش کنه بره از مراکز حساسش محافظت بکنه.

به هر صورت این رو عرض بکنم که اساس کار ما مثل سایر اکیونتهایی که تا الان داشتیم بر حفظ آرامش، صلح آمیز بودن، در کمال صلح ورزی شعارهای جنبش رو دادن که الان شعارهای زیادی هم داره که میچرخه که من حالا سعی میکنم در روزهای آینده یک جمع بندی از شعارهایی که بیشتر از همه مورد قبول بچه‌ها هستش رو اینجا خدمتون ارائه بکنم و به هر صورت روشنه که مسیری رو که جنبش تا الان اومده از سقوط دولت آقای احمدی نژاد به عنوان کف مطالبات مردم به مرحله رسیده که خود آقای خامنه‌ای و رهبری رو لاقله میشه گفت در روز عاشورا به چالش کشید جنبش و مطمئنا در 22 بهمن هم خیلی خوب میتونه جنبش این خواستش رو جنبش مطرح بکنه که حاکمیت صندوق رای حتی روی قانون اساسی و برگزاری رفراندوم روی قانون اساسی خواسته ملت و موج بزرگ سبزی است که سر ایستادن نداره.

نکته دیگه ای که می‌خواستیم بگم این است که یک جای دیگه هم حکومت خواسته که خودش رو به چالش در مقابل جنبش سبز بگذاره غیر از روز 22 بهمن و اون هم چهارشنبه شب 22 بهمنه که گفتن ساعت 9 شب الله اکبر میخوان بگن، بسیار هم کار خوبی میکنن، 9 شب برن روی پشت بام الله اکبرشون بگن، جنبش حسب معمول خودش ساعت 10 شب الله اکبرشو وقتی که بگه معلوم میشه که باز این هشت درصد مدافعین حکومت کجا هستن و نود و دو درصد مخالفین کجا هستن.

به هر حال راجع به 22 بهمن باز هم در روزهای آینده صحبت میکنیم. همینطور این رو هم بگم اربعینی که در پیشه روز جمعه فرصت خوبی است که به هر حال چون استبداد، چون حکومت‌های اقتدارگرا مردم رو تک‌تک و فرد فرد میخوان، به هر بهانه‌ای ما بتونیم نشون بدیم جمعیم، باهمیم، بیشماریم، حضور داریم این حرکتی است ضد استبدادی بنابراین روز اربعین که سنتا خرج دادن، نذری دادن، به سراخ این و اون دادن در سنت‌های ما بوده فرصت خوبی است که ولو به یک نون و پنیر یا یک نون و خرما یا نون ساده یا غذا یا هر چیز دیگه‌ای آماده بکنیم و بانمادهای سبز اگر خطری نداشته باشه به دیگران برسونیم یک حرکتی است که در واقع تمام کوشش حکومت رو برای ترسوندن و منفرد کردن مردم خنثی میکنه به اضافه اینکه آمادگی هم ایجاد میکنه برای 22 بهمن



## مثل مه بیائیم، چون توفان سبز

سید ابراهیم نبوی

حکومت تلاش فراوانی را بخرج می دهد که روز 22 بهمن را بدون دردرس های سبز و بدون حضور میلیونی مردم برگزار کند. با فرض این اصول که:

اول: ما بی شماریم و خودمان می دانیم که در صورت امکان حضوری عظیم در خیابان می توانیم فضا را به دست بگیریم، باید در راهپیمایی رسمی که مجوز دارد، با تعدادی فراوان حاضر شویم و در نتیجه بتوانیم حضوری درخشان را برای جنبش سبز تثبیت کنیم. این حضور در شرایط کنونی اهمیتی بسیار دارد، عزیزان ما در خطر اعدام، زندان و فشارهای سنگین هستند و اگر حضور ما عظیم باشد، حکومت چاره ای جز عقب نشینی نخواهد داشت.

دوم: ما می دانیم که بخش وسیعی از کسانی که روز 22 بهمن برای راهپیمایی می روند و حامی دولت یا حکومت هستند، بصورت سازماندهی شده و اتوبوسی در جمع حاضر شده و مطمئناً صفوف اول راهپیمایی را بخود اختصاص خواهند داد. اما آنها نیز صرفاً بنا به وظیفه و تحت فشار می آیند و به همین دلیل صفوف آنان مشخص و روشن خواهد بود.

سوم: دولت مجبور است که موضع دعوت کننده داشته باشد تا تظاهرکنندگان بیشتری را به خیابان بکشاند. به همین دلیل حدس ما این است که دولت از یکی دو روز دیگر چهره مثبت می گیرد و در صدا و سیمای دروغ خود دائماً تبلیغ خواهد کرد.

چهارم: دولت در هر حال، چه ما جمع بزرگی باشیم و چه خودشان در گروهی کم شمار بیایند، تلاش خواهد کرد نتیجه 9 دی را به مردم قالب کند و بگوید که میلیونها نفر به ظرفداری از نظام به خیابان رفته اند، بنابراین کسی توانایی سوء استفاده از جمع ما را نخواهد داشت.

پنجم: دقت کنیم که مجموعه ای از تفکرات مخالف سبزها، از وزارت اطلاعات گرفته تا برخی جریانهای تندروی اپوزیسیون، دوست ندارند که سبزها به عنوان جریان غالب معترضین در کشور حضور یابند.

ششم: اگر جمع معترضان سبزپوش، در تمام شهرهای کشور، و ایرانیان در تمام شهرهای جهان، به خیابان بیایند، دولت نمی تواند براحتی جمعیت حاضرین را مال خود کند، به همین دلیل وسعت حضور در همه جا لازم و ضروری است.

با فرضیات فوق، پیشنهاد می کنم مدلی فرض کنیم مانند جنگ تروا. یعنی در ساعت مناسب به محلهای برگزاری مراسم برویم، و بدون اینکه ماهیت خود را آشکار کنیم، تا یک زمان مشخص، مثلاً تا لحظه آغاز سخنرانی سخنران اصلی مراسم، از نشانه های سبز استفاده نکنیم و سپس به یکباره همه نشانه های سبز را بر پیشانی و سر و دست بنشانیم. در این حال سبزها می توانند بسرعته همدیگر را یافته و کنترل مراسم و شعارها را در دست بگیرند. موارد زیر را به عنوان نکات احتیاطی پیشنهاد می کنم:

- 1) نشانه های سبز، مانند سریند، مچ بند، روسری، پلاکارد، تصویر شهید، تصویر رهبران جنبش، یا هر وسیله تبلیغاتی دیگری را در لباس خود، که زمستانی و احتمالاً جادار است پنهان کنیم، در مورد خانمهای چادری این امکان بیشتر فراهم است. با توجه به اینکه توصیه می شود نشانه های خود را پس از پایان مراسم دور بیاندازید، سعی کنید از نشانه های دم دست، مثل تکه پارچه یا عکس های چاپ شده استفاده کنید.
- 2) اگر ته ریش دارید لازم نیست آن را اصلاح کنید و در این چند روز کوتاهش کنید، و اگر قرار است با مانتو و روسری بروید سعی کنید کمترین توجه را جلب کنید، مانتوروسری عادی و چادرمشکی و لباس معمول بهترین حالت است، قبل از راه افتادن در آینه نگاه کنید و سعی کنید به نظر یک حزب الهی معمولی برسید که می خواهد برای راهپیمایی دهه فجر برود. یادتان باشد که مهم ترین موضوع تشکیل جمعیت عظیم است، بعد از تشکیل جمعیت عظیم همه چیز حل است، در آن حالت نیز علاوه بر استفاده از ماسک، از نشانه های سبز هم استفاده کنید.
- 3) دادن شعارهای تند در جمع عظیم مشکلی را حل نمی کند، آنچه مهم است تکرار نکردن شعارهای متمرکز دولتی، یا تغییر دادن شعارها (مرگ بر روسیه به جای مرگ بر آمریکا، مرگ بر دیکتاتور به جای مرگ بر منافق) یا دادن شعارهای واحد است، به همین دلیل آمادگی احتمالی و داشتن شعار جایگزین موثر و مفید است، مثل راهپیمایی روز قدس.
- 4) جز روابط خانوادگی و قرارهای خانوادگی هیچ قراری که نشانه تشکیلاتی بودن رفتار است از خودمان نباید بروز بدهیم. اصولاً وقتی ما می دانیم باید چه کاری بکنیم، هیچ نیازی به سازماندهی نداریم. سازماندهی در شرایط پلیسی ممکن است فقط یک نقطه ضعف باشد تا یک نقطه قوت، مهم ترین نیاز ما هشیاری فردی است.
- 5) از پلاکاردهای دست ساز استفاده کنیم و در صورت امکان در هنگام راهپیمایی شعارنویسی کنیم. البته این کار باید در حالتی صورت بگیرد که همگان با ما همراهی کنند. یادتان باشد که نیروهای امنیتی در وسط جمعیت حضور دارند و در صورتی که بخواهید جمعیت را رهبری کنید، شما را شناسایی و دستگیر می کنند.
- 6) پس از پایان راهپیمایی، حتی در صورت مواجهه با یک راهپیمایی بسیار عظیم و هیجانزده شدن، ابتدا نشانه های سبز را از خود دور کنید و بعد از مسیر عادی و بدون جلب توجه دیگران بسرعته به خانه برگردید. اگر از جمعیت عکس گرفتید، در هنگام برگشت سعی کنید عکس نگیرید تا توجه بیشتر را جلب نکنید.
- 7) از هر گونه ماجراجویی پرهیز کنید، اگر عکاس و فیلمبردار خوبی هستید، لزومی ندارد نشانه سبز داشته باشید، اگر آدم سرشناسی هستید، سعی کنید کاملاً معمولی باشید و اگر سابقه حضور در راهپیمایی قبلی دارید، مواظب باشید تا شناسایی نشوید. مهم ترین مساله رفتار غیر متعارف است. براساس یک قانون قدیمی کسی که مبارزه غیر علنی می کند، مبارزه علنی نباید بکند، به همین دلیل نکات احتیاطی را رعایت کنید.
- 8) مهم ترین مساله این است که خودتان را بدون جلب هیچ توجهی به مرکز اصلی جمعیت برسانید، در آنجا هم سعی کنید که تشخیص بدهید چه کسانی از سبزها هستند و همراه با شما. یک آغاز غیر قابل شناسایی می تواند یک آغاز توفانی باشد، مثلاً به محض اینکه سخنران اولین جمله را آغاز کرد، همه با هم و زیر لب "هیس" بگوئید، و بعد از وزن صدای همراهان تشخیص بدهید دور و برتان چه خبر است، سپس می توانید نشانه های سبز را هوا کنید. یادمان باشد که ما بی شماریم، ما در همه کشور اکثریت مردم هستیم و ما برای به دست آوردن حق مان دست به یک جنبش مسالمت آمیز زده ایم.
- 9) به فرضیه شورش فکر نکنید، شما فقط برای نشان دادن یک حضور گسترده و عظیم و سبز که باعث به هم ریختن نطق سخنران و پرت شدن حواس او بشود، به خیابان می روید. شما نه می خواهید تلویزیون را بگیرد، نه قصد دارید شهر را تسخیر کنید، شما فقط برای نشان دادن یک حضور گسترده به خیابان می روید. به همین دلیل حتی در صورتی که احساس کردید، همه چیز رو به یک انقلاب حرکت می کند، هیجان زده نشوید.
- 10) شما فقط از زمان آغاز سخنرانی تا پایان آن می توانید سبز باشید، قبل و بعد از آن شما یک شهروند معمولی هستید که برای بزرگداشت انقلاب به خیابان رفته اید. در جیب تان هیچ چیز مشکوکی نگذارید، و بدون دلیل ماجراجویی نکنید و سالم به خانه برگردید.
- 11) کار اصلی ما جنگ روانی است نه جنگ خیابانی، ما باید اثبات کنیم اکثریت با ماست و رای ما را دزدیده اند (در تظاهرات ظاهر و حاضر شویم) و بعد از تظاهرات عکس و خبر و نوشته های مان را برای دیگران و بخصوص رسانه های مستقل بفرستیم.

ما وارد جنگی بزرگ برای رسیدن به آزادی شده ایم، مردم در این جنگ پناه ما هستند، مردم ما هستیم، بهترین راه برای جدال با لباس شخصی هایی که خودشان را به هزار چهره درمی آورند این است که چهره از آنان نماند. مثل مه بیائیم، مثل نسیم بیائیم و ناگاه مثل توفان همه جا را در اختیار بگیریم، توفانی سبز.



## نامه روزنامه نگاران ایرانی به خبرنگاران خارجی دعوت شده به ایران نمایش دولت کودتا را رسوا کنید

همکاران گرامی، روزنامه نگاران که برای تهیه عکس و گزارش از سالروز انقلاب پیروزی انقلاب اسلامی در فوریه 2010 به ایران دعوت شده اید، با شما سخن می گوینم.

ما گروهی از روزنامه نگاران ایرانی هستیم که بناچار در غربت بسر می بریم. بسیاری دیگر چون ما در سراسر جهان پراکنده اند و 45 نفر از آنها در روز هائی که شما بایران می روید، در محفوترین زندان های دنیا زیر شکنجه قرار دارند.

همکاران گرامی، گناه همه ما روزنامه نگاران زندانی و تبعید شده از ایران جز این نیست که می خواهیم بر اساس بیانه جهانی حقوق بشر و در متن جریان آزاد خبر، رویدادهای ایران را آزادانه منعکس کنیم.

حکومت ایران بعد از کودتای انتخاباتی تابستان امسال بر شدت سرکوب مطبوعات آزاد افزوده و همراه آن با به کارگیری تازه ترین شیوه های سرکوب کوشیده جنبش صلح آمیز ایران را از میان بردارد.

دولت غیرقانونی و تقلبی اکنون که بعد از هشت ماه به نتیجه دلخواه نرسیده، نمایش تازه ای را تدارک دیده است. بر اساس اطلاعات دقیق رسیده از ایران، دولت برآمده از کودتای انتخاباتی احمدی نژاد، با تمام قوا و استفاده از امکانات وسیع دولتی سرگرم جمع آوری جمعیتی در تهران است.

برنامه دولت این است که از یک سو مانع رسیدن جمعیت میلیونی طرفدار جنبش سبز به محل برگزاری مراسم و سخنرانی محمود احمدی نژاد در میدان آزادی تهران شود و از سوی دیگر این میدان را از تظاهر کنندگان دولتی پر کند.

همکاران گرامی، دعوت از خبرنگاران خارجی برای پوشش دادن مراسم سالگرد انقلاب در روز 11 فوریه 2010 بخش دیگری از نقشه فریبکارانه دولت غیرقانونی محمود احمدی نژاد است. این دولت که تا کنون بسیاری از خبرنگاران رسانه های خارجی را بعنوان جاسوس دستگیر و فعالیت بخش عمده رسانه های جهانی را ممنوع کرده است، اکنون می کوشد با دعوت از خبرنگاران رسانه های جهانی، می خواهد به نمایش مردمی بودن خود را پوشش جهانی بدهد. روش حکومت ایران کتانیزه کردن خبرنگاران بسوی تظاهرات دولتی و ممانعت از حضور آنها در نقاط دیگر است.

همکاران گرامی، شما نه تنها بعنوان نمایندگان رسانه های جهان آزاد، بلکه بجای همکاران ایرانی خود که در تبعید یا زندانند به ایران می روید. دعوت کننده شما دولتی آزادی کش، ضد مطبوعات آزاد و پامال کننده بدیهی ترین حقوق انسانی است.

شما بر خیابان هائی پا می گذارید که هنوز از خون بهترین فرزندان ایران رنگین است. همه شماحتما فیلم به قتل رساندن ندا را دیده اید. این دختر جوان نماد و نمونه کسانی است که دولت کودتائی آنها را دستگیر کرده، مورد تجاوز قرار داده به زیر شکنجه برده و به قتل رسانده است. این دختر جوان و چند تن مانند وی را در خیابان به دست مزدوران حکومت کشته شدند اما صداها تن در سیاه چال ها و زندان ها و با در جاهائی که معلوم نیست مورد تجاوز قرار داده، شکنجه کرده و به قتل رسانده است.

همکاران گرامی، ما فخریست روزنامه نگاران زندانی ایران را بر اساس گزارش "سازمان گزارشگران بدون مرز" در اختیار شما می گذاریم و از شما درخواست می کنیم، آنها را بجویند و بیابید. از خودشان و زندانیان آنها بیبرسید.

- این روزنامه نگاران چرا زندانند؟

پاسخ 100 روزنامه نگار لبنانی به نامه روزنگاران ایران

## لبنان دوشادوش با جنبش سبز ایران

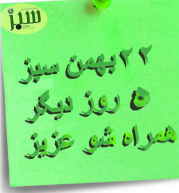
از شهری که سید محمد خاتمی در وصف آن گفت "عروس مدیترانه باید سر افراز باشد" ما لبنانیان دمکرات همبستگی خود را با جنبش مردم ایران برای آزادی، دمکراسی و پلورالیسم اعلام می نماییم. امروز ما به تهران گوش فرا می دهیم، زبانش را که زبان آزادی است می فهمیم همانگونه که زخمهای پرغرور پیکرش را حس می کنیم.

از این خاستگاه است که دوشادوش جنبش سبز ایران و آزادگان و زندانیانش در برابر جلادان می ایستیم. ما شریک غم و بردباری شمایم و همان عدالتی را می جوییم که انسانها فارغ از هر زبانی در پی اش هستند. چه بسیار تلاشها نموند تا حافظه تاریخی ما و شهرهایمان را به نیستی بکشانند. ولی بنگرید که چگونه امروز بیکدل و یکصدا از بیروت تا تهران فریاد آزادی خواهی و استبداد سنتزی سر می دهیم.

ابراهیم الفیس (کوشنده سیاسی)، احمد الایوبی (نویسنده)، احمد بیضون (محقق)، احمد سویدی (جامعه شناس)، احمد عیاش (روزنامه نگار)، احمد مطر (روزنامه نگار)، ادی متی (کوشنده سیاسی)، اسماعیل شرف الدین (پزشک)، الیاس عطالله (نماینده سابق مجلس لبنان)، انطون الخوری طوق (نویسنده)، ابلی الحاج (روزنامه نگار)، ایمن ابو شقرا (خبرنگار)، ایمن جزینی (خبرنگار)، ایمن شروف (روزنامه نگار)، بشار حیدر (استاد دانشگاه)، بشارة شریل (روزنامه نگار)، بشیر هلال (نویسنده)، بلال خبیز (روزنامه نگار)، جاد بیتم (روزنامه نگار)، جان ابیر

قطریب (فعال حقوق بشر)، جوزف ابو خلیل (سر دبیر روزنامه "العمل")، حازم الامین (روزنامه نگار)، حازم صاعیة (نویسنده و روزنامه نویس)، حسن عباس (روزنامه نویس و نویسنده)، حسن محسن (صنعتگر)، حسین عبد الحسین (روزنامه نگار)، حنین غدار (روزنامه نگار)، خلیل زهر الدین (مهندس)، خیر الله خیر الله (روزنامه نگار)، دانیال جرجس (روزنامه نگار)، دلال البزری (محقق)، رضوان الامین (روزنامه نگار)، رمزی کلاب (مهندس)، رولی موفق (روزنامه نگار)، ریاض طوق (روزنامه نگار)، ریم الجندی (هنرمند)، زهوه مجنوب (استاد دانشگاه)، زیاد ماجد (محقق و نویسنده علوم سیاسی)

زیاد مخول (روزنامه نگار)، زینه الرز (خبرنگار)، سعد کیوان (روزنامه نگار)، سلیم الیاس (روزنامه نگار)، سمیر فرنجیه (نماینده سابق مجلس)، سمیر یوسف (کارگردان)، سناء الجاک (روزنامه نگار)، سهیل شهاب (کوشنده سیاسی)، شارل جبور (روزنامه نگار)، شوکی داغر (وکیل)، شیرین عبد الله (کوشنده سیاسی)، طونی نیسی (دبیرکل شورای ملی انقلاب سرو)، عبد السلام موسی (روزنامه نگار)، عدنان الزیباوی (کوشنده سیاسی)، السید علی الامین (مفتی صور)، علی الامین (روزنامه نگار)، عمر حر قوص (روزنامه نگار)، غسان جواد (شاعر و نویسنده)، فادی توفیق (نویسنده)، فادی طفیلی (شاعر)، فارس سعید (نماینده سابق مجلس)، فیدیل سبیتی (شاعر و روزنامه نویس)، کریم مروه (نویسنده)، کمال ریشا (روزنامه نگار)، لقمان سلیم (نویسنده و ناشر)، لیال ابو رحال (روزنامه نگار)، مالک مروه (شغل آزاد) محمد ابی سمرا (نویسنده)، محمد حرفوش (روزنامه نگار)، محمد حسین شمس الدین (نویسنده)، محمد سوید (سینماگر)، محمد علی مقلد (استاد دانشگاه)، مسعود محمد (روزنامه نگار)، مسعود یونس (دار "المسار")، مصطفی فحص (خبرنگار)، ملکار خوری عواد (مدافع حقوق بشر)، منی فیاض (محقق و استاد دانشگاه)، میاد حیدر (وکیل)، میثال حاجی جورجیو (روزنامه نگار)، میثال توما (روزنامه نگار)، ناجی رضا (مهندس)، ندی ابی عقل (روزنامه نگار)، ندیم قیطیش (خبرنگار)، نزهه درویش (خبرنگار)، نسیم ظاهر (نویسنده)، نصیر الأسعد (روزنامه نگار)، نوفل ضو (روزنامه نگار)، هادی الامین (محقق)، هند درویش (کوشنده سیاسی)، وسام الامین (روزنامه نگار)، وسیم الیمین (پزشک)، یوسف بزری (روزنامه نگار).



همکاران گرامی،

از شما عزیزان که به جای ما به میهن زیر سلطه استبداد می روید، می خواهیم در دام نقشه قاتلان آزادی نیافتید. شما را باین نکات توجه می دهیم:

- تظاهرات از شب 11 فوریه آغاز می شود. فریادهای اله واکبر که در شهرها طنین خواهدافکند، صدای اعتراض مردم و مقدمه حضور میلیونی ایرانیان سبز خواهد بود که روز 11 فوریه به دعوت آقایان محمد خاتمی، میر حسین موسوی و مهدی کروبی به خیابان ها خواهند آمد.

- مسیر اصلی راه پیمانی در خیابان انقلاب و از شرق تهران- میدان امام حسین- تا غرب تهران - میدان آزادی - است. سپاه پاسداران از هم اکنون تدارک دیده است با بستن خیابانهای منتهی به خیابان انقلاب و سرکوب مردم مانع حضور آنها شود. جنبش سبز را باید در اطراف این مسیر و در سراسر تهران دید و نه تنها در مسیری که در اختیار تظاهر کنندگان دولتی گذاشته خواهد شد.

همکاران گرامی، روز 11 فوریه مانند روز های مشابه، دولت کودتایی مسیرها را کنترل خواهد کرد تا مردمی که از مقابل دوربینهای شما می گذرند، بسیجانی باشند که نمایش مضحکی از یک ملت را برای دوربینهای تلویزیونی به صحنه می برند.

شما صدای اعتراض ملت ایران را واضح تر از همیشه می توانید بشنوید اگر به پشت میله ها و فنس ها و حصارها و به مردم واقعی ایران بنگرید.

همکاران گرامی، تردید نداریم که دست های خونین کودتاچیان را پس خواهید زد و دستان مردم رنج دیده ایران را خواهید فشرد. شما به برایتان سفری تاریخی می روید. ما با قلب هائی که برای آزادی می طلبد و چشمان خیسئی که بدرقه شماست، همراهتان هستیم.

امید داریم که تیتز اول دنیا در روز فوریه 2010 "پیروزی یک ملت" باشد.

همکاران گرامی، فریب آنان را نادیده بگیرید، ببینید هر چه دیدنی است، نمایش هایش را رسوا کنید، خواست واقعی مردم را بشنوید. و در این سفر تاریخی بازگو کننده و گزارش دهنده مظلومیت مردم ایران باشید. این درخواست همکاران زجر دیده شماست.

امضا کنندگان:  
سامناک آقایی - حسین آذربایجانی- شبنم آذر - رضا اسکندری - هوشنگ اسدی- نوشابه امیری - آسیه امینی - فریبا امینی- نیما امینی - مریم اقوامی - هادی ابراهیمی رودبارکی - سلام ریاضی - مسعود بهنود- مازیار بهاری - احمد باطبی- آرش بهمنی- فرزانه بذریور - ناهید پیلوار - مزدک پارسیان - محمد تاج دولتی - وحید جهان زاده - لیندا حسینی نژاد - محمد خیر خواه - بابک داد- رضا دقتی- خسرو رئیسی - شهرام رفیع زاده- بهرام رفیع زاده- سامان رسول پور- ویدا سامعی - حسن سربخشیان-فریدون شیبانی- بنیامین صدر- محمد صفریان - ابوالفضل عابدینی - سام الدین ضیایی - فرهمند علیپور- آرش غفوری - پویان فخرایی - فرشید فارابی- فرشته قاضی- مسعود قریشی - ساقی قهرمان - مریم قوامی - نیک آهنگ کوثر- رضا گنجی - حنیف مزروعی- مهدی محسنی- ملیحه محمدی- جواد منتظری- جواد مقیمی- روزبه میر ابراهیمی- امید معماریان- سراج الدین میر دامادی - لیلا ملک محمدی - مریم مجد - مرتضی موسوی- سید ابراهیم نبوی- علیرضا نوری زاده- منو چهر هنرمند - حامد یوسفی -حمیدپاسمین

کمیته مستقل مبارزه علیه سرکوب - فرانسه  
اتحاد برای ایران - آلمان



### شورای هماهنگی جبهه اصلاحات:

### با نمادهای سبز در راهپیمایی ۲۲ بهمن

شبکه جنبش راه سبز (جرس): شورای هماهنگی جبهه اصلاحات با صدور بیانیه ای، از افشار مختلف مردم برای شرکت پرشور و همراه با نمادهای سبز در راهپیمایی ۲۲ بهمن دعوت کرد.

در این بیانیه که خطاب به مردم منتشر شده آمده است: شما می دانید که وحدت و یکپارچگی کشور و اعتماد به مسئولین، به رغم تنوع و تکثر در اندیشه، اقوام، مذاهب و سلیق جناح های مختلف سیاسی، با وجود برخی موانع سبب گردید تا بحران های مختلفی که جنگ تحمیلی مهم ترین آن بود با رهبری بی نظیر امام خمینی(ره) و همراهی قاطع مردم بکلی پس از دیگری پشت سر نهاده شود. رمز و راز این توفیق، همراهی ملت با دولت و فقدان دوگانگی و شکاف بین آنها بود. دولت خود را از ملت و متقابلاً ملت هم دولت را از خود می دانست تا آنجا که صفت دولت خدمتگذار توسط آن یار سفر کرده به دولت جناب مهندس میرحسین موسوی اطلاق گردید و ملت ایران را بهتر از مردم مسلمان در صدر اسلام نامیدند. همچنین مجلسی که برآمده از رأی مردم و مواضع بر حق آنها بود، با وجود مشکلات ناشی از جنگ، تحریم ها و بحران های اقتصادی، ذره ای در انجام وظایف نظارتی خود ممانعت نمی ورزید و از همین رو بود که امام مجلس را در رأس امور می خواست و می دانست.

شورای هماهنگی جبهه اصلاحات در این بیانیه آورده است: می آیم تا نشان دهیم جنبش سبز با آگاهی سیاسی و توانایی، در عین حال با نجابت اجتماعی و با نفي هرگونه خشونت، با اصول و ارزش های ملی و دینی عجین بوده و حقوق مصرح در قانون اساسی را مطالبه می نماید. می آیم تا با صدایی رسا فریاد خویش را به گوش رفیق و رقیب و دوست و دشمن برسانیم که جنبش سبز همچنانکه بزرگان انقلاب چون آقایان خاتمی، کروبی و میرحسین موسوی اعلام نموده اند، مدافع استقلال و بی نیاز از حمایت و دخالت بیگانه است و با اتکا به قدرت خدادادی ملت برای احیا و حفظ ارزش ها، اجرای قانون. آزادی ملت، تعمیق دین و نجات جامعه، از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد.

در این بیانیه تاکید شده است: در ۲۲ بهمن با نماد سبز می آیم تا اعلام نماییم وا اسفا از تنگ نظری و کوتاه بینی کوچگانی که بر صدر نشسته اند و هر معترض و منتقدی را عامل بیگانه و فریب خورده و برانداز می دانند و هر انتقادی را تخریب، که ظرفیت انقلاب اسلامی و پویایی آن در گرو تضارب اندیشه و افکار است و نابودی کشور، سرنوشت محتوم سیستم های تک صدایی. می آیم تا فریاد زبیم زندانیان سیاسی که اکثرآ فجرآفرینان بهمن ۵۷ بودند را آزاد کنید و به جای زندان و برخورد و خشونت با ملت، به اصول و آرمان ها برگردید، به اجرای قانون همت گمارید و به جای توهم توطئه به تحلیل عملکرد خود و نهادهای همسو همت گمارید، که آینه چون نقش تو بنمود راست، خودشکن آینه شکستن خطاست. می آیم تا همه با هم فریاد کنیم که انگ بی دینی و تهمت بیگانه خواهی و دروغ انقلاب مخملی وصله های ناچسبند برای جنبش سبز که صد البته از خصایص ذاتی حاکمیت های قانون گریز و

فراکن و هنجارشکن و عوام فریب است که با روش های نخ نما شده چون کارناوال عاشورا و پاره کردن عکس و ...، ملت را متهم به اخلالگری و اغتشاش کند.

شورای هماهنگی جبهه اصلاحات متشکل از گروهها و احزاب اصلاح طلب است که اسامی امضا کنندگان این بیانیه به این شرح است:

- ۱) حزب مشارکت ایران اسلامی.
- ۲) سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران.
- ۳) مجمع نمایندگان ادوار مجلس.
- ۴) انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه ها.
- ۵) مجمع دانش آموختگان ایران اسلامی.
- ۶) حزب اسلامی کار.
- ۷) مجمع نیروهای خط امام.
- ۸) حزب اراده ملت ایران.
- ۹) حزب جوانان ایران اسلامی.
- ۱۰) حزب مردم سالاری.
- ۱۱) انجمن اسلامی معلمان ایران.
- ۱۲) انجمن اسلامی مهندسان ایران.
- ۱۳) حزب کارگزاران ایران اسلامی.
- ۱۴) انجمن روزنامه نگاران زن ایران.
- ۱۵) مجمع فرهنگیان ایران اسلامی.
- ۱۶) حزب همبستگی.
- ۱۷) مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه

### دعوت سازمان مجاهدین انقلاب برای راه

### پیمایی ۲۲ بهمن ۲۲ بهمن :

### آزادی در برابر خودکامگی

ملت شریف ایران!

سی و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران را در حالی گرامی می داریم که کشور با شرایط حساس و سرنوشت سازی روبرو است. از یک سو روند رو به گسترش جنبش اصلاحی سبز به رغم تمامی محدودیت ها و فشارها و سرکوب ها از عزم راسخ و اراده استوار ملت در استیفای حقوق شهروندی، پیگیری مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مشروع و قانونی خویش تا تحقق کامل آن و مقابله با تعرض و تحدید وجه جمهوریت نظام حکایت دارد و از سوی دیگر تحریف و وارونه نمای آرمان ها و اهداف اصیل ملت بزرگ ایران در انقلاب اسلامی و برخورد متکبرانه و لوجانه با اعتراضات و مطالبات قانونی و مشروع مردم، آشکارا نشان دهنده عدم تمایل جریان حاکم در به رسمیت شناختن موجودیت جنبش و بی تفاوتی عامدانه نسبت به مطالبات آن است. در این میان ناکارآمدی کم نظیر دولتمردان کنونی در اداره امور وضعیت کشور را پیچیده تر و بحرانی تر کرده است.

این وضعیت اگر چه دغدغه آفرین و نگران کننده، اما از جهی دیگر مغتنم و امیدبخش است؛ چرا که بیش از هر چیز از حیات و ماندگاری پیام و فرهنگ انقلاب در عمق جان جامعه ایران و خودآگاهی و دلبستگی و مسئولیت ملی ایرانیان نسبت به آرمان های اصیل انقلاب خویش حکایت دارد. بدان گونه که پس از گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب نه تحریف و انحراف از آن و دستبرد به دستاوردهای آن را برمی تابد و نه در عزم راسخ خود در روز آمد کردن آرمان های والای انقلاب و تلاش برای تحقق آن

ترددی به خود راه می دهد.

از این رو جنبش سبز را باید خیزش امید بخش دیگری، در ادامه حرکت اصلاح طلبانه ملت ایران، برای دفاع و پاسداری از اهداف و آرمان های اصیل انقلاب دانست. تأکید بر مطالبه و خواسته آزادی و حقوق شهروندی با شعارهای «الله اکبر و یا حسین»، بیانگر این حقیقت انکار ناشدنی است که جنبش سبز با پیوند نسل امروز و نسل ۵۷ زیر چتر انقلاب اسلامی، در پی تحقق آرمان های اصیل و جاویدان ملت ایران در انقلاب اسلامی یعنی استقلال، آزادی و جمهوریت در پرتو معنویت و دیانت است. و چرا چنین نباشد؟ ملتی که مصادره رأی و انتخاب خویش را بر نمی تابد چگونه می تواند انحراف و تحریف انقلابی را که مظهر اراده و پایداری خویش بر والاترین آرمان های الهی و انسانی و ثمره مجاهدت های صادق ترین فرزندان و پاک ترین خون های عزیزان خویش است، با سکوت به نظاره بنشیند؟

۲۲ بهمن امسال فرصتی مغتنم و بیگانه است تا جنبش سبز ملی ایران فارغ از انحصار و محاصره رسانه ای و دروغ ها و تزویرها و اتهام ها و هتاک های ناجوانمردانه، در متن ملت بزرگ ایران ضمن اعلام پایبندی و دلبستگی مجدد با آرمانهای ملی انقلاب اسلامی بر عزم خستگی ناپذیر خویش در تحقق این آرمان های بلند تأکید ورزد و انزجار خود را از تلاش های حاشیه نشینان دیروز انقلاب و فرصت طلبان امروز و فرقه های بنیادگرایی منحرف جدید التأسیس برای تحریف هویت و اهداف انقلاب اعلام کند.

۲۲ بهمن ملت بزرگ ایران بار دیگر از عزم جاودانه خود در دفاع از اسلام رحمانی در برابر خشونت و کینه توزی به نام اسلام، از آزادی در برابر خودکامگی، از استقلال مبتنی بر موازنه منفی در برابر روابط مبتنی بر موازنه مثبت و حاتم بخشی از منابع و منافع ملی کشور برای جلب حمایت این و آن، از عدالت اقتصادی و برابری حقوقی در برابر ظلم و نابرابری و اجحاف، از جمهوریت و مردمسالاری در برابر آمریت و مطلقیت فردی، از رأفت و سماحت دینی در برابر کینه ورزی و خصومت آفرینی و تشویق به خشونت و ستاندن جان انسان ها به نام دین، از صداقت و اخلاق در برابر فریب و ریاکاری و از جمهوری اسلامی در برابر حکومت خودکامان تأکید خواهد کرد و به تقدیس کنندگان خشونت و پرستندگان قدرت ثابت خواهد کرد که خواست و اراده معطوف به جمهوریت و آزادی در پرتو دین رحمانی و آرمان رسیدن به جامعه ای عاری از فقر و ستم در این سرزمین هرگز خاموش شدنی نیست.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران ضمن گرامی داشت یاد و خاطره شهیدان همیشه جاوید انقلاب اسلامی و معمار و رهبر بزرگ آن امام خمینی، از ملت آگاه و فرهیخته ایران از هر قوم و مذهب و قشر و طبقه ای دعوت می کند تا با حضور در راهپیمایی این روز ملی همانند روزهای انقلاب، اراده و خواست ثابت و همیشگی خود را در تحقق نظام مبتنی بر آرمان های اسلامی و حق حاکمیت ملت و نفی استبداد با هر نام و رنگی مجدداً به نمایش بگذارند و به همگان تفهیم کنند مادام که آرمان های انقلاب در جان این ملت زنده است، خودکامگی در این سرزمین ممکن نیست.

سازمان تأسف عمیق خود را از برخی اقدامات و اظهارات که ظاهراً با هدف جنگ روانی و ایجاد



نگرانی و تردید در بدنه اجتماعی نسبت به شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن می شود، اعلام می دارد. در عین حال از مردم آگاه و فهیم می خواهیم در حضور آرام و سبز خود در این روز مراقب تحرکات مشکوک و سازمانیافته و شعارهای تحریک آمیز برخی عوامل باشند

### مصاحبه محمد خاتمی

## خواست مردم : آزادی، مردمسالاری،

### عزت ملی

پارلمان‌نویز: رئیس‌جمهور سابق کشورمان با تشریح اهداف و مبانی انقلاب اسلامی ایران، از دو جریان افراطی و تفریطی که دین و آزادی را در مقابل یکدیگر می‌دانند انتقاد کرد و سپس با دفاع از کارنامه دولت اصلاحات در زمینه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و نیز هسته‌ای، برای روشن شدن حقیقت خواستار آن شد که دست اندرکاران سیاست خارجی و متصدیان پرونده هسته‌ای در فضایی آزاد و منصفانه کارنامه دولت اصلاحات را بررسی کنند. به گزارش پایگاه خبری فرانسیون خط امام (ره) مجلس «پارلمان‌نویز»، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد خاتمی در مصاحبه‌ای مشروح با ماهنامه «نسیم بیداری» به بررسی ریشه‌های انقلاب اسلامی و اهداف آن پرداخت.

وی در این گفتگو با تاکید بر اینکه «انقلاب اسلامی در ایران به‌حق مردمی‌ترین انقلاب بود»، گفت: «این انقلاب در مقایسه با تحولات و انقلاب‌های دیگر آرام‌ترین حرکت بود یعنی با وجود دگرگون کردن یک نظام نیرومند به لحاظ نظامی، امنیتی و جهات بین‌المللی به‌خصوص قدرت‌های بزرگ، کمترین هزینه انسانی و مادی را به بار آورد و قابل مقایسه با انقلاب‌های مشابه نبود.»

رئیس دولت اصلاحات افزود: «چون گرایش دینی در اکثریت قاطع مردم پر ژرفا و نیرومند بود و رهبری انقلاب نیز بر عهده شخصیتی دینی و والا قدر بود، این امر به انقلاب ما هویت دینی بخشیده‌بود که خود از مهمترین عوامل فراگیری و گسترده‌گی و نیرومندی آن بود.»

رئیس بنیاد باران تصریح کرد: «به نظر من انقلاب ما مرحله کمال جنبش مردم شریف و بیدار ایران بود که از دهها سال پیش در جریان بوده‌است و بارها درباره آن سخن گفته‌ام. جنبش عمیق و فراگیر مردم ایرانی در عرصه حیات اجتماعی دارای جهت و هدف مشخص بوده‌است.»

وی خواست‌های ملت ایران را شامل آزادی و حاکمیت بر سرنوشت در برابر استبداد نفس‌گیر؛ استقلال در برابر سلطه بیگانگان و دخالت آنان در امور و خواستار پیشرفت در برابر عقب‌ماندگی مژمن کشور و ملت در همه عرصه‌ها و نیز عدالت و برخورداری از حقوق مادی و معنوی در برابر سرکوب و تبعیض و تحقیر عنوان کرد.

خاتمی تاکید کرد: «آنچه در انقلاب اسلامی ممتاز بود، اینکه ملت این‌همه را از پایگاه دین خواست، یعنی خواست تاریخی ملت با هویت تاریخی او در یک جهت قرار گرفت و دین به‌گونه‌ای مطرح شد که مؤید آزادی، استقلال و پیشرفت و عدالت بود و می‌بینیم که از دل انقلاب «جمهوری اسلامی» برآمد.»

به عقیده رئیس‌جمهور سابق کشورمان جمهوری اسلامی متضمن آزادی مردم، حاکمیت آنان بر سرنوشت، از میان برخاستن استبداد و وعده دهنده به مردمسالاری و عزت مردم و کشور بود و در عین حال طالب حاکمیت معیارها و ارزش‌های اسلامی بود، ارزش‌ها و معیارهایی که خود نافی استبداد و استعمار و بی‌عدالتی و عقب‌ماندگی است.

وی با اشاره به بیانات امام راحل از همان روزهای نخستین نهضت، گفت: «شما به بیان و سخن رهبر انقلاب از همان روزهای نخستین نهضت بنگرید. همه جا در کنار تکیه بر دین و احکام الهی و اخلاق اسلامی، به چپاول ثروت ملی از سوی حکومت استبدادی فاسد، حمله می‌شود. دخالت بیگانگان در سرنوشت نفی می‌شود. سرکوب مردم، زندان و شکنجه و تحقیر ملت مورد نکوهش قرار می‌گیرد و مردم به دگرگون کردن این وضعیت فرا خوانده می‌شوند.»

رئیس‌جمهور سابق کشورمان ادامه داد: «همه‌جا در سخنان امام راحل، سخن از آزادی است و این که ملت باید حاکم بر سرنوشت خود باشد. عدالت باید حاکم گردد و نظایر آن و نیز اسلام به گونه‌ای مطرح می‌شود که نه تنها مانع این‌همه نیست بلکه دقیقاً تأیید کننده خواست‌ها و مطالبات واقعی و تاریخی ملت است.»

خاتمی سپس نتیجه‌گیری کرد: «بنابر این انقلاب ما که هم در مبنا و هم در هدف و هم رهبری صبغه و هویت دینی داشت، در جهت تأمین خواست اساسی مردم یعنی آزادی، مردمسالاری، عزت ملی و برخورداری همگان از مزایای زندگی و تأمین حقوق و نیازهای ملت (از هر آئین و مرام و گرایش) حرکت کرد و پیروز شد.»

وی البته بلافاصله تصریح کرد: «بپنداریم که با پیروزی درخشان ۲۲ بهمن همه چیز به پایان رسید، بلکه ۲۲ بهمن سرآغاز تلاش جدی مردم در رسیدن به همان هدف‌ها و تأمین همان خواست‌ها است.» به عقیده رئیس‌موسسه بین‌المللی گفتگوی فرهنگ‌ها و تمدنها موفقیت یا عدم موفقیت را باید در تحقق یا عدم تحقق آن خواست‌ها و هدف‌ها جست و اگر نیست کوشید تا به آن سو برویم و اگر انحراف هست با یاری مردم در جهت اصلاح آن با همین موازین و معیارها برآمد.

رئیس دولت اصلاحات تاکید کرد: «اصلاحات به تعبیر ما هم، چیزی جز این نیست و به‌همین جهت است که آن را ریشه دار و غیر قابل دفع و حذف می‌دانیم و انقلابی واقعی، کسی است که در این مسیر گام بردارد.»

وی در پاسخ به پرسشی درباره ریشه‌ها و زمینه‌های شکل گیری انقلاب اسلامی، با اشاره به اثرگذاری شرایط اجتماعی و تاریخی، زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی، اظهار داشت: «با این حال به نظر من رشد مردم، تحول‌خواهی و سیر به سوی جامعه‌ای آزاد و کشوری آباد و البته گرایش دینی تحول‌خواه و رهبری ممتاز، نقش ممتاز داشته‌اند.»

خاتمی یادآور شد: «اکثریت مردم ما دین‌دارند و وقتی حرکت و جنبش شان دینی داشت و رهبری آن به عهده عالمی وارسته و شخصیت ممتاز دینی و سیاسی بود؛ این حرکت، فراگیر و نیز پرژرفا خواهد بود.»

رئیس بنیاد باران ادامه داد: «به علاوه سلطه تحقیر کننده بیگانه، دوری حکومت از مردم بلکه مقابله با آن و سرکوب، رواج فساد اخلاقی و اداری،

فاصله‌های طبقاتی، حاکمیت هزار فامیل وابسته و عقب افتادگی مژمن، این‌ها همگی در شکل‌گیری و کامروایی انقلاب مؤثر بود.»

رئیس‌جمهور سابق کشورمان همچنین به قرآنتی که انقلاب اسلامی ایران را محصول انزوا و حصر دین و ارزش‌های اسلامی در ساحت جامعه به خواست حاکمان و برخلاف اعتقاد و باورهای عمیق مردم می‌دانند و بر همین اساس معتقدند شائبه حکومت دینی در قالب نظام اسلامی صرفاً برقراری مناسبات و احکام مبتنی بر شریعت است و سایر مسائلی چون حقوق اساسی افراد و آرمان‌هایی چون آزادی و برابرخواهی را یک‌سره ناچیز می‌شمارند، پاسخ داد. به گزارش روابط عمومی دفتر سیدمحمد خاتمی، او گفت: «خواست‌ها و مطالبات مردم هم به نظر من روشن بود و اینک تلقی مردم از اینکه تا چه حد به خواسته‌های خود رسیده‌اند، تعیین کننده وضعیت آینده ماست. سیاست‌ها و برنامه‌های ضد دینی، ضد اخلاقی، ضد ملی رژیم گذشته، مسلماً انگیزه‌ساز انقلاب بوده‌است، ولی تلقی و توهم پاره‌ای از اصحاب قرائت آنچنانی را کاملاً غلط و اغواکننده و زیان‌بار می‌دانم.»

رئیس بنیاد باران افزود: «تردید نیست که اکثریت مردم خواستار نظام و حکومتی بوده (و هستند) که نه تنها به دین احترام بگذارد، بلکه معیارها و موازین دینی خود را در رابطه خود با مردم و در روابط اجتماعی مراعات کند، ولی دین را بیگانه با خواست‌ها و مطالبات مردم و حتی احیاناً در برابر آن‌ها دانستن، هم جفای به دین است و هم جفای به مردم و نشانه بیگانگی با روح انقلاب و حتی خصومت با آن است.»

خاتمی تصریح کرد: «وانگهی، مراد از شریعت چیست؟ شریعتی که نسبت به حقوق و حرمت و آزادی‌های انسان و مردم بی تفاوت باشد و یا خدای ناخواسته در برابر آن قرار گیرد، شریعت مورد نظر انقلاب و امام نیست.»

وی با اشاره اینکه «با تحقق جمهوری اسلامی حتی نیاز جامعه به اجتهاد نوین که بتواند مسائل جامعه پیچیده کنونی را حل‌کند، بیشتر احساس شد»، اظهار داشت: «در بیانات امام به‌خصوص در سال‌های آخر عمرشان، این مطلب آشکارا و به تکرار بیان شد.» رئیس‌جمهور سابق کشورمان در ادامه این گفتگو با اشاره به وسیع بودن بحث مینایی درباره حکومت دینی، منشأ و مبنا و کارکرد آن و نسبتی که با مردم و جهان دارد، نکاتی را به صورت اجمالی در این باب مطرح کرد.

خاتمی سپس به این سخن امام خمینی (ره) اشاره کرد که «حکومت اسلامی از اهم احکام اولیه است و بر سایر احکام، اولویت دارد و بنیاد احکام حکومتی هم مصلحت اسلام و جامعه است.»

او سپس با استناد و اشاره به این سخن، اظهار داشت: «نکته اول آنکه مصلحت بوالهوس نیست، اینکه کسی از چیزی خوشش بیاید بگوید مصلحت است یا بدش بیاید بگوید خلاف مصلحت است امر باطلی است.»

رئیس دولت اصلاحات ادامه داد: «نکته دوم آنکه تشخیص مصلحت کاری بسیار دقیق و کارشناسانه است و طبعاً بر عهده کارشناسان متعهد است نه یک شخص و یک سلیقه.»

بنابر این مطلوب این است که مصلحت را نمایندگان صالح همه بخش‌ها و طبقات جامعه از عالمان دینی، دانشگاهیان، کارشناسان و سیاستمداران و ...



## راههای سبز

نتیجه رسید.»

خاتمی تصریح کرد: «عسلویه کانون افتخار آمیز تکنولوژی و سرمایه‌گذاری و تولید و زمینه‌ساز صادرات صنعتی شد. ده‌ها هزار نفر از متخصصان و نیروی کار عادی به کار مشغول شدند. کافی است بررسی کنید که همین عسلویه اکنون در چه وضعی است تا ادعای ما بر کار آمدی دولت قبلی و مشکلات دولت فعلی آشکار شود و این در حالی است که در مدت ۴ سال حدود ۳۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی داشتیم.»

وی همچنین اظهار داشت: «ما با همه محدودیت‌ها، ذخیره ارزی قابل قبولی داشتیم که بخش مهمی از آن با تسهیلات به بخش خصوصی تزریق شد که طرح‌های خوبی هم در تهران و شهرستان‌ها به ثمر رسید و حدود ۱۵ میلیارد دلار هم در حساب ذخیره ارزی به دولت بعدی تحویل شد. بررسی کنید این صدها میلیارد دلار چه شد و حساب ذخیره ارزی و میزان بهره‌گیری بخش خصوصی از این حساب در چه وضعی است؟»

رئیس‌جمهور سابق کشورمان با اشاره به خودکفایی گندم، تشکیل وزارت رفاه و تأمین اجتماعی و برداشته شدن گام‌های سنجیده به سوی عدالت اجتماعی عزت‌آمیز در دولت اصلاحات، گفت: «امروز را با دیروز مقایسه کنید، وضع معیشتی مردم، کارگران، کشاورزان و اصناف و فاصله بخش‌های پردرآمد با کم درآمد چگونه است؟ تا آشکار شود (و بحمدالله آشکار هست) که چه زمانی بهتر و بیشتر برای اقتصاد، عدالت، علم و پژوهش و صنعت و... کار شده است، مقایسه وضع گرانی، تورم، بیکاری و رشد اقتصادی و دیگر عوامل، همگی شاهد صادق و بسیار گویا بر قابل قبول بودن وضعیت در گذشته است.»

وی با بیان اینکه «سنجیدمترین برنامه‌های پس از انقلاب در دولت اصلاحات تدوین و تصویب شد»، یادآور شد: «برنامه سوم را با موفقیت قابل قبولی اجرا کردیم. چشم‌انداز بیست‌ساله در زمان ما تدوین و تصویب شد، برنامه چهارم اجرا نشد و حتی علی‌رغم تکلیف قانونی، گزارش کار هم به مجلس داده نشد. آیا نسبت به اهداف چشم‌انداز بیست‌ساله از سال مبدأ جلو آمده‌ایم یا به عقب رفته‌ایم؟»

خاتمی در بخش پایانی این گفتگو اظهار داشت: «ما معتقدیم دین در سپهر حیات اجتماعی بشر دخالت دارد و متعلق به همه زمان‌ها و عصر هاست و آن را دارای ظرفیت و انعطاف برای تطابق با شرایط زمان و مکان می‌دانیم و طبعاً دین نسبت به پر فایده‌ترین و کم هزینه‌ترین نظام اجتماعی و مدیریتی که حاصل تکامل زندگی بشری است، یعنی "مردم سالاری" نمی‌تواند بی‌تفاوت و با آن در تضاد باشد، همچنان که نیست.»

وی ادامه داد: «این که در انقلاب اسلامی، "جمهوری اسلامی" به عنوان نظام مورد نظر طرح و تصویب می‌شود یک تصادف نیست و امام به صراحت می‌گویند ما از جمهوری همان است که در دنیا رایج است؛ منتها وفادار به ارزش‌ها و معیارهای دینی و الهی چون حکومت مولا امیرالمومنین (ع)؛ همین امر دللیلی بر سازگاری دین با مردم‌سالاری است.»

رئیس‌جمهور سابق کشورمان تصریح کرد: «دولت اصلاحات بی‌آنکه ذره‌ای از مصالح و منافع ملی عدول کند و ارزش‌ها و اصول بنیادین انقلاب و جامعه را زیر پا بگذارد؛ در حد توان خود توانست

اصلاحات که توسط او پیش از این صورت گرفته است، اظهار داشت: «من اصلاحات واقعی را دارای ریشه‌های با قدمت بیشتر از یکصد سال می‌دانم و انقلاب اسلامی را یکی از فرازهای تکاملی این حرکت تاریخی می‌دانم که پایدار است و نیرومند که در عمق جامعه در جریان است.»

وی همچنین در پاسخ به این سؤال که «برخی از منتقدان بر این باورند در دوره هشت ساله زمامداری شما با تکیه بر آموخته‌هایی چون آزادی، حقوق و کرامت انسانی، حدود و مرز احکام دینی و شرعی مورد تعرض و یا بی‌توجهی قرار گرفته‌اند»، تصریح کرد: «ابداً چنین نیست. چرا باید تصور شود که آزادی و حقوق و کرامت انسانی تعارض با احکام الهی دارد؟»

رئیس بنیاد باران افزود: «آنان که احکام الهی را در تعارض با کرامت و آزادی انسان می‌دانند از حقیقت دین خدا آگاه نیستند یا مغرضانه، توهمات خود را بر اصل دین می‌نشانند.»

خاتمی تأکید کرد: «بزرگترین خدمت به دین در یک نظام متناسب به دین این است که مردم احساس کنند در سایه دین مورد حرمت هستند، به نام دین آزادی‌های اساسی آنان (و نه ولنگاری‌ها) تأمین می‌شود و به نام دین زمینه پیشرفت همه‌جانبه و عدالت، فراهم می‌آید.»

وی با بیان اینکه «بارها گفته‌ام دو جریان افراطی و تفریطی در متن جامعه و تاریخ ما وجود دارد که دین و آزادی را در مقابل یکدیگر می‌دانند»، گفت: «منتهی یکی می‌گوید تا دین بماند آزادی باید از میان برخیزد و دیگری می‌گوید برای تأمین آزادی باید دین را کنار بگذاریم.»

رئیس دولت اصلاحات ادامه داد: «من می‌گویم دین و آزادی می‌توانند و باید در آغوش هم باشند. دین، آزادی را لطیف و اخلاقی می‌کند و آزادی (نه بوالهوسی)، پویایی دین را تضمین می‌کند و سبب می‌شود که دین خدا که متعلق به همه عرصه‌ها و نسل‌ها است از تصلب و عادت‌زدگی و توهم‌رها شود.»

در ادامه این گفتگو، سیدمحمد خاتمی به دفاع از کارنامه دولت اصلاحات پرداخت.

او اظهار داشت: «به استناد آمار و شهادت منصفان، اصلاحات دولتی موفق در عرصه اقتصاد، مدیریت و روابط بین‌الملل و... بوده است. البته منظور این نیست که هیچ مشکل و کمبود و نقص وجود نداشته، ولی با حرکت علمی و مدبرانه و علی‌رغم همه موانع ساختاری و رفتاری، سمت و سوی جامعه به سوی بهبودی، عزت و برخوردار بودن بوده است.»

رئیس‌جمهور سابق کشورمان ادامه داد: «با حدود ۱۶۰ میلیارد دلار درآمد نفتی در هشت سال، کارهای بزرگی صورت گرفت. منابع بانک‌ها از اینکه در اختیار دولت و پوشاننده ضعف‌ها و مشکلات و نیز زمینه ساز رانت و سوء استفاده باشد، در مسیر آزاد شدن قرار گرفت و تقویت شد و حتی برای پرداخت بدهی‌های دولت به آن‌ها برنامه‌ریزی و اجرا شد.»

وی یادآور شد: «محدودیت اعتبار از بانک‌ها و بیمه‌های خارجی رفع شد و سرمایه‌گذاری در ایران رونق گرفت و میلیارد‌ها دلار اعتبار در اختیار بخش خصوصی قرار گرفت. ده‌ها طرح بنیادی و بزرگ در زمینه نفت، گاز و پتروشیمی و فولاد و محصولات زیربنایی و ارتباطات شروع شد و به

تشخیص دهند. حتی بر این باورم که آنچه امام قبل از ترسیم قانون اساسی معین کردند، که تشخیص مصلحت بر عهده اکثریت نمایندگان مجلس باشد، به صواب نزدیکتر بود.»

وی سپس دو نکته را یادآور شد؛ اول آنکه «حاکمیت مردم بر سرنوشت و آزادی‌های اساسی و مردم‌سالاری و نظایر آن در متن انقلاب و از پایه‌های نظام مورد نظر بوده است» و دوم «شریعت در نظام اسلامی با اجتهاد پویا و کارساز (و البته رعایت موازین و فکر و فقه اسلامی) بسیار وسیع‌تر و رامگشتر از دیدگاه‌های تنگی است که احیاناً با امام و اصل انقلاب هم سازگار نبوده و نیست و در غیبت امام می‌کوشد که خود را متولی انقلاب و اسلام بداند و درصد حذف همه افکار و گرایش‌هایی است که نمی‌پسندد.»

خاتمی سپس در پاسخ سؤالی که با اشاره به رواج گفتن‌هایی چون استقلال‌خواهی و حفظ تمامیت ارضی، پیشرفت اقتصادی و سازندگی و تکیه بر آزادی‌های اجتماعی و حقوق فردی و به عبارت دیگر، از او درباره مهم‌ترین دغدغه دهه چهارم انقلاب اسلامی را جویا شد، گفت: «استقلال‌خواهی، تمامیت ارضی و نظایر آن از اصیل‌ترین خواست‌های انقلاب و مردم ما بوده است و دورانش هم تمام نشده است. پیشرفت اقتصادی و سازندگی نیز از اهداف بلند جامعه انقلابی ماست؛ آزادی و حاکمیت بر سرنوشت نیز، هم از مبانی و هم از هدف‌های والای انقلاب و برخاسته از خواست تاریخی ملت است.»

وی افزود: «آنچه در دوران اصلاحات مطرح شد، این بود که پس از طی دوران پر بحران جنگ و ترور و نیز با حرکت موفق جامعه به سوی استحکام پایه‌های اقتصادی و مدیریت جامعه، ما به دوران ثبات رسیده‌ایم و جا دارد که استثنائات که مختص به دوران‌های بحرانی است، جای خود را به قاعده بدهد که مهم‌ترین آن استحکام پایه‌های حاکمیت مردم بر سرنوشت است و به موقعیتی رسیده‌ایم که به سوی تکمیل الگوی مورد نظر انقلاب برویم.»

رئیس دولت اصلاحات، یادآور شد: «هدف ما در دولت اصلاحات تحقق کامل؛ یعنی نظامی مردم‌سالار با محوریت مردم و رأی آنان و مسئولیت‌پذیری حکومت و تأمین لوازم مردم‌سالاری یعنی آزادی‌های اساسی و تکیه بر حقوق مردم و پاس‌داشت حق و حرمت و کرامت همه کسانی که زندگی در چارچوب قانون اساسی را پذیرفتند با هر عقیده و گرایش؛ و نیز تأمین بیشتر و بهتر و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و شکوفایی فرهنگی و تقویت پایه‌های عزت بین‌المللی و تأمین امنیت پایدار با محوریت مردم و... بوده است.»

وی تأکید کرد: «دغدغه امروز و فردای من نیز، اهتمام به بنیادهای انقلاب اسلامی و مینا قرار گرفتن قانون اساسی و پرهیز از برداشته‌ها و تعبیرها و تفسیرهای ناسازگار با روح و حتی نصّ قانون (چه رسد به نقص قانون اساسی) و به رسمیت شناختن حق حاکمیت مردم و جدی‌گرفتن مردم‌سالاری و تن‌دادن به همه لوازم آن که آزادی‌های اساسی و بهره‌گیری از همه امکانات داخلی و بین‌المللی برای پیشرفت همه‌جانبه و تأمین عدالت در همه ابعاد و پافشاری بر آرمان استقلال خواهی و هوشیاری در برابر فزون‌طلبی قدرت‌های سلطه‌طلب از اهم آنهاست.»

رئیس دولت اصلاحات با اشاره به تبیین مبانی نظری





## راههای سبز

استقلال و سربلندی و عزت ملت را تأمین و بسیاری از خطرات را از کشور و مردم، دفع و بسیاری از منافع ملی را استیفا کند.»

خاتمی یادآور شد: «درست است که تنش زدایی و اعتمادسازی در عین پابندی به منافع و مصالح ملی، اساس سیاست خارجی ما بود؛ ولی از یاد نبریم که پیشرفت اساسی در برنامه صلح آمیز هسته‌ای متعلق به دوران ما است؛ بی‌آنکه بخواهم تلاش پیشینیان و پسینیان را نادیده بگیرم.»

رئیس دولت اصلاحات تأکید کرد: «اعتراف به حق ملت ایران برای داشتن فناوری صلح آمیز هسته‌ای (نه فقط انرژی اتمی) متعلق به دوران ماست. ما راهی را انتخاب کردیم که اگر درست ادامه می‌یافت (و البته اگر تعلل و اشتباه غرب به خصوص اروپا نبود) نه تنها امروز واقعاً تکنولوژی صلح آمیز هسته‌ای را بهتر و گسترده تر از امروز داشتیم، بلکه پرونده ما در شورای امنیت سازمان ملل نبود.» وی افزود: «سیاست درست زمان ما نه تنها مانع وارد شدن خسارت‌های مادی و معنوی فراوان به ملت شد، بلکه با همه تنگناها و دشمن‌کامی‌ها توانست امکانات و منابع فراوانی را برای ملت و پیشرفت کشور جلب کند.»

سید محمد خاتمی با بیان اینکه «اعتبار ما در صحنه بین‌المللی و عزت و احترامی که مردم ایران داشتند قابل قیاس با امروز نبود»، خاطر نشان کرد: «خوب است در این باب دست‌اندرکاران سیاست خارجی دولت ما و نیز متصدیان پرونده هسته‌ای در فضای آزاد و منصفانه سخن بگویند تا حقیقت بیشتر و بهتر روشن شود. هرچند که متأسفانه هر گاه در این باب سخنی هم گفته شد با حملات و تهاجمات یک جانبه روبرو شده‌است.»

### بیانیه حزب کارگزاران به مناسبت ۲۲ بهمن: آزادی، خواست مردم ایران...

حزب کارگزاران سازندگی ایران به مناسبت ۲۲ بهمن بیانیه‌ای منتشر کرد.

به گزارش گروه دریافت خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) در این بیانیه خطاب به مردم ایران آمده است: ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، روز تاریخی اعلام وجود هویت ایرانی - اسلامی ملت ایران به جهان بود.

روزی که جنبش چند صد ساله استبدادستیزی ایرانیان به نتیجه رسید و امید را در دل تمامی آزادیخواهان زنده کرد. انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و نظام جمهوری اسلامی ایران برای تحقق عدالت، استقلال و آزادی تاسیس شد.

در بخش دیگری از این بیانیه با یادآوری این‌که " در آستانه سی و یکمین سالروز پیروزی انقلاب قرار داریم " به اوضاع کشور پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم اشاره و خاطر نشان شده است که این انتخابات " می‌توانست نقطه عطفی برای شکوفایی و توسعه کشور در همه زمینه‌ها باشد ولی حوادثی تلخ و ناگوار ایران را دستخوش ناآرامی کرد."

در این بیانیه همچنین از " وحدت و همدلی مردم در روزهای نخستین پیروزی انقلاب " و " عده‌ای از کسانی که سی و یک سال قبل در چنین روزهایی نتایج تلاش‌های خود در به ثمر رساندن نهال نوپای انقلاب اسلامی را به شادی گرمی می‌داشتند " یاد شده و نسبت به برخی بازداشت‌ها یا مواردی که باعث " کج عزت " نشینی عده‌ای شده، انتقاد شده است.

صادرکنندگان این بیانیه با اشاره به شرایط دورانی که ایران اسلامی آن را سپری می‌کند و همچنین وضعیت اعتماد مردم به نظام بر ضرورت رعایت آزادی‌های اساسی و حقوق شهروندی، فراهم شدن زمینه فعالیت سیاسی احزاب قانونی تأکید و خاطر نشان شده است که در غیر این صورت " مطالبات مردم و اختلافات سیاسی در کف خیابان‌ها پیگیری می‌شوند. شرایطی که در مجموع نظام و کشور را دچار بحران‌های جدی ساخته و زمینه تفرقه‌افکنی و فتنه‌انگیزی دشمنان خارجی را بیش از پیش فراهم می‌کند."

این بیانیه با اشاره به نقش مسوولان و خیرخواهان در جلوگیری از تعمیق بحران خاطر نشان کرده است: مردم فهیم و دوراندیش ایران تمام تلاش‌شان را در جهت جلوگیری از در افتادن کشور به ورطه نابود کننده رادیکالیسم کور و خشونت‌طلبانه از هر طرفی که باشد به کار خواهند بست.

در پایان این بیانیه آمده است: حزب کارگزاران سازندگی ایران در سی و یکمین دهه فجر انقلاب اسلامی ضمن تأکید بر کلام ارزشمند و راهگشای امام خمینی (ره) که " جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد " و بار دگر حرکت‌های افراطی و شعارهای انحرافی و ساختارشکن در این روز و هر زمان دیگری؛ مردم شریف ایران را به حضور یکپارچه و وحدت‌آفرین در راهپیمایی ملی ۲۲ بهمن فراخوانده و شعار " استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی " را مناسب‌ترین شعار برای یادآوری و احیای آرمان‌ها و اهداف اصیل انقلاب اسلامی مردم ایران در این روز می‌داند.

### دستگیر شدگان بازجویان را به زانو در چند هزار نفر را می‌توانید اعدام کنید.. آورده اند

معلوم نیست سپاه چه بلایی بر سر اینترنت آورده و همچنان هم مشغول است. باور کنید؛ هر اتفاقی در ایران روی می‌دهد مردم سپاه را مقصر آن میدانند. شاید هم اینطور نباشد، اما مردم اینگونه فکر می‌کنند. خیلی با اسم ای میل را گذاشته اند "رقاص میل" چون هر چند ساعت یکبار شبکه به راه می‌افتد و ای میل‌ها می‌رسد، اما تا می‌آیی پاسخ بدهی رقص ارتش سایبری شروع می‌شود و پاسخ در هوا غیب می‌شود.

حسین درخشانی و پیام فضلی نژاد شده اند سرداران این ارتش، در کنار مخابرات تهران. خودمانیم، چه خوب شد سینا از ایران خارج شد، چون از این هر دو مسلط تر و با ذوق تر بود و حیف بود اگر او هم لای چرخ ندهد کیهان و مخابرات می‌شد ضلع سوم این مثلث.

وضع اینترنت خیلی بد شده، اما باور کنید کار حکومت از این هم بدتر است. با سر نترسی که مردم پیدا کرده اند، این گربه رقصانی‌های اینترنتی هم کار ساز نخواهد شد.

این چیزهایی که شب‌ها از تلویزیون بنام اعتراضات و سرشکستگی دستگیر شدگان تظاهرات نشان میدهند را فراموش کنید. نه در دادگاه‌ها جو عمومی چنین است و نه در خیابان‌ها. برای این که حساب دستتان بیاید و بدانید چرا علیرغم همه سختگیری‌ها، باز هم می‌ترسند مردم 22 بهمن بریزند به خیابان، از قول

یکی از دوستان بخوانید که دست اندرکار است: "قضات دادگاه‌ها آچمزاند. نمی‌دانند با این متهمین دستگیر شده روز عاشورا چه کنند؟ قبلاً هرکسی می‌آمد دادگاه وقتی می‌پرسیدی توی تظاهرات چکار میکردی؟ می‌گفت "حاج اقا من در تظاهرات نبودم، داشتم از آن خیابان رد می‌شدم که برم دنبال کارم که خوردم به ترافیک و شلوغ شد و برادرها منو اشتباهی گرفتند"، ما هم دستور آزادیش را می‌دادیم. اما الان در جواب همان سؤال می‌گویند "برای اجرای بدون تنازل قانون اساسی آمدم اعتراض قانونی، طبق قانون اساسی بکنیم". می‌گوئیم شما محارب محسوب می‌شوی. با پرروئی جواب می‌دهند "شما خودتان هم میدانید ما محارب نیستیم، اما اگر وجدانتان قبول می‌کند ما محارب هستیم، حکم اعدام بدهید. ما آماده اعدامیم. بکشید ما را. اما چند هزار نفر را می‌خواهید اعدام کنید؟"

همین است که دست قاضی‌ها می‌لرزد و از دادن چنین حکمی استتکاف می‌کنند. بهمین دلیل کل احکام اعدام شده همین 11 تا که بوده که اینها راهم قاضی صلواتی پدر صلواتی صادر کرده است، اما آنها که باید تأیید و اجرا کنند، پا سست کرده اند.

### به یاد فروغ و / زنان وطن عشق محمود معتقدی

به نا تمام و / دستی روشن و / تاریک!

حسی کودکانه و /

پرواز منبری برا نگشتان عاشقت

آغاز زنی سپیدی و /

پرند های در ضیافت یادش

به شعبده های / سر در هوای آینه می‌تا زد

سلام!

مسافر غمگین سطرهای زمستانی

ما و / رویای پرچمی و اژگون

همچون روایتی از نفس و آرزوهایت

به نا تمام و / دستی روشن و / تاریک!

آه

\*

"وزش ظلمت را می‌شنوی؟"

\* فروغ



## وزیر خارجه اتحادیه اروپا با شال سبز در

### کنفرانس مونیخ



کاترین اشتون، مسئول سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا با شال سبز در کنفرانس مونیخ حضور یافت.

شرکت کنندگان در این کنفرانس بگفته های اخیر مقامات ایران در مورد احتمال رسیدن به توافقی در زمینه تبادل اورانیوم غنی شده این کشور با سوخت هسته ای در آینده ای نزدیک، را تردید آمیز خواندند. منوچهر متکی، وزیر امور خارجه ایران که برای شرکت در کنفرانس امنیت جهانی مونیخ در آلمان به سر می برد، روز جمعه، 16 بهمن، (5 فوریه) از احتمال توافق هسته ای با کشورهای غربی در "آینده ای نه چندان دور" خبر داده بود.

اما در تازه ترین واکنش به این اظهارات، آمریکا و اتحادیه اروپا اعلام کرده اند که هنوز در این مورد قانع نشده اند و از ایران خواستند پیشنهاد "معدنار و ملموسی" در این ارتباط ارائه دهد و یا در غیر این صورت خود را برای تحریم های جدیدتر آماده کند. چین که مخالف تحریم های بیشتر علیه ایران است اعلام کرده که در حال حاضر مذاکرات با ایران به "مرحله حیاتی" رسیده و بر ادامه دیپلماسی تأکید کرده است.

آمریکا و متحدان این کشور معتقدند که ایران در تلاش است از راه پیگیری برنامه هسته ای خود به سلاح اتمی دست پیدا کند. اگر چه مقامات ایرانی همواره این موضوع را رد کرده و تأکید دارد که برنامه هسته ای این کشور اهداف صلح آمیزی را دنبال می کند.

رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا که در آنکارا به سر می برد به خبرگزاری رویترز گفته است که کشورهای غربی باید اکنون در مورد اینکه آیا نیاز به "اقدامی متفاوت" در قبال پرونده ایران وجود دارد یا خیر تصمیم بگیرند.

در همین حال گیدو سترولو، وزیر امور خارجه آلمان در کنفرانس امنیت جهانی مونیخ گفت: "دستان ما همچنان به سوی ایران دراز است. اما هنوز پاسخی نگرفته ایم و من از دیروز تا بحال چیزی ندیده ام که بخواهم نظرم را تغییر بدهم."

جیمز جونز، مشاور امنیت ملی آمریکا هم در مورد وضع تحریم های شدیدتر بین المللی علیه ایران هشدار داده است.

کاترین اشتون، مسئول سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا گفته است که ایران باید پاسخ خود را به رییس آژانس بین المللی انرژی اتمی ارسال کند. او به خبرگزاری رویترز گفته است که ایران باید در مورد صلح آمیز بودن برنامه اتمی خود اعتماد بین المللی را جلب کند.

خانم اشتون در این مورد گفت: "این کار باید از طریق گفتگو انجام شود. اما در گفتگو باید هر دو

## فیگارو :

### فراخوان جنبش سبز برای تظاهرات



رهبران جنبش مخالفان علی رغم اعدام دو تن از معترضان به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری، از موضع قاطع خود چشم پوشی نمی کنند. آنها قصد سکوت ندارند. این درحالی است که آیت الله جنتی در خطبه های نماز جمعه خواستار ادامه اعدام مخالفان و معترضان شد. این هفته میرحسین موسوی و مهدی کروبی، دو تن از رهبران اصلی مردم مخالف، طی فراخوانی از مردم خواسته اند در روز پیروزی انقلاب اسلامی [۱۱ فوریه] در خیابان ها حاضر شوند. این فراخوان از طریق سایت های توئیتر، فیس بوک و یوتیوب به اطلاع آحاد مردم رسیده و در یک فیلم ویدئویی نیز می توان دیدار موسوی و کروبی را مشاهده کرد.

سحام نیوز، سایت مهدی کروبی، در گزارش این دیدار می نویسد: "مردم ایران بدون هیچ واهمه ای از حق خود دفاع می کنند. مردم خواستار انتخابات آزاد هستند، نه خواستار تغییر ساختار نظام جمهوری اسلامی."

#### محاکمات جدید

فراخوان موسوی و کروبی به طور غیرمستقیم از حمایت رییس جمهور سابق اکبر هاشمی رفسنجانی برخوردار شد. وی که دارای مواضعی میانه رو است، به عنوان یکی از چهره های مهم و تأثیرگذار جمهوری اسلامی شناخته می شود. رفسنجانی خطاب به طرفداران دولت و مردم مخالف از آنان خواست "از اعمال هرگونه خشونت نسبت به یکدیگر پرهیز کنند، زیرا این اعمال صرفاً به دشمن کمک خواهد کرد." او از مردم کشورش و طرفداران هر جناح و گروهی خواست در این ۱۰ روز بسیج شوند. ولی هسته مرکزی و تندروی حکومت به مسایل به گونه دیگری می نگرند. از نظر سردار حسین همدانی، یکی از فرماندهان عالی رتبه سپاه پاسداران، کسانی که قصد تظاهرات دارند، "عامل بیگانه" اند. او در این خصوص گفت: "مردم با هرگونه شعار، رنگ یا هر اقدام دیگری که مخالف با آرمان های انقلاب اسلامی باشد، برخورد خواهند کرد."

روز شنبه دادگاه جدیدی که در آن ۱۶ تن از معترضان محاکمه شدند برگزار شد و این به خوبی نشان از این دارد که حکومت می خواهد معترضان را مجبور به سکوت کند. محکومیت های سنگینی در انتظار این متهمان است و حتی از صدور حکم اعدام نیز در امان نیستند. هفت ماه پس از پیروزی سؤال برانگیز محمود احمدی نژاد در انتخابات، سخنان و اظهارنظرها در هر دو جناح رادیکالیزه شده است. بی شک روز ۱۱ فوریه روز پرخشوتی خواهد بود، مگر اینکه دو طرف قبل از آن روز نسبت به برخی مسایل به توافق برسند.

#### دلفین مینونی

## در جهان

### اکونومیست: مخالفان ایران؛ محکم و استوار

اظهارات میرحسین موسوی به منزله تحریک رژیم ایران در آستانه سالگرد انقلاب سال 57 بود. رهبر جنبش سبز ایران و نامزد شکست خورده انتخابات ریاست جمهوری خرداد ماه، در هفته جاری اعلام کرد، انقلاب در دستیابی به اهداف اصلی خود شکست خورده است. آقای موسوی گفت انقلاب نتوانسته "ریشه های خودکامگی و دیکتاتوری" را در کشور بخشکاند. وی دولت فعلی محمود احمدی نژاد را با حکومت شاه مقایسه کرد؛ شاهی که در پی تظاهرات و اعتراضات عمومی مردم، سرنگون شد. درحالیکه انتظار می رود دور جدیدی از تظاهرات ضد دولتی در هفته آینده به راه بیافتند، آقای موسوی با انتخاب این زمان، قصد دارد معترضان را به شرکت در این اعتراضات تشویق کند. مقاومت او در برابر ماه ها سرکوب شدید توسط دولت و خصوصاً سرکوب های اخیر علیه چهره های مخالف، ستودنی است. در اواخر ماه ژانویه، دو نفر به اتهام تلاش در سرنگونی رژیم، به دار آویخته شدند. این دو نفر از زمان قبل از ناآرامی های انتخابات ریاست جمهوری دستگیر شده بودند. نه نفر دیگر نیز به دلیل شرکت در تظاهرات مخالفان، به اعدام محکوم شده اند.

این احتمال وجود دارد که اعدام های بیشتری انجام شود. آیت الله احمد جنتی روحانی تندرو که ریاست شورای قدرتمند نخبگان را بر عهده دارد و از نزدیکان احمدی نژاد محسوب می شود، از اعدام های اخیر استقبال کرده است. وی گفت اگر اعدام ها در همان اوائل اعتراضات انتخاباتی صورت می گرفت، می توانست جلوی تظاهرات مردم را بگیرد. هر چند آقای لاریجانی در واکنش به سخنان وی گفته است باید به روند قانونی احترام گذاشته شود، اما افراد دیگر حاضر در دستگاه قضایی ایران می گویند کسانی که به مجازات مرگ محکوم شده اند، به زودی به دار آویخته خواهند شد.

اظهارات آقای موسوی دور جدیدی از حملات را به راه خواهد انداخت. هر چند آقای موسوی از انتخاب مجدد آقای احمدی نژاد به شدت انتقاد کرده است، اما تا اینجا به پشتیبانی از نظام اسلامی در ایران ادامه داده بود. با این حال، اظهارات اخیر وی نشان می دهد او قصد دارد بنیان های انقلاب اسلامی را نیز به چالش بکشد. انتظار هرگونه پاسخ خشونت باری از دولت می رود و به نظر می رسد تظاهرات معترضان با سرکوب شدید روبرو شود.

دولت از هم اکنون علیه برپایی هرگونه تظاهرات که با مراسم سالگرد بیرون رانده شدن شاه از ایران تداخل کند، هشدار داده است. با این حال انتظار می رود زنان و مردان جوان، خصوصاً در تهران، آماده به جان خریدن خطر حضور در خیابان ها هستند. آقای موسوی تنها کسی نیست که آنها را به انجام این کار ترغیب می کند. محمد خاتمی رئیس جمهور اصلاح طلب سابق نیز خواستار برپایی اعتراضات صلح جویانه در هفته آینده شده است. اما از سوی دیگر، به نظر نمی رسد پاسخ مسؤلان رژیم نیز صلح جویانه باشد.



طرف مشارکت داشته باشند، و من برای گفتگویی معنادار و شفاف در مورد موضوعاتی که ما را نگران کرده است آمادگی دارم."

جان لاین، خبرنگار بی بی سی می گوید احتمالاً دلیل تردید غرب درباره ادعای جدید ایران در مورد امکان تبادل اورانیوم غنی شده با سوخت هسته ای مورد نیاز ایران این است که غربی ها فکر می کنند مبدا این صحبت ها فقط راهکاری برای به تعویق انداختن تحریم های تازه آمریکا علیه ایران باشد.

### فشار از خارج، مخالفت از داخل

در همین حال در محافل داخل ایران هم واکنش های متفاوتی به موضوع تبادل اورانیوم غنی شده با سوخت هسته ای مطرح شده است.

در یکی از تازه ترین این واکنش ها علی لاریجانی، رییس مجلس ایران ضمن نکوهش آمریکا و مواضع سیاسی این کشور در قبال ایران گفته است: "با گرفتن مواد غنی شده ایران به بهانه تبدیل به خلوص بالاتر، ظاهراً دنبال حراج مواد غنی شده ایرانی ها هستند، اما غربی ها بداندند که ایرانی ها سلیم العقلند". این صحبت های آقای لاریجانی در شرایطی مطرح می شود که محمود احمدی نژاد، رییس جمهوری ایران سه شنبه ۱۳ بهمن ماه در یک سخنرانی تلویزیونی گفته بود که از نظر او تبادل سوخت ۳ و نیم درصد ایران با سوخت ۲۰ درصد اشکالی ندارد. او کسانی را که در داخل ایران با این پیشنهاد مخالفت کرده بودند، به "همراهی ناخودآگاه با صهیونیست ها" متهم کرد.

حسین شریعتمداری، سردبیر روزنامه کیهان هم در واکنش به این صحبت های محمود احمدی نژاد در سرمقاله روز شنبه، هفدهم بهمن ماه، واکنش همراه با تردید غربی ها در مورد پیشنهاد ایران را به دلیل نوع سخنان محمود احمدی نژاد دانست و گفت این سخنان "می توانست سوء برداشت مبنی بر عقب نشینی جمهوری اسلامی ایران از اصول قبلاً اعلام شده را در پی داشته باشد".

پیشنهاد اژانس بین المللی انرژی اتمی برای خارج کردن بیش از ۷۰ درصد ذخیره اورانیوم غنی شده ایران از این کشور و مبادله آن با سوخت اتمی مورد نیاز راکتور تحقیقاتی تهران با مخالفت هایی در میان جناح های مختلف و سیاستمداران مختلف ایرانی همراه بوده است.

### شرایط ایران

مرتضی رئیس، روزنامه نگار در آلمان می گوید یکی از شرایط ایران که منوچهر متکی، وزیر امور خارجه این کشور در کنفرانس مونیخ به آن اشاره کرده است، مبادله همزمان اورانیوم غنی شده ایران با سوخت هسته ای است.

این در حالی است که اژانس بین المللی انرژی اتمی خواستار مبادله مرحله ای مواد هسته ای دو طرف شده است.

از سوی دیگر، آقای متکی گفت ایران خواستار تعیین مقدار اورانیوم غنی شده مورد مبادله است. آقای متکی گفت: "درخواست ما این است که میزان اورانیوم مورد تبادل باید به وسیله کشور مشخص شود که مصرف کننده اورانیوم غنی شده است و نکته مهم این است که میزان مورد نظر را بر اساس نیازمان اعلام خواهیم کرد و این مهم ترین نکته است."

آقای متکی در ابتدا برنامه ای برای شرکت در اجلاس مونیخ نداشت و قرار بود یک دیپلمات ارشد ایرانی و یکی از نمایندگان مجلس این کشور در این

اجلاس حاضر شوند.

تحلیلگران حضور ناگهانی آقای متکی در مونیخ را نشانه تلاش برای خروج از بن بست کنونی در گفتگوهای هسته ای عنوان کرده اند.

کارل تیودور گوتنبرگ، وزیر دفاع آلمان که اجلاس امنیتی مونیخ را افتتاح کرد ضمن استقبال از حضور وزیر خارجه ایران، تنش هسته ای غرب با ایران را یکی از مهم ترین موضوع های مورد بررسی در این گردهمایی دانست.

## هنر سبز

### رقص در جای خالی بودا

#### محسن مخملباف

**تقدیم به بسیج و سپاه ایران تاشاید خود را در آینه کشور همسایه ببینند و باز شناسند و در 22 بهمن به مردم ایران ببینند.**

بهار سال 1385 بود. سفری داشتم به بامیان افغانستان. بین راه ، با همسرم مرضیه، در قهوه خانه ای ناهار می خوردیم. گاوی دیوانه وار سر بر دیوار می کوفت و از ته دل نعره بر می کشید. آن قدر که بی طاقت شدم و دست از غذا کشیدم.

از قهوه چی پرسیدیم : این گاو چرا این جور دردمندانه نعره می کشد ؟ گفت: سر گوساله اش را جلوش بریده ایم، دیوانه شده. گفتیم: بی انصاف چرا بریدی؟ گفت: بریدم برای مشتری های آبگوشت خور. اما تو کجا بودی وقتی طالبان پسرهای بالای 10 ساله ما را جلوی مادران شان سر می بریدند و مادران آن پسرها گاو وار نعره از دل می کشیدند و سر به بیابان می گذاشتند؟

پرسیدیم: کی و چرا؟ یکی از مشتری ها گفت: چند سال پس از حاکمیت طالبان در افغانستان، هنوز هزاره جات به دست طالبان نیفتاده بود. سازمان امنیت پاکستان که گرداننده اصلی طالبان بود، تصمیم گرفت هزاره جات را تصرف کند، پس به فتوی ملا عمر نیاز بود و ملا عمر فتوی داد: هر کس سر هفت شیعه را ببرد به او کلید بهشت را خواهم داد.

و طالبان به هزاره جات حمله کردند و سه شبانه روز هر مردی را یافتند کشتند و حتی سر پسر ده ساله و نوزاد نکور را به جرم مردی در آینده بریدند. و بعد از سه روز ارباب و وحشت دوباره فتوی آمد که دست از کشتن بردارید، حالا نوبت تقسیم کلید های بهشت است.

من و مرضیه همسرم خانه به خانه بامیان را گشتیم و دهان به دهان از این قصه، قصه ها شنیدیم. و روایت زیر بخشی از آن هاست:

### رقص در جای خالی بودا

1- دریاچه ای میان کوه، روز جوان طالب در آب دریاچه ای که چون لاجورد آبی است غسل می کند و دعا می خواند و بعد ردایش را می پوشد و عمامه اش را دور زانوش می پیچد و بر سر می گذارد. تیتراژ.

### 2- عمارت طالبان، روز

جوان به پلکان عمارت غار ملا صاحب می رسد. پلکانی در کنار جای خالی بودا. نگهبانی راه را بر او

می بندد.

**جوان:** برای گرفتن کلید بهشت نزد ملا صاحب می روم. نگهبان او را از پله ها بالا می برد.

### 3- غار ملا صاحب، روز

در غاری مدور پیر مردان نشسته اند و از آتشی که در میانه آفرورخته اند گرم می شوند. شعله آتش روی آن ها را پر رمز و راز کرده است. جوان در حضور ملا صاحب زانو می زند و دست وی به حرمت می بوسد. کلید های ریز و درشت بهشت از گردن ملا صاحب چون گردنبندی آویزان است.

**جوان:** ملا صاحب هفت شهر عشق را طی کرده ام ، آمده ام تا کلید بهشت را از آن خود کنم. **ملا صاحب:** اول قصه کن چگونه هفت کافر را هلاک کردی.

**جوان:** وقتی شهر بامیان فتح شد من و همراهانم خیلی دیر رسیدیم. آنگاه که همه از شهر گریخته بودند و آن که مانده بود ، از پیرزن و پیر مرد و چلاق که پای رفتن نداشت از ترس مرده بود یا کشته شده بود و همراهانم به قندهار باز می گشتند و من از آن ها جدا شدم تا بخت خودم را بیازمایم.

### 4- بامیان، خیابان جلوی غارها، زمان گذشته.

روی زمین مرده ها ریخته اند و خر ها و گوسفندان هر یک چون گله ای بی صاحب سر و صدا کنان به این سو و آن سو می روند. جوان یک باره پیرمرد چوپانی را می بیند که با گله ای از جاده می گذرد.

**جوان:** ای کافر کجا می روی؟

**چوپان پیر:** (می چرخد و پسر را می بیند) سلام پسرم.

**جوان:** من پسر تو نیستم ای کافر.

**چوپان پیر:** کافر نیستم پسر. نماز می خوانم. روزه می گیرم. به خدا و روز قیامت معتمد.

**جوان:** دروغ می گویی. کفر از روی تو

پیدااست. خداوند در قران می فرماید مجرمین از قیافه شان شناخته می شوند.

**چوپان پیر:** (به صورتش اشاره می کند.) این روی کفر نیست ، روی هزاره است پسرم. این چهره قوم من است.

### 5- غار ملا صاحب، روز، زمان حال.

پیر مردان حیرت زده گوش می کنند.

**یکی از پیر مردان:** ملا صاحب بپرسید آیا در کشتن آن کافر هیچ تردید کرد؟

**جوان:** لحظه ای تردید کردم صاحب. شما گفته بودید آن ها کافرنند اما او از خدا می گفت.

**یکی از پیر مردان:** او خدا را چون ما پرستش نمی کرد.

**ملا صاحب:** شیطان در او حلول کرده بود تا ترا فریب دهد. او ایمان ترا به بازی گرفته بود.

**یکی از پیر مردان:** آ خر چه کردی او را؟ کشتی؟

**جوان:** از او پرسیدم اگر تو خدا پرستی پس

چطورملا می ما به جنگ شما آمده ؟ گفت: دست

سیاست بین برادران اختلاف انداخته.

**پیر مردان:** لعنت خدا بر او باد. چه سفسطه ای.

**یکی از پیر مردان:** بگو آخر او را کشتی جوان؟

### 6- بامیان، خیابان جلوی غارها، زمان گذشته.

پیر مرد به دنبال گوسفندان از گله جا مانده می دود تا آن ها را جمع کند و جوان با اسلحه به دنبال او می



**10- بیابان برفی و کلبه، روز ، زمان گذشته.**  
جوان با تفنگ آماده شلیک به سوی خانه می رود. صدای آواز محزون زنی می آید. خود را به پشت پنجره می رساند. زنی برهنه که سر و شانه اش پیداست با ظرفی از دیگی سیاه که بر آتش است بر موی سیاه خویش آب می ریزد. جوان با چشمانی که هنوز معصوم است می نگرند.

**11- غار ملا صاحب ، روز ، زمان حال.**  
پیر مردان با چشمانی که از شهوت در آتش می درخشد می نگرند.  
**یکی از پیر مردان:** نعوذ بالله. باز شیطان بوده است تا ترا فریب دهد.

**یکی از پیر مردان:** چه کردی؟ شهوت بر تو غلبه کرد؟  
**جوان:** صدای قلم را می شنیدم.  
**یکی از پیر مردان:** ملعون به شیطان عاشق شدی؟ ملا صاحب این جوان را بیرون کن. قلب او خدا را به بازی گرفته است. او لایق کلید بهشت نیست. قلبش هزار حوری بهشت را به فاحشه ای هزاره می فروشد.  
**ملا صاحب :** بگو چه کردی؟ خدا را از یاد برده بودی؟

**جوان:** دروغ چرا. نعوذ بالله خدا را از یاد برده بودم ملا صاحب.



**12- کلبه برفی، زمان گذشته.**  
جوان وارد کلبه می شود و زن جیغ می کشد. جوان ردایش را در می آورد و بر زن برهنه می اندازد تا خود را بپوشاند. زن زیر ردا گم می شود اما هنوز موهای خیس و روی وحشت زده اش پیداست. جوان عمامه اش را از سر برداشته چون کمندی به سوی زن می پرتابد تا سر خود را بپوشاند. اکنون زن پوشیده شده اما جوان نیمه عریان است و بخار از دیگ آب بلند است.

**13- غار ملا صاحب ، زمان حال.**  
یکی از پیر مردان یقه جوان را می گیرد و به صورت او سیلی می زند.

**یکی از پیر مردان:** زندیق این لباس مقدس را به تن فاسقی فاجر پوشاندی. ملا صاحب او لایق کلید جهنم است.  
و او را به آتش نزدیک می کند تا بسوزاند. پیر مردان دیگر گویی اسیری را پیش امیری آورده باشند او را خوار و ذلیل در پای ملا صاحب می اندازند. جوان چون گنجشکی تازه در قفس انداخته شده وحشت کرده است.

**ملا صاحب:** بگو شیطان با تو چه کرد؟ ترا در آغوش کشید؟ ترا بوسه زد؟ با تو در آویخت؟ ربود ایمان ترا؟  
**جوان:** گرسنه بودم از او غذا خواستم.

دود و رو به او اسلحه می کشد.  
**چوپان پیر:** پسر من هم سن توست. او گریخت. من به او گفتم بگریزد تا او برادر هم دیگر را نکشید. جوان: (کنار یک دیوار شکسته او را گیر انداخته، تفنگ را زیر گلوئی او می فشارد.) پس چرا خودت نگریختی؟  
**چوپان پیر:** گفتم تو چون پسر منی. هیچ پسری پدرش را نمی کشد.

**7- غار ملا صاحب، زمان حال.**  
**یکی از پیر مردان:** این ملعون را بیرون کن ملا صاحب، مومن در کار ایمان تردید نمی کند. **ملا صاحب:** ترا فریب داده بود؟  
**جوان:** راست می گویم، دلم به رحم آمده بود. به یاد پدرم افتادم که چوپانی می کرد. او هم چون پدرم جوان بود، اما صورتش از آفتاب پینه بسته بود و صد ساله می نمود.

**یکی از پیر مردان:** ملعون ما برای رسیدن به خدا از روی جنازه پدران خویش عبور کردیم. تو دین خدا را ملعبه قرار داده ای. ملا صاحب او لایق کلید بهشت نیست. او را بیرون کن.  
**یکی از پیر مردان:** خود او لایق مرگ است. دلش قرار گاه شیطان است.  
پیر مرد گلوئی جوان را می فشارد.  
**جوان:** (ترسیده) اندکی فرصت ملا صاحب، او را بکشتم.

**یکی از پیر مردان:** (نا باورانه) چگونه؟  
**جوان:** به او گفتم برگرد.

**8- بامیان، روز ، زمان گذشته.**  
**جوان:** (به چوپان پیر که هنوز تفنگ بر گلوئی اوست) تو را به خاطر پدرم بخشیدم.  
تفنگ را پایین می آورد و چوپان پیر می رود. جوان در کنج خرابه کتاب کهنه اش را در می آورد و تفال می زند. آیه می آید: خدا و ترا فریب می دهند و فریب نمی دهند مگر نفس خودشان را.  
جوان بر می خیزد و به دنبال چوپان پیر و گوسفندان که حالا دیگر دور شده است می دود.

**جوان:** (فریاد می زند) پدر، پدر، پدر.  
چوپان پیر خندان می چرخد و جوان او را به رگبار می بندد. گوسفندان بع بع کنان در دشت می گریزند.

**9- غار ملا صاحب، روز، زمان حال.**  
**یکی از پیر مردان:** جزاک الله. جزاک الله. (خدا ترا پاداش دهد.)

ملا صاحب پیشانی جوان را بوسه می زند و یکی از کلید های بهشت را از گردنش بر می دارد تا بر گردن جوان بیندازد. اما یکی از پیر مردان مانع می شود.

**همان پیر مرد:** ملا صاحب او تنها یک قصه از هفت قصه را حکایت کرده است، چگونه به او کلید بهشت را می دهی؟ (کلید بهشت را از دست ملا صاحب می گیرد.) این کلید امانت توست پیش من تا شش قصه دیگر را بشنوم.

جوان با شگفتی لحظه ای به کلید بهشت که تا جلوی لب ها و چشم او نزدیک شده می نگرند. کلید به دست پیر مرد دور می شود و جوان در آخرین فرصت بر کلید بوسه می زند.

**جوان:** یک روز و یک شب پیاده رفتم. گرسنه بودم. تا در دل برف کلبه ای را دیدم که دود آتشی از آن بر می آمد.

**14- کلبه برفی ، زمان گذشته.**  
جوان: (با چشم های شهوت زده) من گرسنه ام، مرا سیر کن.

**زن:** در این دیگ جز آب نیست. من هم سه روز است گرسنه ام.  
**جوان:** شوی ات کجاست؟

**زن:** در حمله اول یاران تو کشته شد. امروز صد و سی روز است خودم او را در گور کردم. (و گوری را که در میانه خانه است به او نشان می دهد).

**جوان:** تو چطور زنده ماندی؟  
**زن:** (دیوار مخروبه ای را به او نشان می دهد).

وقتی شوهرم را می کشتند من از این دیوار که زندانم بود و سوراخی داشت نگاه می کردم. خدا شوهرم را بیامرزد که عادت داشت مرا زندان کند والا مرده بودم.

**جوان:** به چه گناهی ترا زندان کرده بود؟  
**زن:** او مرا دوست داشت. می ترسید مرا از دست بدهد. می ترسید با راهب بودایی بگریزم.

**جوان :** شویت کافر بود؟  
**زن:** نه. سخت مسلمان بود.

**جوان:** نماز می خواند؟  
**زن:** روز و شب.

**15- غار ملا صاحب ، زمان حال.**  
پیر مردان ، جوان را لت و کوب می کنند. جوان از درد فریاد می کشد.

**یکی از پیر مردان :** فاسق با زنی عریان نرد عشق می بازی و سخن از خدای می گویی؟ تو خود چون اومستحق مرگی. بگو که او را نکشتی والا خودت را می کشم.

**جوان :** کشتم.

**ملا صاحب :** چگونه؟  
**یکی از پیر مردان :** با مهر یا غضب؟

**16- کلبه برفی، زمان گذشته.**  
جوان تفنگ را رو به زن گرفته و از ترس عقب عقب می رود.  
**زن :** تو که گفتی مرا به زنی می گیری .  
**جوان :** خطا کردم .

**زن :** تو که گفتی با هم می گریزیم .  
**جوان :** خطا کردم . تو چون شیطان مرا فریب دادی .

**زن :** مرا چون شوی هزاره ام زندانی کن اما نکش .  
جوان به او شلیک می کند .

**17- غار ملا صاحب ، زمان حال .**  
**ملا صاحب :** جزاک الله پسرم.

**یکی از پیر مردان :** ملا صاحب او چیز هایی را نگفت . او به ما نگفت که با آن زن چگونه در آویخت . او همه چیز را نگفته است .

**جوان :** او دل مرا ربوده بود . من بین خدا و عشق ...  
**یکی از پیر مردان :** ملعون بگو بین خدا و شیطان .  
**جوان :** ( از ترس ) بین خدا و شیطان ... آه آن داغ را به یادم نیاورید ( به سجده می افتد و دست ملا

صاحب را به سر و صورت خویش می مالد ). جوان بودم ملا صاحب . او حرف هایی زد که قلب مرا به درد می آورد . او تیر خورده بود . و با دستهای مرا نوازش می کرد . می گفت هر شام که به خانه بیایی

پایت را می شویم . برایت غذا جور می کنم . بچه هایت را بزرگ می کنم . وقتی به خشم آمدی از دستت لت و کوب می شوم تا تو آرام شوی .

**یکی از پیر مردان :** کشتی آخر؟



## هنر سبز

**22- بازار شهر قدیمی، زمان گذشته.**  
جوان به هر سو شلیک می کند. گویی با مردان زنده واقعی می جنگد. در آغوش زنی مرده کودکی را می یابد که پستان مادر مرده خویش را می مکد و می گرید. جوان سر تفنگ را به دهان او می برد. کودک نوک تفنگ را چون پستان مادر می مکد و آرام می شود.

### 28- بازار شهر قدیمی، زمان گذشته.

بچه سینه میش را می مکد. آن سو تر بزغاله ای از بز می شیر می دوشد. جوان دنبال بز می کند، سینه بز را در دهان می گیرد و می نوشد. بز می گرید.

### 29- غار ملا صاحب، زمان حال.

**یکی از پیر مردان:** چه شپوتی.  
**یکی از پیر مردان:** این سینه خواری را تو از آن زن فاحشه به ارث بردی ملعون.  
**جوان:** ملا صاحب من شیر سینه آن زن را نوشیدم. او مرا به یاد مادرم می انداخت. دستهایش مهربان بود. برایم لالایی گفت و مرا به خواب کرد و ساعتی ایمان مرا ربود. من این جا برای توبه آمده ام.

### 30- کلبه برفی، زمان گذشته.

زن بر سر مرد آب می ریزد تا او غسل می کند.  
**جوان:** شو هرت را دوست می داشتی؟  
**زن:** نه.  
**جوان:** دروغ می گویی ملعون.  
**زن:** او مرا بدل گرفته بود.  
**جوان:** بدل؟

**زن:** دخترش با برادرم گریخته بود و پدرم مرا که 9 ساله بودم بدل دخترش به او که 40 ساله بود به زنی داد.

### جوان: چرا نگریدی؟

**زن:** بارها به خانه پدر گریختم و پدرم مرا به او پس داد. پدرم می گفت: این یک عرف است. عرف کم از حرف خدا نیست.

### 31- غار ملا صاحب، زمان حال.

**ملا صاحب:** هیئات کلید جهنم ندارم به تو بدهم. تو دل به زانیه ای فاسقه و فاحشه سوزاندی.

### جوان: فاحشه نبود ملا صاحب.

### ملا صاحب: پس چطور با تو در آمیخت؟

**جوان:** او به عقد من درآمد. عده اش سر آمده بود. 130 روز از مرگ شوهرش گذشته بود.

### ملا صاحب: دیگر نمی خواهم این قصه را

بشنوم. مومنی، کافره ای را به عقد خود در می آورد؟!

### جوان: او یک غنیمت جنگی بود ملا صاحب.

**یکی از پیر مردان:** اگر غنیمت بود بلا مانع است، اما اگر عشق است خدا ترا نبخشد.

**ملا صاحب:** قصه کوتاه کن بگو با طفل کفر چه کردی؟

**جوان:** او را رها کردم. روز بعد که آمدم از سرمای شب مرده بود و سگی هار او و مادرش را می خورد.



**22- بازار شهر قدیمی، زمان گذشته.**  
جوان به هر سو شلیک می کند. گویی با مردان زنده واقعی می جنگد. در آغوش زنی مرده کودکی را می یابد که پستان مادر مرده خویش را می مکد و می گرید. جوان سر تفنگ را به دهان او می برد. کودک نوک تفنگ را چون پستان مادر می مکد و آرام می شود.

### 23- غار ملا صاحب، زمان حال.

**جوان:** آرام شد. حتی به من لبخند زد.  
**یکی از پیر مردان:** و تو تردید کردی ملعون.  
**جوان:** شبیه برادر کوچکم بود. دروغ چرا. از کشتن او پشیمان شده بودم ملا صاحب.

**ملا صاحب:** نعوذ بالله. این کودک بزرگ می شود. زاد و ولد می کند. اولاد کفر او سرزمین خدا را پر می کنند. یک هزاره هزار هزاره می شود. هزار هزاره کرور کرور می شوند. کفر زمین را فتح می کند و خدا تنها می ماند و مومنی نیست که او را سجده کند.  
**جوان:** هزاره نبود.

### ملا صاحب: از کجا دانستی؟

**جوان:** چهره اش کفر چهره هزاره را نداشت.

**ملا صاحب:** اگر هزاره نبود، پس در سرزمین هزاره ها چه می کرد؟

**یکی از پیر مردان:** لابد پدرش هزاره بوده، کودک کفر را از پدر به ارث می برد.

**ملا صاحب:** بگو که کشتی و خیال مرا راحت کن جوان.

### جوان: گلوله ام تمام شده بود.

**یکی از پیر مردان:** (بر می خیزد و جوان را به زمین می اندازد.) نگو که او را نکشتی ابلیس؟

### جوان: کشتم.

### ملا صاحب: چگونه؟

**یکی از پیر مردان:** به مهر یا به خشم؟

**جوان:** شلیک کردم.

### 24- بازار شهر قدیمی، زمان گذشته.

جوان تفنگ را در دهان کودک شلیک می کند. گلوله ندارد. بچه سر تفنگ را مک می زند که صدای ماشه را می شنود. به جوان لبخند می زند. جوان او را بغل می کند. بچه دوباره به گریه می زند. جوان او را پیش میبش می برد و پستان میش را در دهان بچه می گذارد. بچه پستان میش را مک می زند.

### 25- غار ملا صاحب، زمان حال.

**یکی از پیر مردان:** او ما را می فریبد ملا صاحب. ما هنوز قصه آن زن را نمی دانیم.

**یکی از پیر مردان:** شاید مجنون شده و قصه ها را در هم آمیخته. تو از سینه آن زن شیر می خوردی یا آن کودک از سینه میش؟

**جوان:** دروغ چرا. من از سینه آن زن.

**ملا صاحب:** معاذالله.

### 26- کلبه برفی، زمان گذشته.

چکه برف از نودان کلبه برفی آتش شعله ور زیر دیگ آب جوان با ظرفی بر سرو تن عریان خویش آب می ریزد.

### 27- غار ملا صاحب، زمان حال.

**یکی از پیر مردان:** ابلیس رجیم از این

**جوان:** سخت جان می داد.  
**یکی از پیر مردان:** او همه چیز را نمی گوید ملا صاحب. از خدای ما پنهان نیست اما او چیزی را از ما پنهان می کند.

**جوان:** (خشمگین بر می خیزد و با تفنگش به آتش شلیک می کند) او را کشتم. او را کشتم.

### 18- کلبه برفی زن هزاره، زمان گذشته.

از بیرون کلبه صدای چند شلیک می آید. درون کلبه جوان هیز می روشن را به زیر سقف می گیرد و از کلبه بیرون می زند و در برف دور می شود. کلبه در آتش می سوزد.

### 19- غار ملا صاحب، زمان حال.

**یکی از پیر مردان:** چگونه فاحشه ای قلب مومنی را می رباید؟ چگونه برای لمحہ ای او را از یاد خدا غافل می کند؟

**جوان:** من دیگر گریخته بودم.

**یکی از پیر مردان:** تو هنوز چیزی را پنهان می کنی ملعون. بگو چگونه او دل ترا ربود؟ چه گفت که دل ترا بدر آورد؟

**جوان:** من خودم را به شهری فتح شده رساندم. همه دکان ها باز بودند. اما کسی سودا نمی کرد. فروشنده و خریدار مرگ را سودا کرده بودند. بازار جنازه می فروخت.

### 20- بازار شهری قدیمی، زمان گذشته.

جوان وارد بازار شهری قدیمی می شود، دکان ها بازند. اما در هر کجا مردان و زنان و کودکان که در خون خویش غلتیده اند، افتاده اند. گاو مست نعره می کشد. جوان از دکان ها عبور می کند. در جایی پرندہ ای در قفسی می خواند. صدای گریه بچه ای که از ته دل ضجه می زند بر فضا غلبه می کند. جوان بازار مردگان را در جستجوی کودک می پیماید.

### 21- غار ملا صاحب، زمان حال.

**ملا صاحب:** نگو که بر طفل دل سوزاندی.  
**یکی از پیر مردان:** ملا این قصه را از او نپذیر. او هنوز قصه آن سلیطه هزاره را به پایان نبرده است.  
**جوان:** هنوز صدای آن کودک در گوشم می پیچد صاحب. با خودم گفتم این صدای شیطان است که مرا می فریبد. به هر سو شلیک کردم. تا قبل از آن که او را ببینم او را کشته باشم.





او را کنار سرخی آتش خوابانده با چاقو قصد سر او می کند.

**ملا صاحب:** اگر در گذرگاه تردید منزل کرد او را حلال کن. بگو آخر چه شد؟ او را کشتی منافق؟  
**جوان:** در پی زن هزاره به غاری تو در تو رسیدم. صدای دعایی می آمد.

### 36- غارهای تو در تو، زمان گذشته.

صدای دعایی می آید. جوان خود را به غار تو در تو وارد می کند. هر کجا مشعلی روشن است. جوان در جستجوی صدای دعایی مسیحی که از عمق غارهای تو در تو می آید، خود را به اعماق غار می رساند. در روشنای مشعلی، زنی مسیحی و دختری ده ساله مشغول دعائیند، ناگهان زن مسیحی و دخترک سر می چرخانند. دخترک ترسیده است.  
**دخترک:** صدا می آید. من می ترسم.

### 37- غار ملا صاحب، زمان حال.

چاقو بر گردن جوان او وحشتزده قصه می کند.  
**جوان:** دخترک ترسیده بود، من مخفی شدم.

### 38- غارهای تو در تو، زمان گذشته.

جوان خود را از روشنای مشعل در پناه سایه غار عقب می برد. از دید او دخترک و راهبه ترسیده به اعماق تاریک غار پناه می برند. جوان مشعلی را بر داشته در جستجوی راهبه و دخترک غارها را جستجو می کنند. بر دیوار تصویر مسیح، نقوش مسیحی و ادعیه مسیحی رسم شده است. جوان ترسیده است، تفنگ را می کشد و مجسمه مسیح را با گلوله می اندازد و ادعیه مسیحی را به رگبار می بندد.

### 39- غار ملا صاحب، زمان حال.

**ملا صاحب:** جزاک الله.  
پیر مرد چاقو از گردن جوان بر می دارد و او را می نشاند. جوان نفس تازه می کند.  
**جوان:** چشم هایم را خون گرفته بود. می خواستم با یک تیر دو راهبه مسیحی را به هم بدوزم.  
**ملا صاحب:** جزاک الله.

**یکی از پیر مردان:** آن دو را به هم دوختی؟  
**یکی از پیر مردان:** فریب این ملعبه شیطان را نخورید. حالا می گوید آن ها را در غار گم کرده بودم.

**جوان:** آن ها را یافتم.  
**ملا صاحب:** کشتی؟  
**جوان:** کشتم.



### 40- غارهای تو در تو، زمان گذشته.

جوان با مشعل و تفنگ در دست می چرخد و یک باره دخترک راهبه را می یابد که وحشت کرده است. جوان تفنگش را رو به او می گیرد و گلنگدن آن را عقب می کشد.

**راهبه مسیحی:** ( از پشت سر جوان التماس می کند.) او را نکش او مسلمان است.

جوان می چرخد و راهبه مسیحی را می بیند. تفنگ را رو به او می گیرد.

**راهبه مسیحی:** من مسیحی ام اما او مسلمان است. او به خاطر نجات برادرش این جاست.

دخترک گریان به پای جوان می افتد. جوان وحشت کرده خود را عقب می کشد و حالا بین دخترک و راهبه سرگردان است تا تفنگ را رو به کدام یک بگیرد.

**دخترک:** برادرم مریض بود.

### 41- غار ملا صاحب، زمان حال.

**جوان:** دکتر ها برادر دخترک را جواب کرده بودند. او از مرض قلب می مرد. یکی گفته بود باید به ژرمنی برود و پول دست کلیسا بود. دخترک مسیحی شده بود تا برادرش را نجات دهد.

### 42- غارهای تو در تو، زمان گذشته.

**راهبه مسیحی:** او به زبان مسیحی شده بود.  
**دخترک:** ابتدا به زبان بعد به دل.

**راهبه مسیحی:** او دروغ می گوید. او از من می ترسید. می ترسید که برادرش را به ژرمنی نفرستم. من به او گفته بودم کمک برای مسیحیان است.

**دخترک:** او مرا نجات می دهد. من مسیحی شدم چون او مهربان بود. اگر تو هم مهربان بودی مسلمان می ماندم. خشونت تو مرا به اسلام کافر کرد. مرا بکش، او را نه. او مهمان است. او برای نجات ما آمده است. او برادر مرا نجات داد. او خود مسیح است.

**راهبه مسیحی:** مرا بکش. این دخترک مسلمان است. پدر او برای دین تو شهید شده. این دخترک از بی پناهی و بی کسی به مسیح پناه آورد. تو او را با خود ببر و دوباره مسلمان کن.

جوان عمامه اش را باز می کند و چون کمند به سوی دختر می اندازد و او را در پی خود می کشد و وقتی دور شد به تاریکی غارها شلیک می کند. صدای پرواز پرند ای شنیده می شود که جیغ زنان می گریزد.

### 43- غار ملا صاحب، زمان حال.

**ملا صاحب:** جزاک الله.

**یکی از پیر مردان:** ملا صاحب چه کسی می داند که تیری که او در تاریکی انداخت کافره ای را به هلاکت رساند.

**یکی از پیر مردان:** چرا دخترک را نکشتی؟  
**جوان:** من نمی دانستم دخترک مسلمان است یا مرتد.  
**ملا صاحب:** او چه گفت؟

**جوان:** دخترک حرف نمی زد.

### 44- ارتفاعات کوه، زمان گذشته.

دخترک که به کمند جوان گرفتار شده در پی او می آید. به هر سو نگاه می کند، جز دره های عمیق دیده نمی شود. **جوان:** تو راه را می دانی؟  
دخترک سکوت کرده است. جوان آن

سوی عمامه خود را با چند گره کور به سنگی می بندد برای یافتن راه می رود. همه جا پرتگاه است. جز کوره راهی مال رو که تنها امید است راهی نیست. صدای فریادی می آید و صدای ریزش سنگ.

جوان به سوی دختر باز می گردد. کمند باز شده و دختر نیست. جوان می نگرند. دخترک در کف دره برای همیشه آرمیده است.

### 45- غار ملا صاحب، زمان حال.

**ملا صاحب:** این پاسخ خداست به تردیدهای تو. خدا او را عذاب کرد تا تو را بباموزد که با کافر چه باید کرد.

**یکی از پیر مردان:** تو چگونه کلید بهشت را می جویی؟! دخترک را خدا عذاب کرد، راهبه مسیحی را کسی نمی داند در تاریکی چه شد. کودک را سرما کشت. تو تنها چوپان را کشتی. ما حتی نمی دانیم زن هزاره را چه کردی؟

**جوان:** آخر او را یافتم.

**ملا صاحب:** کجا؟

**جوان:** در جای خالی بودا.

### 46- جای خالی بودا، زمان گذشته.

بر تپه ای روبروی جای خالی بودا راهب بودایی در ردایی بلند می چرخد، دستان راهب از هر دو سو باز است و پیکر او جای خالی بودا را در کوه روبرو پر کرده است. موهای بلند راهب چون آبشاری بلند بر روی او می لغزند. آواز مردی ترک و محزون از جای نا معلوم به گوش می رسد. زن هزاره برقع پوش در کنار راهب ایستاده است.

**جوان:** مرا خواب کردی و گریختی.

**زن:** از جان او بیمناک بودم. این کس سالیانی دراز بر من عاشق بود تا دیوانه شد.

**جوان:** این کس راهب بوداست یا راهب تو؟

**زن:** اول گرد خانه من می چرخید تا شویم او را لت و کوب کرد. مرا زندانی. بعد گرد خویش می چرخید پس از تخریب بودا در جای خالی او می چرخد.

**جوان:** پس او کافر است و بت پرستی می کند. او را حلال می کنم و کلید بهشت از ملا صاحب تحفه می گیرم.

### 47- غار ملا صاحب، زمان حال.

**ملا صاحب:** جزاک الله.

**یکی از پیر مردان:** لعن الله علیک. تو ایستاده بودی و کافره ای در جای خالی بتی می رقصیدو تو در گپ و گفت با کافره ای بودی و کلید بهشت می جستی؟

هیبت ملا صاحب که صبر تو مرا از خود بی خود کرد. به قندهار برمی گردم و شکایت از ملا صاحب به امیر المومنین عمر می برم.

و از غار ملا صاحب بیرون می زنی.

**ملا صاحب:** (خشمگین شده است) او را حلال

کردی یا تو را حلال کنم؟

**جوان:** خنجر از میان کشیدم. زن نعره کشید که مرا حلال کن.

### 48- جای خالی بودا، زمان گذشته.

جوان خنجر را از میان بر می کشد، زن نعره می کشد و به سوی جوان می دود و خود را به پای جوان می اندازد.

**زن:** مرا حلال کن بودا را تخریب نکن.

چرخش راهب بودایی سست می شود و

حالا جوان می تواند آرام آرام چهره راهب را ببیند. گویی از رقص موج موی راهب سحر شده است.

**زن:** او از عشق من دیوانه شد (رو به راهب) تو عاشق من بودی. از یاد برده ای دور خانه من می گشتی؟ شویم تو را لت و کوب کرد تو دیوانه شدی و



### بخشی از " به شهادت آهو" پگاه احمدی

هاااااااا! تو که صدایت از عنقریب می آید،  
من که گریه هام از چاه و چهار راه ،  
از انقلاب پاره ی کتابفروشی تهران!

یک جای این هوا ، مخروط و منقلب،  
رفتم،  
از حلق مان بنویسم...

تو که صدایت به خون من چسبیده است  
و پوست ات را عمیق،  
بر دست های تکه تکه ی من می کشند

اینجا کجاست که نیمکره همدرد می شود؟  
خواب از گلو که می گذرد ، لکه لکه می میریم!

این همه مداد رنگی  
از کدام هوا آمدند؟  
و خون ، چطور تبصره شد؟  
نگاه کن

کدام طرف نور،  
کاشی های بنفش، غمگین اند...  
و در دو حلقه ی اعدام،  
چندبار به گلوگاه مان بلند، تجاوز شده!

نگاه کن  
چه خیره بر تکامل اشیاء. سرد می مائم  
و در میان شادی گمنام. برف،  
چندبار  
نام تمام مردگان ام را  
غریب و خسته ، به خاطر می آورم.



فریفت ، خدا را فریفت. کلید بهشت را از او بگیرد.  
تا هفتمی را حلال کند و پس بیاید.  
نگهبانان دست و پای جوان را گرفته کلید بهشت را  
از گردن او در آورده به ملا صاحب پس می دهند و  
او را از پله های دهلیز گونه ، گویی به قعر جهنم فرو  
می برند.

جوان (با فریاد) ملا صاحب اگر کلید بهشت را به من  
ندهی در بهشت تنها خواهی بود. بی قصه این و آن  
در بهشت حوصله ات سر می رود. بهشت بی قصه  
عاشقانه برهوتی ابدی است.

### 54- جلوی عمارت و ایوان ، زمان حال.

نگهبانان جوان را جلوی عمارت طالبان به زمین می  
اندازند. ملا صاحب و پیر مردان جمع شده اند و به او  
می نگرند.

**جوان:** (از پایین نعره می کشد) ملا  
صاحب من آن زن هزاره را که خود بهشت برین بود  
کشتم تا تو قراضه کلیدی از بهشت را به من  
دهی. برای رسیدن به بهشت ، کودک بی مادر سرما  
زده بس نیست؟

**ملا صاحب:** ( کلید بهشت را از گردن خویش در می  
آورد و به سوی جوان پرت می کند) ما از این کلید ها  
بسیار داده ایم. این یکی را هم صدقه می دهیم. فقط  
یکی از یاران او را حلال کند که خود از کافری کم  
نیست.

کلید بهشت جلوی چشم جوان که حالا بر خاک افتاده  
است می افتد. صدای تیری می آید و صورت جوان  
بر کلید بهشت مالیده می شود.

**یکی از پیر مردان:** هفت شهر عشق کامل شد ملا  
صاحب. اما قصه ناتمام آن زن تا زنده ام خواب مرا  
می رباید.

### بامیان افغانستان

فروردین

1385

به این جا آمدی. اکنون شویم مرده است و من پی تو  
آمده ام.

**جوان:** تو در خانه که بودی می گفתי به من عاشقی.  
زن: از تو می ترسیدم. من به راهب دل داده بودم.  
**جوان:** او را حلال می کنم.

### 49- غار ملا صاحب، زمان حال.

**جوان:** صدای قلم را می شنیدم. حسودی دیوانه  
ام می کرد. او مرا فریب داده بود. دستان زن هزاره  
که به پایم خورد، دوباره از خود بی خود شدم. از  
چرخش راهب سحر شده بودم. راهب آن قدر به من  
نگاه کرد تا دیوانه شدم و به رقص آمدم. چندین شبانه  
روز می رقصیدم و می چرخیدم، به زمین می  
خوردم و بر می خواستم. زن نیز با ما می چرخید

### 50- جای خالی بودا، زمان گذشته.

راهب بودایی در جای خالی بودا می  
چرخد ، جوان و زن هزاره برقع پوش چون اقمار  
خورشید بر گرد او می چرخند. جوان به زمین می  
خورد اما می چرخد. زن نیز به زمین می خورد اما  
می چرخد.

### 51- غار ملا صاحب، زمان حال:

**ملا صاحب:** زندیق را حلال کنید. حوصله خدا هم از  
این قصه سر رفت.

نگهبانان به جوان هجوم آورده او را بر  
زمین می کوبند و شمشیر را بر گلوئی او می گذارند.  
شعله های آتش بر روی جوان می رقصند.

**ملا صاحب:** شهادتین را جاری کن پیش از آن که به  
قعر جهنم بروی.

**یکی از پیر مردان:** ملا صاحب او را به قعر جهنم  
می فرستی و ما را مجنون می کنی. هیچ کدام از ما  
نمی داند که او با آن راهب بودایی چه کرد، این قصه  
ناتمام ما را چون خوره تا مرگ می خورد.

**جوان:** (خنجر برگلو) به خود که آمدم راهب کشته  
می شد. نمی دانم از تفنگ من یا از تفنگ دیگری.

### 52- جای خالی بودا، زمان گذشته.

جوان شلیک می کند و راهب که در جای  
خالی بودا می رقصد فرو می ریزد. از جای خالی  
بودا چنان خاک می ریزد که گویی مجسمه بودا هم  
اکنون تخریب شده است.

### 53- غار ملا صاحب و پله ها، زمان حال.

**ملا صاحب:** جزاک الله. او را حلال نکنید. کلید بهشت  
را به او بدهید.

پیر مردی کلید بهشت را به گردن او می اندازد.

**یکی از پیر مردان:** ملا صاحب اما آن زن چه شد؟  
**جوان:** نمی دانم. شاید او را کشته باشم. شاید او  
گریخته باشد. شاید هنوز در انتظار من باشد. شاید با  
راهب بودایی گریخته باشد. این قصه مرا هم سر  
گردان کرده است. دیگر نمی دانم حقیقت چیست  
و باطل کدام است.

**یکی از پیر مردان:** ملا صاحب حتی اگر آن زن را  
هم کشته باشد هنوز به عدد هفت نرسیده ایم. مرد  
چوپان ، یک کودک کفر ، دو راهب مسیحی ، سه  
دخترک مرتد، چهار راهب بودایی ، پنج و زانیه  
هزاره شش.

**ملا صاحب:** هیهات من الذله. این زندیق ما را

## جدال در میدان آزادی هوشنگ اسدی

"مصاف 22 بهمن" در میدان آزادی است؛ و در روزی که تاریخ بر سینه اش نوشته: "پیروزی انقلاب اسلامی".

سی و یک سال پیش در بهمنی مشابه که هفته دوم خود را پشت سر می گذارد، رژیم پادشاهی در محاصره تام و تمام "انقلاب" بود. میدان "آزادی" هنوز "شهید" نام داشت. نیروهای مسلح و امنیتی با قدرت تمام در صحنه بودند، هر چند فرمانده شان دیگر نبود. در پشت پرده "مذاکره" به اتکای حضور مردم در خیابان پیش می رفت.

انقلاب پیروز شد تا جمهوری جای شاهنشاهی را بگیرد؛ ایران مستقل شود و مردمان تعبیر رویای یک قرنه "آزادی" را ببینند.

در بهمنی دیگر "نظام" باقیمانده از آن انقلاب که تازه ترین لقبش "رژیم دعالویس" هاست، به تمامی در محاصره "آزادی" است.

نظام و آزادی از لار تا نوفل لوشاتو در برابر هم ایستاده اند. در صبح آفتابی لار، مردمان بار دیگر برای یک خواست ساده مدنی بر می خیزند و خود را با نیروی انتظامی مسلح روبرو می بینند. همان موقع جوانان سبز ایرانی در اقامتگاه سه دهه پیش آیت اله

خمینی در نوفل لوشاتو در میان برف ایستاده اند و بانگ "مرگ بر دیکتاتور" سر داده اند. سفیر نظام در فرانسه به آنها دشنام می دهد و سپس برای

زدندان یورش می برد. جناب سفیر بادش رفته اینجا زمین بازی نظام نیست. تازه وقتی پلیس پسرش را نقش زمین می کند و بردست هایش دستبند می

بندد، می فهمد که همه جای دنیا نمی شود پاسخ مردم را بادشنام داد، کتکشان زد، به شکنجه گاهشان برد و به چوبه دار سپرد.

سفیر در فضای تهران نفس می کشد که از اعدام دو جوان بیگناه سخن می گوید. آن دو "سربدار" حتی چون جوانان سبز فرانسه شعار هم نداده بودند. اصلا

در تظاهرات نبودند. تنها و تنها قربانی سناریوی کودتاجیان شدند.

و این برای نظام کفایت نمی کرد. امام جمعه های چشم و چراغش از تریبون های نماز جمعه برای قاتلان هور اکشیدند و یکی شان خواستار شد

پیگردن بانیان را در خیابانها بچرخاند. هراس پنهان در این فریادهای "بکش، بکش" راسخان احمدجنتی بر ملا کرد. پیرمرد لب گوری که مدام دستهای فرتوتش را با خون خضاب می بندد، فریاد می کشید:

- اگر نکشید، دچار دردرس می شویم.. برای گریز از این "دردرس" که دبیر کل حزب

موتلفه "فرقه سبز" نامیدش، به حجت السلام ابراهیم رئیسی- یکی از قضات دادگاه مرگ تابستان 67- بار

دیگر حکم "جلاد"ی می دهند تا خبر از اعدام 9 نفر دیگر بدهد.

همکارانش هم بازداشت روزنامه نگاران و فعالان مدنی ایران را شدت می بخشند. بازجویان هنوز شکنجه می دهند تا اعتراف بگیرند که جنبش سبز به دستگاههای اطلاعاتی بیگانه وصل است.

از جوانان خواستار برچیدن دفتر تحکیم وحدت می شوند و بر پیرمرد بیمار، دکتر ابراهیم یزدی فشار وارد می آورند تا به انحلال نهضت آزادی کردن بگذارد.

وزیر خارجه کودتایه مصاحبه کننده سی ان ان، آماری از روز 9 بهمن می دهد: 45 میلیون نفر به طرفداری دولت و 2000 نفر در مخالفت آن راه پیمانی کرده اند.

فرید ذکر یا که با اوضاع ایران آشناست، باید خیلی تلاش کرده باشد که نخندد. هیچکدام هم نمی دانند که

مقام معظم رهبری در تهران خواستار "برنامه ریزی 50 ساله برای رساندن ایران به رده های اول علمی جهان" شده است؛ وگرنه از خنده روده بر می شدند.

هفته ایست که "نظام" باز هم فرو می ریزد. دیپلمات دیگری اعلام می کند حاضر "به ادامه فعالیت در دستگاه دیپلماسی یزید" نیست. جشنواره فجر "بی فیلم

و بی داور" کارش را تمام می کند. بانگ مرکزی از کاهش 65 درصدی رشد اقتصادی خبر می دهد. کارگران شهرداری اندیمشک با فریاد می پرسند:

"سیزده ماه گرسنگی، وعده تا کی؟" دولت کودتا 158 میلیارد تومان ناقابل به رحیم مشائی، مصباح یزدی و روح اله حسینیان "کمک" می کند.

حتی جو بایدن - معاون رئیس جمهور آمریکا - که به عنوان طرفدار سازش با جناح احمدی نژاد شناخته می شود، از موقعیت "نظام" چنین تصویری بدست می دهد: "رهبران ایران بذرنابودی خود را می

کارند". جفری گدمن- رئیس رادیو آزادی - صفوف مقابل نظام را چنین توصیف می کند: "نشانی از رنگ

باختن جنبش سبز به چشم نمی خورد". روزنامه وال استریت ژورنال که هفت سناریو

در مورد ایران را برمی رسد، نتیجه می گیرد: "جنبش اعتراضی ایران، نظیر جنبش های اعتراضی مجارستان و آفریقای جنوبی، مبتنی بر آن دسته از

معیارهای اخلاقی هستند که جامعه جهانی، یکصدا به آن پایبند است".

در این بستر جهانی است که رخشان بنی اعتماد در پاریس جایزه تازه جهانی اش را به مادران عزادار

تقدیم می کند. در جای جای جهان سبزه ها می رسند و خواب "نظام" را بی می آشوبند. در هلند شال سبز

برگردن رهبر ارکستری می افند که در جشن نظام می نوازند.

در نوفل لوشاتو، منزلگاه آیت اله خمینی رنگ سبز می خورد. دیگ های پلوی سفارت از زیر همین در

سبز رد می شود. ایرانیان در شهرهای بزرگ دنیا، اعدام دو جوان بیگناه را محکوم می کنند.

در تهران، محمد خاتمی برای اولین بار خطاب به علی خامنه ای سخن می گوید و به او هشدار می دهد. خاتمی هم مانند هاشمی و کروبی و موسوی مردم را به راه پیمانی 22 بهمن می خواند. همه هم یک حرف را

می زنند: - با صلابت و آرامش در راه پیمانی سبز 22 بهمن... آخر هفته، محسن سازگارا می گوید "کروبی

و موسوی چون دو سیاستمدار برجسته" به میدان آمدند و "دقیق و تراش خورده" سخن گفتند. موسوی در مصاحبه اش با کلمه و کروبی در بیانیه اش همه حق را از آن مردم می دانند. قانون اساسی را وحی منزل نمی دانند و انگار در گوش رهبری

آخرین فریادها را می زنند: - رهبر باید نوکر مردم باشد...

خانم ها، آقایان، در نیمه بهمن ماه 1388، اوضاع وطن عزیز ما از این قرار است:

- وطن سبز باز هم بر خاسته است جنبش سبز آماده می شود تا با صلابت و آرامش تمام راه پیمانی 22

بهمن را سبز کند. ملت به گفته موسوی "آزادی و عدالت" می خواهد. جنبش به بیان کروبی یک

خواست بیشتر ندارد: "میزان باید فقط رای مردم باشد".

- کودتاجیان می کوشند با تهدید و حتی اعدام، مانع این حضور سبز شوند. تلاش گسترده ای را

آغاز کرده اند تا با پول و کیک و ساندیس، باتجهیز ناوگان های مسافری، با سهمیه بندی نیروی انسانی

برای مساجد، میدان آزادی را پر کنند. سردار حسین همدانی فرمانده سپاه تهران بزرگ

از همین حال می گوید: "۲۲ بهمن امسال خط بطلان بر تمام کسانی است که در برابر نظام ایستاده اند. ملت ایران ۲۲ بهمن همانند حماسه ۹ دی بر تمام

کسانی که می خواهند دستاوردهای انقلاب را ارزان به دشمن بفروشند، خط بطلان می کشند. کسانی که در

روز ۹ دی آمدند و ۲۲ بهمن به صحنه می آیند بسیجی هستند".

و درست در همین روزها، محمود احمدی نژاد در باغ سبز را به جهان نشان می دهد. ناگهان موافقت نظام

با ارسال اورانیوم غنی شده را به جهان اعلام می کند. سیاست کهنه ای است که لباس روز می پوشد:

- لیکنند به جهان برای پوشاندن شرایط داخلی... 300 خبرنگار هم از سراسر جهان دعوت شده اند.

نظام بر آن است تا مانند همیشه به نام "مردم" کار را تمام و "فتنه" را ریشه کند. رهبر و خانواده اش را به

نقطه نامعلومی خواهند برد و احمدی نژاد را روانه "مصاف 22 بهمن" - وام از دکتر حسین باقر زاده- خواهند کرد.

سرلشگر بسیجی سیدحسن فیروز آبادی، می گوید: "میلیون ها انسان انقلابی و ایثارگر در راه پیمایی ۲۲

بهمن امسال با اثرگذاری حداکثری حاضر خواهند شد" و آرزوی کودتاجیان را بر زبان می آورد:

"ان شاء الله بعد از ۲۲ بهمن برگردیم به حال و هوای قیل از انتخابات..."

در بهمنی دیگر، جدال در میدان آزادی است. میدانی که تنها آزادی باقی مانده از انقلاب است و "میدانی" به وسعت آزادی. اکنون همه "نظام" در محاصره

"آزادی" است. آیا "22 بهمن" روزی است که آن را "اکسیون آخر" می نامند؟ نظام به "حال و هوای قیل از انتخابات" بر

می گردد؟ 22 بهمن 1357 به نام انقلاب رقم خورد، تاریخ 22

بهمن 1388 را چه نام خواهد داد؟





## آکسیون نهایی محسن سازگارا

موضوع اول پاسخ به دو سوالی است که من خلاصه دهها سوال را طی این دو سوال سعی می کنم پاسخ بدهم. سوال اول این است که آیا در 22 بهمن آکسیون نهایی اتفاق می افتد؟ به زبانهای مختلف این سوال مطرح شده، این نکته را من باید پاسخ بدهم که زود هنگام اگر به سراغ آکسیون نهایی برویم، این امکان هست که اگر کمر حکومت تشکسته باشد جنبش با شکست مواجه بشود، ولی تمام مسئله این هست که از روز نخست جنبش سبز بر اساس چهار هدف مشروعیت زدایی، تقویت همبستگی و مقاومت ملی، ایجاد شکاف و فرسایش کودتا چپان و فلج سازی آنها تمام آکسیونهایش را شکل داده، گاهی یک آکسیون به هر چهار هدف کمک کرده یا چند تا از آنها و هسته آهسته آمده جلو، الان که قرار داریم توازن قوا به گونه ای است که به جرأت میتوان گفت که سمت ملت در رسیدن به اهداف تا حد زیادی موفق بوده، خیلی جلو آمده و حکومت در موضع ضعف قرار گرفته است.

از اینجا به بعد آکسیونهایی که جنبش میگذارد، به خصوص مواقعی که میلیونی به خیابان می آید، ممکن است آن چیزی که به آکسیون نهایی معروف است اتفاق بیافتد، هیچ کس حوادث را دیگر نمیتواند پیش بینی بکند، در تمام انقلابها و جنبشهای این چنینی این طور بوده که یک حادثه اتفاق افتاده ولی وقتی که توازن قوا به هم خورده مردم در یک فاصله کوتاهی پیروز شدند به خصوص که جنبش ما به گونه ای پیش آمده که به احتمال زیاد فاز نهایی اش به شکل مسیر کوتاهی است که همه مردم را به خیابان می آورد و مراکز قدرت رژیم سقوط می کند و همه جا تعطیل میشود و به مردم می پیوندند به احتمال زیاد قابل پیش بینی است که چنین سر نوشتی اتفاقی می افتد، اما اتفاق پیش بینی نشده ای در راه است؟ اگر 22 بهمن هم نباشد مطمئن باشید که چندی قبل یا چندی بعد از 22 بهمن خواهد بود. به هر صورت الان میتوان گفت که آنچه که حکومت داشته یعنی سرکوب اولیه، تجاوز، تهدید، زندان، گروه ترور، دستگیری، محارب خواندن و اعدام و همه این کارها را در دور دوم خشونت ورزی اش در بعد از عاشورا همه را انجام داده است.

و ما یادمان هم باشد که با مقاومت مدنی، با مبارزات بی خشونت، با آمدن در خیابان به عنوان یکی از آکسیونهای مهمی که تقویت همبستگی و مقاومت عمو می را می کند و آنها را مثل یک بوکسور ورزیده مشت می به چانه شان می زند که گیج در وسط رینگ رها می شود، این کارها را نمی کنیم فقط برای اینکه مثلا فکر کنیم حکومت فقط رویش کم می شود یا فکر کنیم که مثلا اگر ما نشان دهیم که اکثریت آنها قانع می شوند و کنار می روند، قبلا هم عرض کردم که ما با مبارزات بی خشونت نمی خواهیم که دیکتاتور را قانع بکنیم، هیچ دیکتاتوری قانع نمی شود، ما با مبارزاتی که می کنیم پایین می کشیم، شکست می دهیم و مزملش می کنیم و یادمان هم باشد که وقتی ضربات متعدد بهش میزنیم او در واقع ممکن به یک نقطه ای برسد که ضربه نهایی دیگر یک مشت محکم نیست بلکه با یک تلنگر ممکن زمین بخورد وقتی که گیج است. من بنا بر این نکته ام این است، در پاسخ این سوال که آیا در 22

بهمن آکسیون نهایی میتواند اتفاق بیافتد؟ یا کمی قبلش یا کمی بعدش.

پاسخ این است که با توجه به توازن قوا اگر جمعیت چند میلیونی در کمال آرامش، صلح، پاشو در خیابان بگذارد، آنچنان این توازن قوا به هم خورده که هر لحظه آن آکسیون نهایی میتواند اتفاق بیافتد. اما آیا الزاما در این روز اتفاق می افتد؟ معلوم نیست، اما این را می شود گفت که سپاهی ها، استراتژیستهای کودتا چی ها اشتباه بزرگی کردند، آنها در واقع آمدند خودشان را در معرض آزمون و آزمایش قرار دادند، خودشان را با تمام توانشان دارند در روز 22 بهمن به خیابان می آورند، آمدند و آن تظاهرات دولتی را که در روز 9 دی گذاشتند و مردم را به خیابان آوردند پنجاه هزار، صد هزار نفر حداکثر را دروغ گفتند و گفتند و کردند چندین میلیون و حالا بعد از آن بازیشون این است که می خواهند در میدان آزادی صد هزار نفر فدویست هزار نفر اگر زورشون برسد از سراسر ایران بیاورند، خبرنگاران خارجی را هم بیاورند، اینترنت را هم قطع کنند، بلکه راه میدان را هم مثلا ببندند، آدمهای خودشان را بگذارند فیلم بگیرند، عکس بگیرند به دنیا بدهند، فیلم و عکس ما بعدا برسد و فکر می کنند که با این روش می توانند این نمایشی را که همیشه میدهند بدهند و اعلام هم کنند که مردم ای طرف هستند و میلیونها نفر از رژیم یا آقای خامنه ای یا احمدی نژاد حمایت می کنند، در حالی که چند تا چیز را پیش بینی نکرده بودند.

یکی محکم بودن رهبران جنبش که ایستاده اند، یکی نترسیدن مردم که اعلام کردند حتی خانواده های اعدامی ها جا نزنند و سفت ایستاده اند و می گویند که می آییم و یکی هم این اتحاد و همبستگی که دارد شکل می گیرد و مردم دارند به خیابان می آیند. بنا بر این اشتباه بزرگی که کردند فرصت مناسبی است برای جنبش که می تواند ضربات اگر نه نهایی، ولی ضربات بسیار بزرگ و تعیین کننده ای را به کودتا چی ها بزند، به خصوص اینکه احمدی نژاد را دارند می آورند در میدان آزادی بنا بر این می تواند چنانچه چنانچه اتفاق بیافتد، به خصوص اینکه تاکید شده که وقتی راهپیمایی 22 بهمن برگزار شد، با نمادهای سبز آمدیم به خیابان، بعد از ظهرش هدف بعدی تظاهرات مقابل زندان اوین است، تمام مراکز رژیم در واقع باید به خودشان بلرزند. بنا بر این باز هم تکرار میکنم اینکه در واقع تمام مراکز رژیم از این به بعد در خطرند، به خصوص با اشتباه استراتژیکی که کردند و تمام هستی شان را کودتا چپان در 22 بهمن میخواستند به میدان بیاورند، این امکان را به ما میدهد که هر چه قدر بیشتر، هر چه قدر بیشتر، میلیونی به خصوص در شهر تهران پامونو در خیابان بگذاریم امکان فرو پاشی حکومت بسیار بسیار نزدیکتر می شود.

اما سوال دوم که به کرات بچه ها پرسیدند که اینکه از شهرستان به تهران بیاییم یا نیاییم، من باز هم این پاسخ را تکرار میکنم که الان تمام قواشون را در تهران جمع میکنند شهرستانها بسیار بسیار مناسب برای اینکه آکسیون داشته باشیم و حرکت بکنیم و من خواهش از بچه های شهرستانها این است که با موبایل، با تلفن، با هر وسیله ای که می دانند دائما در جریان اخبار تهران در روز 22 بهمن هم باشند، چرا که حکومت باید بداند که وقتی که میلیونها نفر در سراسر ایران در تمام شهرستانها به خیابان می آیند تمام مراکز قدرتش در تمام شهرستانها هم در

خطر، زندانها، دادستانی های انقلاب، استاندارها، مراکز رادیو و تلویزیون، باید بداند که تمام اینها با هر تحویلی که بشود در معرض برخورد مردم قرار دارد، برای اینکه حرف نهایی را به حکومت بزنند، ولی اگر بچه های بی که در شهرستان هستند احساس می کنند که نمیتوانند در شهرشان مفید باشند و جو به گونه ای است که نمیتوانند آکسیون مثبت و بزرگی بکنند، آنوقت آمدنشان به تهران به بچه های تهران کمک میکند، و اگر نه یک نکته خوب این است که در تمام مراکز استانها امکان اینکه راهپیمایی های بزرگ در مسیرهایی که خود حکومت هم ناچار اعلام بکند برگزار شود با توجه به اینکه نیروهاشون در تهران هستند، میتوان هم کودتا چی ها را سرگرم کند و هم اینکه هر تغییر و تحویلی در تهران به شهرستانها یا بر عکس در شهرستانها به تهران کمک کند.

نکته دوم شلوغی ها در شهر لار که برای چهارمین روز ادامه دارد، مرگ بر دیکتاتور گفته شده، لاری های مقیم شیراز هم پشتیبانی شان را اعلام کردند. نکته سوم نود نفر از نخبگان و روشنفکران لبنان از جنبش سبز ایران حمایت و پشتیبانی کردند. 111 نفر از اساتید ایرانی هم به چین و سرمقاله ارگان حزب کمونیست چین که جنبش سبز ایران را متهم به وابستگی کرده اعتراض کردند.

نکته چهارم اعلامیه مادران داغدار است در محکومیت اعدامها و اعلامیه زندانیان سیاسی که برای 22 بهمن دعوت به راهپیمایی کردند و تاکید بر درستی حرف آقای مهندس موسوی و کربوبی که قوه قضاییه را ضابط دستگاه امنیتی خواندند.

نکته پنجم اعلامیه 17 تشکل شورای هماهنگی جبهه اصلاحات که آنها هم دعوت به راهپیمایی 22 بهمن کردند.

نکته ششم این است که در تهران در بالای تونل توحید عکس آقای خامنه ای را آتش زدند. نکته هفتم این است که در خارج از کشور در برلین بچه ها با تظاهرات اجازه ندادند که جشن سالگرد انقلاب اسلامی بگیرند، در نیویورک هم بچه ها مترصد این هستند که این کار را با نمایندگی بکنند در بسیاری دیگر از شهرهای خارج از کشور. نکته آخر هم اینکه ارتش سایبری که این روزها در حال هک کردن سایتها هستند نکاتی را در موردش باید صحبت بکنیم که موکول به فردا میکنم. تافردا شاد، پیروز، موفق و سرفراز باشید به امید پیروزی ایران و ایرانی





## استراتژی موسوی سعید زندگانی

گفت و گوی اخیر میرحسین موسوی با سایت "کلمه" را می توان در زمره روشن ترین بیانیه های او در مورد "جنبش سبز مردم ایران" دانست، همان که او در هفدهمین بیانیه اش پس از عاشورا، خود را نه رهبر آن، نه یکی از رهبران، بلکه "یک همراه جنبش سبز مردمی" نامیده و گفته بود: "گیرم که چند روز با دستگیریها، خشونتها، تهدیدها، بستن روزنامه ها و رسانه ها سکوت برقرار کردید، تغییر قضاوت مردم را نسبت به نظام چگونه حل می کنید؟" "تغییر قضاوت مردم نسبت به نظام" نیز دغدغه اصلی موسوی است و او دلیل آنرا استبداد موجود حکومتی می داند که جنبش سبز مردمی را در پی داشته است. از دیدگاه او جنبش سبز می رود تا در پیروزی خود استبداد تاریخی موجود در کشور ما را به نقد بکشد و آنرا از بقایای دیکتاتوری پاک سازد: "انتخابات اخیر و حوادث پس از آن دوباره انقلاب اسلامی را در معرض نقدهای جدید قرار داده است... در سال 57 همه مردم یکپارچه در صحنه انقلاب بودند. دو گروه اکثریت و اقلیت در خیابان نداشتیم و همه با شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی همراه بودند."

استبداد حکومتی بویژه استبداد دینی، مشروعیت یک نظام را از بین می برد و فروپاشی آنرا امکان پذیر می کند، چنانکه در فروپاشی سلطنت پهلوی نیز چنین بود. موسوی می گوید: "اگر پهلوی ها به میراث مشروطیت خیانت نمی کردند، رژیم شاهنشاهی می توانست مثل برخی از کشورها در ایران نیز دوام داشته باشد... اما حکومت طولانی پهلویها نشان می داد که ریشه های استبداد در انقلاب مشروطیت کاملاً خشک نشده بود."

### عوامل بازتولید استبداد دینی

او از آنجا به امروز نقب می زند و معتقد است که عوامل بازتولید استبداد با انقلاب بهمن 57 از بین نرفته و امروز هم عوامل و ریشه هائی را که منجر به دیکتاتوری و استبداد می شود، می توان همراه با مقاومت مردم در برابر آن عوامل، در جامعه مشاهده کرد. در حقیقت استراتژی میرحسین موسوی پاکسازی جمهوری اسلامی از استبداد دینی البته در چارچوب قانون اساسی است: "من امروز به شهادت رسیدن مردانی چون بهشتی و مطهری را ناشی از ادامه استبداد شاهی می دانم که ریشه کن نشده بود... به همین دلیل اعتقاد ندارم که انقلاب به هدفهای خود رسیده باشد... کمی غفلت و عقب گرد ما را به استبدادی تاریکتر از قبل از انقلاب می برد؛ چرا که استبداد به نام دین، بدترین نوع استبداد است... آن قرانت از اسلام که مردم را خس و خاشاک و بزغاله و گوساله می نامد و مردم را قسمت قسمت می کند تا عده ای بجان عده ای دیگر بیفتند، متأثر از فرهنگ شاهنشاهی است."

موسوی معتقد است که بسته شدن فضای مطبوعاتی و رسانه ای، پر شدن زندانها، کشتن بیرحمانه مردم در خیابانها، نشانه حضور دیکتاتوری است: "دروغ در دولت و صداوسیما و روزنامه های وابسته سکه رایج شده است. وقتی ملت ما می بیند که عملا این

نیروهای امنیتی و انتظامی هستند که بر پرونده های قوه قضائیه حکم می رانند، در حقیقت این قوه قضائیه است که ضابط نیروهای امنیتی شده است، به این نتیجه می رسیم که اول انقلاب زیادی خوشبین بودیم!"

نخست وزیر سالهای جنگ، با اشاره به خط فقر هشتصد و پنجاه هزار تومانی و وجود توأمان تورم و بیکاری که درخواست آزادی را محدود می کند، "گره خوردن خواست برای عدالت بویژه عدالت اقتصادی با خواست برای آزادی سیاسی" را یک ضرورت می داند. "آزادی" برای موسوی در تمام بیانیه هایش در ماههای پس از انتخابات کلمه رمز بوده که قفل صندوق استبداد را باز می کند. او در بیانیه هفدهم خود که پنج شرط برای برون رفت از بحران پیشنهاد کرد، پس از مسئولیت پذیری دولت و تدوین قانون شفاف انتخابات، سه پیشنهاد دیگرش بر مبنای آزادیهای مردمی بود: آزادی زندانیان - آزادی مطبوعات و رسانه ها- آزادی اجتماعات.

### تنها یک قانون خوب مشکل را حل نمی کند

او قانون اساسی جمهوری اسلامی را دارای آنچنان خصوصیتی می داند که بتواند آزادی های مورد نیاز مردم در جنبش سبز را در اختیار آنان بدهد. اما خبرنگار می پرسد: "آیا صرف تکیه بر قانون اساسی راه را برای آینده نمی بندد؟" و این سوالی است که بسیاری از مردم دارند. اما موسوی جواب دارد:

"بنده جایی گفته ام که قانون اساسی وحی منزل نیست و همانطور که سال 68 یکبار تغییر پیدا کرد می توان با توجه به نیازهای فکری مردم و مطالبات مردم و تجربیات ملی گام های مهمی در جهت کارآمدسازی بیشتر آن برداشت. منتهی باید بدایم که صرف داشتن یک قانون خوب مسئله را حل نمی کند... ما علاوه بر مراقبت جهت عدم نقض قانون اساسی، اجرا نشدن و یا کمتر توجه کردن به بخشهایی از قانون اساسی را هم باید نوعی نقض قانون اساسی بحساب بیاوریم. برای همین، خواست اجرای بدون تنازل قانون اساسی یک خواست راهبردی است. از طرف دیگر هم به همین دلیل باید به کسانی که علاقه مند به بقای جمهوری اسلامی هستند بگوییم اگر بخشهای قابل ملاحظه ای از قانون اساسی بویژه فصل سوم آن مورد بی اعتنایی قرار گیرد بطور قهری بدیل های دیگری برای نظام ظهور خواهد کرد."

### در انتظار راهپیمایی سبز 22 بهمن

چند روزی بیشتر تا 22 بهمن و سالگرد انقلاب نمانده، روزی که می تواند برای جنبش سبز مردم ایران بسیار آینده ساز باش. موسوی در این گفت و گو مردم را به حضور در راهپیمایی های آرام سالگرد انقلاب فرا می خواند و سخنی نیز با سرکوبگران دارد: "توصیه بنده به نیروهای انتظامی و بسیج، مهربانی و ملاطفت با مردم است و توصیه من به طرفداران جنبش سبز آن است که تمایز خود را با بقیه مردم، چه کم و چه زیاد، کم کنند. این نهضت از میان مردم برآمده و متعلق به مردم است."

جامعه ایرانی با وجود گونه گونی بسیار، در کل جامعه ای آئین مدار و دین باور است. بیدادی که در این سالها به نام اسلام بر این ملت رفته، نتوانسته باورهای آنان را متزلزل کند. جنبش سبز میر حسین موسوی را نیز با شعار "یک یا حسین تا میر حسین"

همراهی کرد و به اینجا آورد. سرکوبگران حکومتی بسیار دوست دارند که سبزها را فارغ از دین، بی باور، بی دغدغه و وابسته به بیگانه بخوانند و بدانند، اما تاکنون همه ترغندهایشان در این مورد نقش آب شده است. موسوی با توجه به همین مسئله هشدار می دهد که "همه به شدت باید مراقب اعتقادات، مقدسات و عرف و هنجارهای جامعه باشند."

این اعتقادات و هنجارها از آن سو و از نگاه مردی که مردم به او رای دادند، پیوندی عمیق با هویت تاریخی ایرانیان با اندیشه ها و سلیقه های گوناگون دارد: "هدف نهایی خودمان را در هیچ مرحله ای نباید از یاد ببریم و آن ساختن ایرانی پیشرفته و مستقل و آزاد و متحد است. این هدف تنها با همکاری همه زنان و مردان و همه اقشار ملت و همه اندیشه ها و سلیقه ها امکان پذیر است. جا دارد بگویم، وقتی می گویم ایران باید همه ایرانیان داخل و خارج علاقمند به اعتلای این سرزمین و فرهنگ دیرینه و باورهای دینی، آسمانی و رحمانی آن را در نظر بیاوریم."

### مرز بندی با افراطیون مشکوک

یکی از مهمترین بخش های مصاحبه موسوی که کمتر مورد توجه قرار گرفت، مرزبندی وی با افراطیون و شعارهای افراطی برای عبور از قانون اساسی و باورهای دینی مردم بود که به تعبیر او ضربه اش به جنبش به مراتب بیشتر از حرفهای اقتدارگرایان است. او گفت: "بعضی از شعارهای معطوف به عبور از قانون اساسی مورد سوء ظن مردم متدین و نهادهای سنتی است و متأسفانه باید گفت، گاهی شعارهای افراطی در این زمینه بیشتر از افراط کاری های اقتدارگرایان به جنبش آسیب می رسانند."

این نخستین بار بود که موسوی با برخی مدعیان که در این و اوایلای نبرد نفس گیر ملت با استبداد بیاد تکرار شبهات نخ نمای مخالفان اسلام و قرآن و تشیع افتاده اند، به وضوح و شفافیت مرزبندی می کرد.

نکته مهم در اظهارات موسوی مشکوک تلقی کردن چنین اظهاراتی بود. موسوی گفت: "اینکه شما مخالف خرافه گرایی و تبحر هستید یک خواست خوب و اساسی است. ولی اینکه وسط معرکه بحث هایی به میان کشیده شود که با اعتقادات و دین و ایمان مردم ناسازگاری دارد، مشکوک است."

وی با ابرتر دانستن عبور از قانون اساسی گفت: "کسانی که اهداف مبتنی بر عبور از قانون اساسی را دنبال می کنند ممکن است امروز بلندگوهای بزرگی را در اختیار داشته باشند ولی در بطن جامعه اهداف آنها با سوءظن جدی روبرو است. مخصوصاً که در کنار منادیان عبور از قانون اساسی خواسته و نخواست آنها بعضی از چهره های منفور شاهی حضور دارند که به صورت فرصت طلبانه ای کینه خود را به مردم و انقلاب به نمایش می گذارند." موسوی شعارهایی را مفید دانست که با بصورت مشخص به تبیین اهداف جنبش کمک کند و یا همدلی عامه مردم را در کنار نخبگان و طبقات میانه جلب کند..

موسوی در پایان این بخش از سخنانش گفت: "به نظر من تلاش برای سوق دادن مردم بسوی شعارهای محدود و از پیش تعیین شده، اهانت به مردم است و باید شعارها از بطن حرکت های مردمی و بصورت خود جوش و غیر آمرانه بجوشد."

این بخش از اظهارات موسوی اشاره مستقیم به طرح مباحث و شعارهایی داشت که عملاً بیشترین ضربه را به جنبش وارد کرد و مخالفین جنبش سبز به استناد آن گفته‌ها و شعارها را این اقلیت، اکثریت جنبش را ضد دین و وابسته به خارج و مخالف آرمان حمایت از ملت مظلوم فلسطین قلمداد کرده‌اند.

### در خارج سخنگو ندارم!

شاید یکی از مهمترین بخشهای گفت و گوی موسوی را بتوان بخش پایانی آن دانست، آنجا که او در مورد نمایندگانی که در خارج از کشور ندارد، صحبت می‌کند. در این ماهها برخی در بیرون از ایران خود را سخنگوی رسمی و غیر رسمی میرحسین موسوی و جنبش سبز معرفی کردند، اما نامزد برگزیده مردم ایران در انتخابات ریاست جمهوری، پاسخ می‌دهد: "در جنبش سبز هر شهروند یک رسانه است و راه سبز هیچ نماینده و سخن گویی در خارج ندارد. یکی از زیباییهای فضای سبز آن است که همه حرفهای خود را می‌زنند و این حرکت در یک فضای تعامل گسترش می‌یابد. بنده هم به عنوان یک همراه نظرات و پیشنهادات خود را در این فضا مطرح می‌کنم. مطالب بنده با امضاء و در سایت‌های محدودی منعکس می‌شود و من وبلاگ شخصی و امثال آن ندارم. نقل قولهایی که اشاره کردید از جمله عوارض اجتناب ناپذیر فضای مجازی است و ارتباطی با من ندارد."

### سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت علیرضا نوری زاده

سه‌شنبه 25 تا جمعه 29 ژانویه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدن  
1 - آیا جز این است که وزارت اطلاعات رژیم را با کسانی در اطلاعات سپاه به اصطلاح سر کار گذاشته‌اند و به ریش حیدر مصلحی و مجید علوی و شفیع و... می‌خندند و یا آنکه این دستگاه عریض و طویل دچار روانپزشکی شده است؟ اگر جز این بود آیا می‌توان چرندیات معاون وزارت اطلاعات در امور سیاسی - امنیتی را هفته گذشته ناشی از یک عارضه روانی ناگهانی فرض کرد؟ وزارت اطلاعاتی که روزگاری ادعا می‌کرد از پرواز پشه‌ای بدون مجوز در بیت رهبری باخبر است آیا تا این درجه به فلاکت افتاده که معاونش با خلق چیچو و فرانکوی آلمانی تصویری مضحک از یک فیلم جیمزباندی را به نمایش می‌گذارد؟ چند سال پیش یک روحانی سرشناس که اتفاقاً به علت آشنائی که با مرحوم پدرم داشت و سابقه رفت و آمدش به خانه ما، نظر لطفی به من داشت در سفر به لندن ظاهراً برای واداشتن من به احتیاط بیشتر و شاید هم ترساندم یادآور شد «شما نمی‌دانید اطلاعات چقدر قوی است، زمان شاه یک ساواک بود که هزار تا کارمند داشت، حالا یک وزارت اطلاعات است که صد هزار کارمند و یک میلیون خبرچین دارد» بعد اضافه کرد چندی پیش در ختم شیخ حسین مهدوی، آقای پورمحمدی را دیدم - که آن روز معاون وزارت اطلاعات و از همدره‌های طلبگی آخوند طرف سخن من بود - از آنجا که فهمید عازم لندن هستم و در عین حال از آشنائی من با شما و مرحوم پدرتان خبر داشت گفت

به فلانی بگوئید ما از همه کارهای شما علیه نظام خیر داریم و حتی می‌دانیم هنگام سفر حمید مصدق (روانشاد شاعر عزیز و رفیق دیر و دورم) به لندن در میهمانی که در خانه‌تان به افتخار او دادید چه نوع غذا و نوشیدنی به میهمانان عرضه شد. روحانی سرشناس این را گفت و لایذ فکر می‌کرد من شوکه شده‌ام از اینکه از جمع آن سی چهل تن میهمانانم یکی خبرچین امنیت خانه مبارکه سعیدعلی آقا بوده است اما من جمله‌ای گفتم که بیچاره سخت توی هم شد و دیگر حرفی نزد. به او گفتم اگر آنها می‌دانند فلان شب ما شام چه خورده‌ایم و چه نوشیده‌ایم، سازمانهای جاسوسی غرب و شرق، رنگ زیرشلواری ارباب شما را هم می‌دانند و تعداد مراجعات حضرتش به اندرونی را نیز کاملاً شماره می‌کنند. اضافه کردم با ماهواره‌هایی که استکبار در اختیار دارد می‌تواند مجلس کوکنار جناب رهبر و عیاشی‌های شبانه محمد تقی مصباح بزدی با غرویان و روانخس را به تماشای خلق عالم بگذارد. باز زمانی بود که سعید امامی ادعا می‌کرد قالیچه‌ای را که مسعود رجوی برای رئیس سازمان امنیت فرانسه فرستاده، شخص او، انتخاب کرده و به مجاهدین تحویل داده است. یعنی اینکه ما آنقدر قوی هستیم و دستمان همه جا هست که می‌توانیم حتی هدیه مجاهدین به سازمان امنیت فرانسه را خودمان انتخاب کرده و به سازمان تحویل دهیم! (این نکته گفتنی است که ساواک با همه عرض و طولش در سالهای پایانی رژیم گذشته مطابق گفته مسوولانش هیچگاه تعداد کارمندان و وابستگانش از سه چهار هزار نفر بالاتر نبود. دستگاه اطلاعات شهربانی نیز بعداً با ساواک پیوند یافت و کمیته مشترک ضدخرابکاری راه افتاد و زندان کمیته که بعداً توحید و حالا موزه شده است. در ستاد کل، و رکن 2 ارتش هم به گفته افسری بلندپایه در ستاد آن روز، بالا و پائینش در کل ارتش از هزار پرسنل بیشتر نبود. حالا اگر افزایش صددرصدی جمعیت را نیز به حساب آوریم قاعدتاً باید و اوک حداکثر ده هزار وابسته داشته باشد. چند رقم را یاد می‌کنم تا شما نیز دریابید در هیچ نقطه‌ای از جهان، به اندازه ایران، دستگاه اطلاعات عرض و طول ندارد.

**1 - وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی**  
این وزارتخانه که مطابق لایحه قانونی تأسیس و سپس اساسنامه تشکیلاتی و شرح وظایفش ظاهراً باید بر تمام دستگاههای اطلاعاتی بیرون وزارت اشرف و ولایت داشته باشد با حدود نهمصد کارمند و مدیر که بعضی از آنها مسوولان اطلاعات نخست وزیری بودند (مثل سعید حجابیان، خسرو قنبری ملقب به تهرانی، علی ربیعی ملقب به عباد و...) و بعضی که از اطلاعات سپاه می‌آمدند، کار خود را آغاز کرد. امروز این وزارت خانه بیست و پنج هزار کارمند ثابت و پنجاه هزار حقوق بگیر وابسته اعم از نماینده در دستگاهها و سازمانهای دولتی و خصوصی، و خبرچین و مزدور دارد. در عین حال با احتساب مراکز پژوهشی، دانشکده امام باقر، دفاتر پوششی در داخل و خارج کشور، و شرکتها و موسسات تابعه باید یک رقم 5 هزار نفره را نیز به این جمع اضافه کرد.

### 2 - سازمان حفاظت اطلاعات سپاه

این دستگاه عریض و طویل که قبل از تأسیس وزارت اطلاعات بار بزرگی از مسوولیت اطلاعاتی کشور را بر دوش داشت با مأموریت مقابله با ضدانقلاب، جمع‌آوری اطلاعات درباره نقل و انتقالات نظامی در

عراق - در دوران جنگ - علی‌رغم آنکه قانوناً باید تحت اشرف و اوک فعالیت می‌کرد عملاً به یک وزارت اطلاعات موازی تبدیل شد. در آغاز تشکیل این واحد محسن رضائی ریاست آن را عهده‌دار بود و وقتی رضائی به فرماندهی سپاه منصوب شد یک رضائی دیگر یعنی حاج مرتضی که هیچ نسبتی با اولی ندارد عهده‌دار ریاستش شد. امروز حسین تائب در جایگاه مسوولیت اول این تشکیلات فعالیت می‌کند. تعداد پرسنل این دستگاه بالغ بر هفت هزار تن است.

### 3 - حفاظت اطلاعات ارتش

این دستگاه نیز در ابتدا مسوولیت‌های صرفاً نظامی داشت ولی به مرور پایش به امور مربوط به مقابله با مخالفان و به اصطلاح ضدانقلاب کشیده شد. و امروز دستگاه عریض و طویلی است که کوچکترین بی‌اعتمادی‌اش به هر فردی در ارتش، دودمان این فرد را به باد می‌دهد. (دو سال پیش با گزارش این سازمان در رابطه با عکس یادگاری انداختن یک سرهنگ ارتش که به عراق اعزام شده بود با چند سرباز آمریکائی، این افسر دستگیر و خیلی زود حکم اعدام او صادر و به اجرا گذاشته شد)

### 4 - سازمان اطلاعات بسیج

دستگاه عریض و طویل دیگر برای جمع‌آوری اطلاعات از طریق پایگاههای بسیج در مساجد، مدارس، دستگاهها و ادارات دولتی، اطلاعات بسیج است که با اطلاعات سپاه در تعامل و هماهنگی است. بعد از قتل‌های زنجیره‌ای و قانونمند شدن وزارت اطلاعات در دوران علی یونسی، حفاظت اطلاعات سپاه و بسیج به عنوان اطلاعات موازی عملاً میدان‌دار نخست در کار قلع و قمع و قتل و تجاوز شدند.

### 5 - سپاه قدس

سال 1369 این تشکیلات که در اواخر جنگ ایران و عراق برای عملیات برونمرز در داخل خاک دشمن برپا شد در ابتدا 500 عضو داشت اما امروز بیش از 5 هزار وابسته دارد و میدان عملکردش تقریباً سراسر جهان را در بر می‌گیرد منتها در خاورمیانه حضور وابستگان این نیرو چشمگیر است. سپاه قدس در عرصه تروریسم، قاچاق اسلحه و مواد مخدر، پولشویی، آدم ربائی، آموزش نظامی، ایجاد سلولهای ترور فعال و غیرفعال در کشورهای خارجی فعالیت دارد. 5 - دفتر اطلاعات ویژه رهبری در این دفتر که 14 سال پیش توسط اصغر حجازی معاون ریشمهری در وزارت اطلاعات برپا شد، شماری از چهره‌های امنیتی سرشناس رژیم مثل علی فلاحیان، مصطفی پورمحمدی، حسین تائب با نام میثم، سردار شیرازی، سردار وحید، جواد آزاده، احمد شیخا و... فعالیت داشته‌اند. بازوی نظامی این دستگاه سپاه ولی امر است. نیروی انتظامی و قوه قضائیه نیز دارای سازمان حفاظت اطلاعات بسیار گسترده‌ای است که حضور نقدی‌ها، رمزنامه‌ها، الیاس محمودی‌ها و... در رأس آنها، نشان از اهمیت و نقش آنها در کار امنیتی است. تا نخستین هفته‌های پس از انتخابات و آستانه تشکیل دولت جدید احمدی‌نژاد وزارت اطلاعات با نیمه اقتداری که در دولت احمدی‌نژاد بازیافته بود، بسیاری از کادرهای جنایتکار آلوده خود را که در دوران خاتمی و وزارت یونسی از وزارت اخراج شده بودند به خدمت خوانده بوداما

درگیری که بین احمدی‌نژاد و محسنی اژهای در جلسه هیأت دولت بر سر اسفندیار رحیم مشائی روی داد و به استعفای اژهای منجر شد، وزارت را عملاً برای چند روز به اختیار کامل احمدی‌نژاد و تیمش در آورد. او مجتبی علوی را به سرپرستی گمارد و طی سه چهار روز با اعزام تیم امنیتی خود به وزارت (حسین تائب، احمد سالک، اسفندیار رحیم مشائی، علی سعیدلو، حاج داود احمدی‌نژاد) صدها پرونده فوق محرمانه از جمله پرونده‌های عوامل خود را از وزارتخانه بیرون کشید. احمدی‌نژاد به موازات این کار تشکیلات دیگری را با نام «اطلاعات تهران» برپا کرد که رحیم مشائی با سابقه ریاست اطلاعات در مازندران اداره آن را در کنار ریاست دفتر رئیس جمهوری عهده‌دار است. در وزارت اطلاعات نیز در اعتراض به سرقت پرونده‌ها شماری از کادرهای باسابقه استعفا دادند و جمعی نیز بازنشسته شدند با به مراکز دیگری انتقال یافتند. دو تن از مدیران که احمدی‌نژاد مدتها خواستار برکناریشان بود اما اژهای زیر بار نمی‌رفت، حاج حبیب‌الله معاون فرهنگی و خزائی معاون ضدجاسوسی بودند. جالب این که این هر دو با ارسال نامه‌ای به وزیر اطلاعات و تسلیم رونوشت آن به اصغر حجازی یک ماه پیش از انتخابات نسبت به هر نوع تقلبی در انتخابات هشدار داده و خواستار جلوگیری از تقلب و شمارش صحیح آرا شده بودند. خزائی یک بار نیز در جریان انتخابات مجلس ششم عضو هیأت بازشماری آرا و حل اختلاف بین دولت و شورای نگهبان بود. علاوه بر این دو، دکتر فیروزآبادی معاون فن‌آوری باسابقه بیست ساله در وزارت، معین معاون حفاظت و منصوری‌زاده معاون حقوقی پارلمانی وزارت از سوی احمدی‌نژاد برکنار شدند. همزمان با انتخابات حیدر مصلحی به وزارت که مورد اعتراض شدید شماری از وکلا از جمله احمد توکلی قرار گرفت (که مجتهد بودن وزیر اطلاعات را ضروری می‌دانست و در مجلس یادآور شد مصلحی مجتهد نیست) در غارت اسناد وزارت از جمله پرونده‌های سعیدلو، تائب، مجتبی خامنه‌ای، حداد عادل، اسفندیار رحیم مشائی، محمدرضا رحیمی معاون اول احمدی‌نژاد، صادق محصولی، محمدرزاه، دکتر حمید مولانا به ریاست جمهوری و سپس دفتر اطلاعات تهران انتقال یافت. در عین حال هیأت اعزامی احمدی‌نژاد پرونده‌های چهره‌های اصلاح طلب را نیز بیرون کشید. وزارت اطلاعات تا پیش از این هرگاه یکی از چهره‌های سرشناس جناح ضددولت گرفتار می‌شد از دادن اطلاعات محرمانه درباره او به اطلاعات سپاه و حتی قوه قضائیه خودداری می‌کرد و در رموردی مثل دستگیری حسین موسویان با رد اتهام جاسوسی بر آزادی او پای می‌فشرد. با خرج پرونده‌های سری بود که اطلاعات سپاه توانست محمدعلی ابطحی را به اعلام پشتیبانی وادارد. حال به نیروی امنیتی رژیم، دستگاه‌های حفاظت اطلاعات را در کلیه ارگانهای نظام اضافه کنید آن وقت شما هم مثل من می‌پذیرید که رژیم ولایت فقیه امنیتی‌ترین نظام جهان است و حتی در رژیمهای کمونیستی سابق هم چنین اوضاعی و چنین سلطه امنیتی برقرار نبود.

#### چیچو و فرانکو

معاون وزیر اطلاعات من و محسن سازگارا را به عنوان سخنگویان جنبش سبز و عامل کشتادن مردم به تظاهرات روز عاشورا معرفی می‌کند و با کنار

هم چیدن اسامی چند نویسنده، یک وزیر سابق، یک نماینده مجلس ششم، یک فیلسوف به عنوان مسئولان سایت جرس، ضمن آدرس غلط دادن آنها را نیز مشمول لطف خود قرار می‌دهد. (عطاءالله مهاجرانی، اکبر گنجی، فاطمه حقیقت‌جو، دکتر سروش و محسن مخملباف ک هیچ ارتباطی با سایت جرس ندارد) حضرت معاون، ولی نصر را که به دنبال جوش دادن روابط تهران و واشنگتن بود کنار دکتر حسین بشیریه متفکر و استاد آزاداندیش قرار می‌دهد که بله، اینها هدایت جریان اغتشاش را عهده دارند. اما چیچو و فرانکوئی قصه همان «یوگی» و «اینگو» هستند و زن قصه خانمی چهل ساله زیباست که چند پاسپورت اروپائی دارد (معاون بیچاره نمی‌داند که پاسپورت اروپائی مثل پاکستانی و بنگالی و ایرانی اسلامی نیست. اگر یکی داشته باشی نیازی به دومی نداری و با آن می‌توانی به همه جا سفر کنی. تازه پاسپورتها نیز همگی مارک اتحادیه اروپا را دارد و کشورهای صادرکننده فرغ قضیه‌اند.) حکایت مشاور موسوی که متهم به جاسوسی شده نیز تراژیک است. این مشاور دکتر علی رضا بهشتی است که تحصیلات خود را در آلمان به پایان رسانده و به قول دوستی، در حالی که همه امکانات برای بودنش در آلمان فراهم بود در دوران خاتمی به ایران بازگشت. دکتر بهشتی به این فرد گفته بود وقتی تنهائی پرفسور فلاطوری را در مرگ او دیدم تصمیم گرفتم به وطن بازگردم گو اینکه اوضاع را مساعد نمی‌دیدم چون بهشتی آلمانی می‌داند و ترتیب مصاحبه موسوی را با اشپگل داده و محافل علمی و رسانه‌ای آلمان او را می‌شناسند پس حتماً با معیارهای نوابغ امنیت خانه سیدعلی آقا، باید جاسوس آلمان باشد. یادم نمی‌رود که از همان ابتدای انقلاب آقای خامنه‌ای سخت نسبت به دکتر بهشتی پدر علیرضا حسادت می‌کرد. و زمان تشکیل حزب جمهوری اسلامی وقتی دکتر بهشتی دبیرکل شد حال و روز خامنه‌ای نزار بود. گذشته شدن بهشتی در حادثه انفجار حزب جمهوری اسلامی راه را برای آقای خامنه‌ای باز کرد اما کینه نسبت به او از خاطرش زوده نشد. و حالا این کینه سر فرزند او خالی می‌شود که در زندان دچار سکنه قلبی شده است. خیالی‌هایی‌های معاون وزیر اطلاعات البته به اینجا ختم نمی‌شود. مثل همیشه در عزا و عروسی، مقداری هم بهائی لازم دارد. بنابر این صهیونیست‌ها را وارد کارزار می‌کند که دست در دست بهائی‌ها، مجاهدین، چریکها، فدائیان اقلیت و اکثریت، سلطنت طلبان و... مشغول توطئه شدند. (ذکر این نکته ضروری است که چسباندن شماری از دستگیرشدگان به انجمن موهومی به نام انجمن پادشاهی که بعد از ربوده شدن آقای فتح‌الله منوچهری ملقب به فرود فولادوند در ترکیه و انتقال او به ایران وجود خارجی نداشت بدون کمک دو سه تنی که از آشپزخانه‌شان در آمریکا مشغول فتح ایران با یک رادیوی اینترنتی هستند ممکن نبود. این سه چهار تن با این ادعا که حسینیه شیراز را منفجر کرده و یا دکتر مسعود علیمحمدی استاد برجسته فیزیک دانشگاه تهران را کشته‌اند بهانه لازم را در اختیار رژیم برای به قتل رساندن جوانان بیگناه ایرانی قرار می‌دهند. هیچ گروهی امروز در صحنه مبارزه و بر موجهای سبز، خشونت را تأیید نمی‌کند و هر آنکس که مدعی کشتن و ویران کردن می‌شود عامل مستقیم و یا غیرمستقیم رژیم است. همانطور سازمانهائی که می‌کوشند از نمد سبز برای خود کلاهی بدوزند. و در حالی که ذکر نامشان در کنار جوانان مبارز و آزاده ایرانی، نابود کردن آنها را ت

سهیل می‌کند روز و شب در بوق تبلیغاتی خود می‌دمند که بله، ما در جنبش سبز حضور داریم. نه آقا جان، جنبش سبز هیچ ربطی به آقا و خانم رجوی ندارد، وابسته به سلطنت و جمهوری هم نیست. جنبشی است که در عین حال چون تکثرگرا است می‌تواند طرفداران نحل‌های مختلف فکری و سیاسی را گرد هم آورد. و این از عظمت جنبش سبز است.)

**شنبه 30 ژانویه تا دوشنبه اول فوریه**

قتل آرش رحمانی و محمدرضا علی زمانی توسط رژیم در زندان اوین حادثه‌ای تلخ و دردناکیز بود. دو جوان بیگناه بالای دار رفتند و احمد جنتی و صادق لاریجانی و محمود احمدی‌نژاد و البته نایب امام زمان در زیر دار آنها رقصیدند و پای کوبیدند. اما وقتی سخنان پدر آرش را در رادیو فردا شنیدم، دریافتم که قتل این دو، نه تنها میلیونها جوان ایرانی را در ادامه مبارزه مصمتمتر می‌کند بلکه نسل سبز با داشتن پدرانی چون پدر آرش و مادرانی مثل پروین خانم مادر سهراب اعرابی، حتماً پیروز خواهد شد. پدر آرش گفته بود: هنوز پیکر مظهر فرزندم را به من مرده نداده‌اند - چون بعد از آرش زنده نیستم - آرش عزیز من همان آرش کمانگیر است، همان کا وه آهنگر است. در آخرین بیانیه‌ای که به من دادند - وصیتنامه - از زندان می‌نویسد؛ اگر سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم. و من با قاطعیت می‌گویم جناب رحمانی‌پور عزیز، یاران آرش کشور را از دشمن باز خواهند ستاد.



## فراخوان برای تظاهرات ۲۲ بهمن در سراسر دنیا

<p>Chicago, Strassburg Florence Berlin Heidelber Hamburg Bremen Düsseldor Köln Bonn München Karlsruhe, Mainz Dortmund Antwerpe Darmstadt Stocöholm Paris Rome Milan Aalborg Malmö Göteborg Kopenhagen Los Angeles CA, San Jose CA, Phonix Tokyo Brussel</p>	<p><b>6. bis 13. Februar</b> <b>Solidaritätswoche mit der</b> <b>grünen Demokratiebewegung</b> <b>Im IRAN</b> <b>anlässlich des 22. Bahman.</b></p> <p><b>ششم تا سیزدهم فوریه</b> <b>هفته پشتیبانی از جنبش</b> <b>سبز آزادیخواهانه مردم ایران</b> <b>به مناسبت</b></p>  <p><b>۲۲ بهمن ۸۸ روز سبز آزادی</b></p> <p><b>6. Februar:</b> 16:00-17:00 Uhr Autokolonne: Motte: "22. to be men sبز برای ایران آزاد." "Green 11. Februar for Free IRAN". Anfahrt: Hamburger ZOB, Adenauerallee 7B, 20097 Hamburg 17:30 - 20:00 Uhr Vorlesung, Fragestellung und freie Diskussion mit Herrn „Hassan Shariyatmadari“ Ort: Uni-Hamburg, Edmund-Siemers-Allee 1, 10559 Hamburg</p> <p><b>11. Februar:</b> 16:00 - 19:00 Uhr Demonstration anlässlich des 22. Bahman. Ort: Hamburg-Hauptbahnhof, Glockengießerwall</p> <p><a href="http://www.22khoradad-hamburg.com">www.22khoradad-hamburg.com</a></p> <p>Germany: United 4 Iran ( Berlin, Köln, Bonn, Düsseldorf, Frankfurt, Bayern), Hamburg (22 Khoradad), Heidelberg (United FOR A FREE IRAN), Bremen, France: Strassbourg, Paris Italy: Florence (moje sahz) USA: Chicago</p> 	<p>شیکاگو استراسبورگ فلورنس، برلین هایدلبرگ هامبورگ برمن، دوسلدرف کلن، بن، مونیخ کارلسروهه ماینتس، دورتموند انت ورپن دارم اشتات استکهلم، پاریس رم، میلان، آل بورگ مالمو، گوته بورگ کپنهاگن لوس آنجلس کالیفرنیا، سان خوزه فونیکس توکیو بروکسل</p>
---	---	--

<p><b>آلمان - برلین</b> پنجشنبه 22 بهمن یازدهم فوریه 2010 در یکی از مهمترین خیابانهای برلین از همه احزاب، گروهها و هموطنان گرامی دعوت میکنیم که با حضور گسترده خود ما را یاری نموده و بار دیگر در پشتیبانی از حرکت آزادیخواهانه هموطنانمان در ایران سهیم باشیم. برای اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ذیل تماس حاصل فرمائید 0157 / 81 95 28 07 info@code-ev.org</p> <p>ایتالیا - رم پنجشنبه 22 بهمن یازدهم فوریه ساعت 1530 محل تجمع: میدان مونته چیتوریو مقابل مجلس ایتالیا اتحادیه جامعه ایرانیان مقیم ایتالیا</p> <p>سونیس - ژنو پنج شنبه 22 بهمن 11 فوریه از ساعت 12 تا 16 بعداز ظهر Genève - Place Neuve پلاس نوو - ژنو</p>	<p><b>کانبرا</b> 23 بهمن (12 فوریه) ساعت 11 صبح تا 2 بعداز ظهر مقابل سفارت جمهوری اسلامی در کانبرا 25 Culgoa Circuit, O'Malley</p> <p>لندن پنجشنبه 11 فوریه برابر با 22 بهمن از ساعت 4 عصر الی 8 شب در مقابل سفارت رژیم اسلامی در لندن انگلستان 16 Prince's Gate London, SW7 1PT تلفن اطلاعات: 07984445278</p> <p>** 22 بهمن - 11 فوریه فراخوان به تظاهرات ایستاده شورای همبستگی با مبارزات مردم ایران زمان تظاهرات: پنجشنبه 11 فوریه 2010 ساعت 16.00 تا 19.00 مکان تظاهرات: مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران در خیابان کنزینگتن</p>	<p><b>فرانسه - پاریس</b> راهپیمایی و تظاهرات راهپیمایی: یکشنبه 7 فوریه، از میدان رپوبلیک به میدان ناسیون، ساعت 14 تظاهرات: پنجشنبه 11 فوریه، میدان سن میشل، ساعت 17 تا 20 کمیته ی مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی</p> <p><b>استرالیا - سیدنی</b> 22 بهمن برابر با 11 فوریه 2010 از ساعت پنج و سی دقیقه بعداز ظهر تا ساعت هشت و نیم شب در برابر ساختمان پارلمان نیوساوت ولز Thursday, February 11, 2010 5.30 تا 8.30 pm Assemble: Parliament House Macquarie St Sydney *** شنبه سیزده فوریه، ساعت پنج بعد از ظهر مکان = جلو ساختمان اس بی اس (SBS) SBS station 14 Herbert st Artarmon تلفن- برای اطلاعات بیشتر: میترا 0405111942 = کمیته دفاع از دموکراسی در ایران</p>
--	---	--

### بژیک - بروکسل

22 بهمن 11 فوریه از ساعت 17 تا 19 بعد از ظهر  
در برابر سفارت جمهوری اسلامی

### آمریکا - آتلانتا

یکشنبه 18 بهمن - 7 فوریه  
Date: Sunday, February 7, 2010  
Time: 2:00pm - 4:00pm  
Lenox Mall, Corner of Lenox Rd and  
Peachtree Rd, Atlanta, GA

### مینه سوتا

پنجشنبه ۲۲ بهمن ساعت ۷ بعد از ظهر  
Mississippi Room  
Coffman Memorial Union  
University of Minnesota  
کمیته دفاع از جنبش دموکراتیک مردم ایران در مینه  
سوتا  
سازمان دانشجویان ایرانی مینه سوتا

### لس آنجلس

22 بهمن - 11 فوریه  
مکان روبروی فدرال بیلدینگ لس آنجلس  
از ساعت 5 تا 8 بعد از ظهر  
شورای برگزاری مراسم 22 بهمن

### قبرس - نیکوزیا

سه شنبه 20 بهمن 1388 - 9 فوریه 2010  
زمان: ساعت 6 بعد از ظهر  
(Hilton park) مکان: نیکوزیا - مقابل هیلتون  
پارک

### فنلاند - هلسینکی

بیبست دوم بهمن ماه - 11 فوریه  
روبروی پارلمان ساعت سیزده بعد از ظهر  
سوئد

### گوتنبرگ

22 بهمن - 11 فوریه

مکان: برونز پارکن  
زمان: ساعت 16 تا 18  
سازمان آزادی زن

### استکهلم

پنجشنبه 22 بهمن - 11 فوریه ساعت 17 بعد از  
ظهر  
مکان: میدان مرکزی شهر استکهلم سرگل توری  
جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران

### مالمو

با 11 فوریه (22 بهمن)  
مکان: تریانگل (TRIANGELN)  
زمان: ساعت 17:00

### اسپانیا - مادرید

22 بهمن - 11 فوریه 2010 ساعت 18.30 تا 20.30  
مکان: روبروی سفارت اشغالی ایران  
Calle Jerez N° 5 Madrid Spain

### روسیه - مسکو

پنجشنبه 22 بهمن - یازدهم فوریه  
آدرس: مترو چیستی پرودی، خیابان پاکروفسکی  
بلوار، شماره 7  
از ساعت 16  
مقابل سفارت اشغالی ایران

### اتریش - وین

شنبه فوریه 2010  
مکان: مقابل اپرای وین

از ساعت 13 تا 15  
کمیته بین المللی نجات ایرانیان

### آلمان - هامبورگ

کنسرت سبز به مناسبت هفته پشتیبانی از جنبش سبز  
از ادیخواهانه مردم ایران



### خرکخدا

### الهه رهرو نیا

(خطاب به آنانکه دل به حکومت فروختند.)

و این مرد که بر منبر خریشته عر میزند  
آیا شبیه خرکخدایی چپیده به زیرکسا نیست؟  
آیا شبیه پاسبانی که سوت زدن را در مکتب مضایقه  
آموخته است،  
سوت بگزل نمی زند؟

و مسندش شبیه لحاف خراباتیان نیست؟

اگر هست، پس چرا شیر سماور مسنلن را

بر لیوان ترک پسند مشاعرت باز کردی،

و سوز و سات مگس-های متین و شکر خورده را

به سفره-ی دلربای شریعت ساز کردی؟

ناکجا می روی؟

نا کجا می روی که با آسایشگاه آفات سالمند بیبندی؟

یا گلهای پلاسیده-ی مریض-خانه را

در بستر مبارکت به صیغه-ی مکاشفات در آوری؟

و نکاح منکر را به ازدواج ساقه-های طلایی

معروف؟

آیا شمایل شان تو، سوز زدن بر سردر سایه

پوش مردگان بود؟

یا رقاصگی در حله-ی گورستان؟

کجایت را به اعتبار کدام فاحشه-بان اجاره دادی؟

کجایت، چگونه مهر خود را از ماتحت

سوزن دستان زرورق پوشت باز پس بگیرد؟

هرگز به هابیل اندیشیده-ای؟

یا فقط قندانت را کلکسیون پلاکها و تابوتها پر کردی

تا جای سبز مدینه-ی فاضله

در تریاک مشاطه-گران مُصع-نوش، جا بیوفتد؟

تا قابیل-های چفیه-پوش، -لابلای پرده-ها و پروازک

-ها

دست افشانی کنند،

پا افشانی کنند،

سر افشانی کنند،

جگر افشانی کنند،

و شتم سرکشند و در خلسه-ی انفجار شقایق-ها

سلسله جبال رفیع شهادت را

به انتحار ابرهای مقطوع و النسل نثار کنند؟

و اینچنین بود که سرداب سترون مسجد

دیگهای عظیم جمجمه را در خود پخت

و صورتک-ها

با سرپوش سیاه سادات

دروازه-های آبرومند مهرباب را گشودند

و چوب جادو وارد صحنه شد.

جادو جادو جادو

و عجبی

و سه سمی باز شد.

و علی بابا بر مرگ اژدهای نگهبان گریست،

و سرش را بر تخت نیزه نشاند

تا برای عاشقان گنج قرآن بخواند.

آری چنین بود.